

# ون

۱۳  
۱۳۹



میر من پر وین ها شمیار



Ketabton.com

# پیام بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم

## به مناسبت سال بین المللی توریسم



دو نوع تکت پستی که با فو تو ی بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مو سس جمهوریت میباشند از طرف وزارت مخابرات جدیداً طبع شده است .

مجمع عمومی اتحادیه بین المللی توریسم :  
آرزو مندیم تا تجلیل از این مامول  
نشانه یک قدم مثبت در راه انکشاف  
توریسم بین المللی درین گوشه جهان  
گردد. همچنان صمیمانه امیدوارم تا  
عموطنان عزیز با استفاده از این فرصت  
سهم فعال خود را در تقویه و انکشاف  
صنایع ملی و حفظ آثار باستانی کشور  
که شپرت جهانی دارد و نمایا تگر  
تمدن کهن این سامان است بصورت  
مؤثر ایفا نمایند .

افغانستان به آن تعلق دارد از همکاری  
لازمه بسویه بین المللی دریغ نوزد .  
افغانستان با حسن استقبال از این  
اصل که سازمان جهانی توریسم بحیث  
یکی از موسسات اختصاصی ملل  
متحد شناخته شده است، پشتیبانی  
کامل خویش را از تصامیم آن سازمان  
برای توسعه و انکشاف توریسم بین المللی  
ابراز میدارد.

با اظهار قدردانی از این تصمیم

رابطی میکند. باعث ایجاد تفاهم  
بین دول گردیده و اسباب تحکیم  
صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی  
را فراهم مینماید .  
امیدواریم در طول این سال و در  
دوران سالهای آینده کشور های  
مربوط این حوزه بتواند، از طریق  
مساعی همه جانبه تسهیلات لازمه را  
برای سهمگیری بیشتر موسسات  
تورستیک و جلب سیاحان به منظور  
انکشاف توریسم فراهم آورند.

دولت جمهوری افغانستان در حالیکه  
از اهمیت توریسم و سهم آن در  
انکشاف اقتصادی و معرفی صنایع ملی  
و فرهنگ کشور کاملاً مستشعراست  
در نظر دارد تا در جمله سایر تدابیر  
انکشافی، به تقویه توریسم سالم در  
کشور توجه خاصی را مبذول دارد .  
چنانچه روی همین ملحوظ است که  
دولت مصمم است تا پلان های انکشافی  
توریسم را جهت فراهم آوری تسهیلات  
ازید تورستیک در معرض تطبیق گذارد  
همچنان مساعی بعمل خواهد آمد تا به  
منظور انکشاف توریسم در حوزه ایکه

مسرت دارم تا درین موقعیکه بتاسی  
از فیصله اخیر مجمع عمومی اتحادیه  
بین المللی توریسم سال ۱۹۷۵ به حیث  
سال توریسم جنوب آسیا تجلیل  
میگردد، تمهیدات نیک خود را ابراز دارم.  
افغانستان هنگامیکه اتحادیه  
بین المللی توریسم بعد از جنگ دوم  
جهانی انکشاف نمود، در سال ۱۹۵۹  
عضویت آنرا حاصل کرد . هدف  
افغانستان در اتخاذ چنین تصمیمی یاد  
نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی کشور  
که برای قرون متعادی در مسیر  
شاهراه های بین المللی قرار داشته  
و نقطه تلاقی چندین مدنیت شاندار و  
درخشان دنیا بشمار میرود و نیز تاکنون  
شواهد ارزنده تاریخی و مناظر طبیعی  
دلکش آن توانسته است تا نظر جهان  
بینان و سیاحان را در هر گوشه جهان  
جلب نماید، واضح و روشن است.

یقین دارم که تجلیل سال توریسم  
در حوزه جنوب آسیا بر علاوه اینکه  
در انکشاف صنعت توریسم و معرفی  
بیشتر آثار تاریخی، کلتوری و  
صنایع ملی این حوزه رول بسزایی

## سرحدات بین افغانستان و پاکستان کامل مصنوعی و غیر حقوقی است

بنیاد ملی و حید عبد الله معین سیاسی وزارت امور خارجه  
به تاریخ نهم جدی ۱۳۵۳ با بنیاد ملی انتونی مسکار نهاس  
خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه بعمل آورده است  
که اینک متن آن تقدیم میشود:

جنوری اظهار داشت بیانات  
بنیاد ملی بوتو از نظر ما بسیار  
تعجب آور بود .

زیرا تشکیل کنفرانس  
سران، مقدمات و آمادگی کافی  
میخواهد در حالیکه بنیاد ملی  
عزیز احمد صرف آرزو مندی  
بنیاد ملی بوتو را مبنی بر دعوت  
از بنیاد ملی رئیس دولت به  
شارژدافیر افغانی اظهار کرده  
و میخواهد ست عکس العمل

بقیه در صفحه ۷

ژوندون

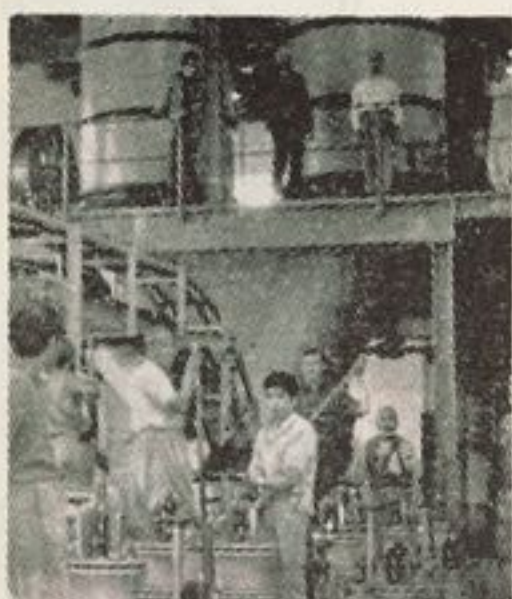
سوال : آرزو مندم در  
موضوع روابط سیاسی  
افغانستان با کشور های  
همسایه و تحولاتیکه بعد از  
استقرار رژیم جدید در  
افغانستان رونما گردیده  
معلوماتی حاصل کنم . لطفاً در  
مورد دعوت بنیاد ملی بوتو از  
جناب رئیس دولت برای  
سهمگیری در یک کنفرانس  
سران دو کشور توضیح بدهید.  
جواب: طوریکه نطق وزارت  
امور خارجه بتاريخ چارم



گوشه ای از پشتونستان و ات با کوچه تاریخی که آغاز یکی از چارچته کابل وانشان میدهد.



سه عروس دريك شب بيك خانه  
ميروند



سالانه ده هزار تن شكر در فا بريكه  
قند سازي بغلان تو ليد ميگرده

موزيم كابل گنجينه گرانبيهـساي  
فرهنگ كشور ما



سرزمين سيم ناب، طلای سياد و

الماس برازيل

موسسات مربوط مردم ميشود تاكنجینه های هنری را که در زیر آسمان لاجوردین در دامن کوه های سر به فلک ، دشت های پهناور و دامنه های زرخیز مرزوبوم ما، نهفته و افتخار آور است معرفی بدارند و علاقه هر چه بیشتر سياحان را جلب نمايند. تانماوازی با تا مين منافع اقتصادی و همگام با خدماتیکه درجهت معرفی کشور از ناحیه مساعدت چنین زمینه جهت انکشاف صنعت توریزم متصور و ممکن میشود، درین طریق نیز اهداف بر گزیده برآورده گردد که از آرزومندی های عمیق و تاریخی کشورمادر ساحه استقرار و تحکیم مناسبات حسنه و مراودات نزدیک با ملل عالم روشن واز بیانیه خطاب بمردم رهبر ملی چنین منعکس میشود: «زیستن در صلح و تقویه علائق دوستا نه به اساس احترام متقابل با همه مردم و ملل دنیایکی از آرزوهای قلبی ماست.»

توجه به انکشاف صنعت توریزم به سهم خود میتواند در نزدیکی و شناسایی مردم کشور های جهان به یکدیگر خدمتی موثر نماید و همچنین مرام های را برآورده سازد که در تحکیم صلح و توسعه علائق صمیمانه بین ملل نقش آن مثبت و عالم شمول است.

باتوجه به این ضرورت های میرم با آنکه دروازه های کشور ما بروی سیاحان خارجی باز است اما وسایط و وسایل متضمن خدمات توریستیک درخور انکشاف قابل ملاحظه تلقی میشود. انکشافیکه قسمت عمده آن با احداث سرکهای اصلی ارتباطی و شبکه مواصلاتی بین ولایات کشور و ساحات دور دست خاصه مناطق مورد علاقه سیاحان و جهان گردان برآورده گردیده و تسهیلاتی را موجود ساخته است.

با ارتباط آنچه تذکر رفت صنعت توریزم که در صورت انکشاف میتواند منبع خوبی عایداتی برای کشور باشد در صورتیکه با تلاشهای پیگیر و دایمی با ایجاد مراکز مکمل رهنمایی، نشر اوراق، کتب و مجلات، پوسترها، پامفلت ها، کارت پست ها و غیره تشبثات تقویت گردد روز بروز اهمیت خود را در جهات که بر سر مریدم مبارزتر و جدی تر آشکار خواهد ساخت.

با انتظار آتی که از علاقمندی و مساعی منابع مربوط در زمینه انکشاف صنعت توریزم در کشور مایه میگردد و با امیدواری که از موقعیت شایسته سرزمین پر نعمت و زیبایی ما نشأت می کند یقین داریم افغانستان در حوزه جنوب آسیا از لحاظ منابع سرشار تاریخی، کلتوری ثقافتی و فرهنگی و همچنین از لحاظ زیبایی و جمال طبیعی به زودترین فرصت از ممتاز ترین مناطق توریستیک منطقه و جهان محسوب گردیده به

صنعت محل د جوع بیشتر و دایمی سیاحان و جهان گردان، محققان و دانشمندان دنیای ما مقام خود را احراز خواهد کرد.

## سپیک ژوندون

«یقین دارم که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا، پر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول به سزای بازی می کند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم می نماید.»

«از بیانات رئیس دولت»

شماره ۴۴ - شنبه ۲۸ جنی ۱۳۵۳ - محرم الحرام ۱۳۹۵

## انکشاف توریزم و تحکیم صلح جهان

بناسی از فیصله اسمبله عمومی اتحادیه بین المللی موسسات توریزم، سال بین المللی توریزم چهار شنبه ۲۵ جنی با پیام رهبر نهضت جمهوری جوان ما افتتاح گردید.

سال بین المللی توریزم که در کشورهای حوزه جنوب آسیا بشمول افغانستان تجلیل میگردد. حایز اهمیت جهانی و بصورت اخص ملی و منطقوی بوده در معرفی کشور های منطقه و ایجاد روابط دوستانه بین مردم نقاط مختلف دنیا به یقین ارزشمند و با اهمیت میباشد.

باتاسیس موسسه گرزندوی در سال ۱۳۳۷ در کشور ما و کسب عضویت اتحادیه بین المللی توریزم، در افغانستان در زمینه رشد و انکشاف صنعت توریزم اقداماتی صورت گرفته که در شرایط مترقی نظام جمهوری اینک با توجهات گرانقدر و موثری توسعه میابد، چنانچه رهبر ملی ما گفته اند دولت مصمم است تا پلان های انکشافی توریزم را جهت فراهم آوری تسهیلات مزید توریستیک در معرض تطبیق گذارد.

این امیدواری نشانه واقعی است که منابع توریستی کشور همراه با همه وسایل دست داشته و به کمک موسسات ذی علاقه خصوصا مطبوعات و مردم در معرفی قلب پر طپش آسیا که دارای تاریخ کهن، سنن پرافتخار، یادگار های هنری و فرهنگی، گنج های پر بها و صاحب شواهد مفاخر شرق است، سهم ارزنده خویش را عملی سازند.

با ساس تحقیقات علمی و کشفیات باستانشناسی وطن ما قبل از ظهور اسلام و بعد از آن مهد مدنیت های پر ارزشی

بنابرین از شاد مسوولیت و تکلیفی متوجه

بوده واز باستان زمان غور و غزنه، بگرام و بامیان، هرات و سیستان ام البلاد بلغ کهن شهره آفاق میباشد.

این افتخارات که قرن ها زمانه ها و حوادث بی شماری را سپری نموده محصول ارجمندترین یادگار های فرزندان نامور این سر زمین است که سر مایه های فرهنگی و معنوی عصر خود را به ما ارمغان کرده اند. و امروز به حیث اسناد معتبر تاریخی در معرفی افغانستان مقام ارجمند دارد.

البته جای شک نیست. که محققان و منتقدان و مردم صاحب مطالعه جهان به آثار پر جسته و گنج های جاودان کشور ما آشنایی دارند، ولی خواسته زمان و عنصر وقت ایجاب مینماید که بلغ و بامیان، هرات غور و غزنه، نورستان و بدخشان با تاریخ پر حادثه و افتخار آمیز، عادات و اخلاق و سجایای عالی، انسانی مردم ما هر چه بیشتر و به سویه جهان شمول معرفی گردد.

با ارتباط درک سلیم حقایق است که بناغلی رئیس دولت و صدراعظم دریامی به این مناسبت اهمیت موضوع را آشکار میسازند.

«که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا پر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول به سزای بازی می کند.

باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم می نماید.»



## اختصاری از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

در کشور

۲۱ جدی:

در سه ماه اخیر بیش از دو صدوسی و سه میلیون افغانی از درك خرید پخته به زارعان چهارو لايت پرداخته شده.

۲۲ جدی:

سیمینا ر بینا لمللی چار صدو مین سا لگرد با یزید رو بینا ن خا تمه یافت.

۲۳ جدی:

بنا غلی و حیدر عبد الله معین سیاسې وزارت امور خارجه به تاریخ نذر هم جدی ۱۳۵۳ بابناغلی انتونی مسکار نهاس خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه به عمل آورد.

\* سروی اپیدمی لوزی در زمینه امراض طرق تنفسی علوی در شهر کابل آغاز گردید.

۲۴ جدی:

بنا غلی علی احمد خرم وزیر پلان که در راس يك هیات افغانی برای مذاکره پیرامون موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیکي اتحادشوری و افغانستان به مسکو رفته بود بکابل بازگشت.

\* نمايشگاه آرت جدید معماری ایتالیا که به همکاری سفارت کبرای آنکشور در کابل و شعبه مهندسی پوهنځي انجنیري پوهنتون دایر شده دیروز افتتاح گردید.

۲۵ جدی:

مسوده موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیکي اتحاد شوروی سوسیالیستی به جمهوریت افغانستان مبنی بر کریدت سه صدو هشت میلیون روپل برای مصارف مطالعه، پروژه سازی و ساختمان يك

سلسله پروژه های انکشافی کشور بین هیات افغانی و مقامات شوروی نشانی شد.

\* بناس پیشنهاده وزارت داخله و منظوری مقامات صلا حیدار بنا غلی محمد گل به حیث والی پسر و ان بناغلی عبدالکریم به حیث والی فراه، بنا غلی عبدلرزاق عضو ریاست پلان به حیث والی لوگرو بنا غلی سید داود هاشمی به حیث والی فراه مقرر گردیده اند.

۲۶ جدی:

محفل تجلیل سال بینا لمللی تو ریزم جنوب آسیا پسران نواختن سرود ملی با قرائت پیام بناغلی رئیس دولت و صدراعظم توسط پوهاند نوین در هوتل انتر کانتیننتال افتتاح گردید.

\* رساله بیانیه خطاب به مردم افغانستان بنا غلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم با قطع جیبی در یکصدو چهل صفحه انتشار یافت.

در خارج

۲۱ جدی:

ترکیه و یونان هر دو از فیصله دو گروه ترك و یونانی های قبرس برای آغاز مذاکره درباره سر نوشت سیاهی این جزیره استقبال نیک کرده اند.

\* نکوین وانتیو در سیگون گفت که نیروی های وی شهر فونگ لانگ را پس خواهند گرفت ولی نگفت که چنین کاری چه وقت عملی خواهد بود.

۲۲ جدی:

انورا لسادات رئیس جمهور

عربی مصر و پادشاه ایران دیروز درباره سترا تیزی مربوط به شرق میانه تبادل نظر نمودند.

\* روی مساله قراردادن نیروی ضربتی قوای بحری امریکا در آبهای نزدیک ویتنام یا بحر هند بین رئیس جمهور امریکا و وزیر خارجه آنکشور اختلاف نظر بروز کرده است.

۲۳ جدی:

ایگال آلون وزیر خارجه اسرائیل که فعلا در ایالات متحده امریکا است اروپائی هارا متهم ساخت که میکوشند در مقام افراط کشور های عربی به مقابل اسرائیل از ساحت کار بگیرند.

۲۴ جدی:

مارشال اصغر خان رهبر حزب تحریک استقلال پاکستان دیروز از طرف پولیس دستگیر گردید.

۲۵ جدی: انور السادات اعضای کنگرس مصر اعلام داشت که اگر تا سه ماه دیگر قشون اسرائیل از خاکهای سه همسایه عربی خود عقب نرود با وجود نیروهای حافظ صلح ملل متحد در شرق میانه به مخالفت برخواید.

۲۶ جدی: چند نفر از رئیس جمهور ر ایالات متحده امریکا نسبت به پیشنهاد جرال د فورد رئیس جمهور امریکا، آنکشور برای بلند بردن محصولات نفت وارداتی شدیداً انتقاد نموده اند و گفته اند این پیشنهاد مسایل ناشی از انفلایسیون را تقویه می کند و اینکه آنرا حل نماید.

در

هفته ای که

گذشت

تحلیل و تبصره سیاسی  
از جوینده

# تزلزل در سایگون

## سقوط تزلزل در سایگون

سقوط شهر فوک بین مرکز ایالت فوک لانگ توسط عساکر حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی و چون يك واقعه ناگوار در آغاز سال ۱۹۷۵ در ویتنام جنوبی استقبال شد. این شکست رایکی از نیروهای فاتح و مدافع قوای ویتنام جنوبی یعنی قوای نمبر پنج متقبل شده که چندین بار حملات شدید و یتکا نک را دفع کرده و آنها را به عقب نشینی واداشته بود.

با این شکست قوای وانتیو قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی توفیق یافت خود را بشمال غرب سایگون و در سرحدات کمبودی برساند و يك موقعیت حساسی ستراتیژیکی بدست آورد. حمله بر ایالت فوک لانگ در اواسط ماه دسامبر شروع شده بود و بعد از اشغال چند شهر این ایالت در ظرف پنج روز شهر فوک بین مرکز ایالت در تصرف قوای حکومت موقت انقلابی درآمد.

### شکست روانی:

حملات بر شهر فوک بین مرکز ایالت فوک لانگ بحدی شدید بود و موفقیت قوای حکومت موقت ویتنام جنوبی طوری چشمگیر بنظر رسید که تزلزل شدیدی در حلقه های حکومتی ویتنام جنوبی ایجاد کرد این تزلزل مظهر يك نوع شکست روانی، در سایگون پنداشته شد.

شاید بمنظور تلافی همین شکست روانی بود و انتیو اظهار داشت که فوک لانگ را واپس میگیرند و لی این گفته به تنهایی نمیتوانست مردم ویتنام جنوبی را از ناحیه خطر هجومی که احساس میکنند مطمئن گرداند.

### حرکت انتر پرایز

یکی از دلایل شکست روانی،

ویتنام جنوبی احساس تنهایی است که رژیم سایگون مینماید زیرا اکنون ۲۹ سال از جنگهای ویتنام میگذرد و ملت ویتنام که با دادن میلیون ها قربانی هنوز در جنگ است درموقف بدتر از قبل از جنوری ۱۹۷۳ یعنی قبل از عقد متارکه بین قوای شمال و جنوب قرار دارد. خصوصاً که اکنون ویتنام جنوبی از کمک مستقیم امریکا محروم است. از همینجا ست وزیر خارجه ویتنام جنوبی امداد امریکارا مطالبه کرد و گفت که از عدالت بعید است که قوای موقت انقلابی ویتنام جنوبی از شمال کمک بگیرد ولی ویتنام جنوبی کمک امریکارا ندارد.

حرکت انتر پرایز بزرگترین کشتی طیاره بر دار اتومی امریکا و جهان بطرف آب های ویتنام ولنگر اندازی این کشتی در پنجصد کیلو متری سایگون در خلیج تونکین خود یکی از اقداماتی بود که میتوانست تاحدی شکست روانی، ویتنام جنوبی را جبره کند ولو که امکان مداخله آن محدود بنظر میرسد.

### موازنه قواء

پس از اینکه قوای امریکا نسی باامضاء معاهده صلح پاریس در اوایل ۱۹۷۳ ویتنام جنوبی را ترك گفت در مورد موازنه قوا هر دو طرف قسماً محاسبه نزد منابع امریکائی وجود داشت باساس این محاسبه ویتنام جنوبی قدرت آنرا داشت که از خود دفاع کند، زیرا علاوه بر خسارات و صدمات مد هشی که قوای امریکا خصوصاً قوای هوائی آنکشور بطرف مقابل وارد کرده بود حکومت سیگون دارای يك میلیون عسکر مجهز بوده، در مقابل قوه حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ۳۵۰ هزار نفر عسکر داشت.

معدالك باوجود همین تفاوتی که در رقم قوا موجود است ویتنام جنوبی اکنون نمیتواند جلو هجوم قوای موقت انقلابی را بگیرد و این خود مولود شکست روا نیست که ویتنام جنوبی احساس میکند.

### حمله بدشمن

جنرال جیات و زیر دفاع ویتنام شمالی طی مقاله که اخیراً منتشر کرده است گفته است که بدشمن حمله میکنم نه تنها در جبهه جنگ بلکه در جبهه اقتصادی سیاسی، فرهنگی و دیپلوماسی. این گفته اندیشه تسلط قوای مخالف سیگون را مخصوصاً در دلتای میکانگ تقویه میکند دلتای میکانگ که مهمترین مراکز تولید برنج ویتنام جنوبی است يك ساحه ۲۲۰ کیلومتر را احتوا میکند که در این ساحه ثلث بیست میلیون نفوس ویتنام زندگی مینمایند، و در واقع اقتصاد ویتنام تاحد زیاد با تولیداتی ارتباط دارد که از این دلتا بدست می آید. اکنون قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی در این دلتا پیش می آیند و هر قدمی که این قوا در این دلتا میگذارد غیر از حمله نظامی مفهوم حمله اقتصادی را نیز دارد و این خطر است که حکومت سیگون نمیتواند آنرا تحمل کند، معیناً این خطر پیوسته کسب شدت میکند.

### تجدید حکومت سیگون

حکومت انقلابی ویتنام جنوبی پیوسته از ظفر صحبت میکنند و مردم ویتنام جنوبی را به برداختن حکومت وانتیو تشویق و تشجیع مینماید و با پیشرفت های خود اشعار میدارد که اینك وقت آن نزدیک شده است که ملت ویتنام جنوبی حکومت جدیدی را بجای حکومت وانتیو

بقیه در صفحه ۶۲

وقایع

مهم

سیاسی

مفت

# نامهاییکه جاودان مانده است

## سر باز دلاوریکه در احد شهید شد

### حضرت حمزه (رض)

حضرت حمزه نیز شهید گردید . حضرت جعفر بن عمر روایت کرده است که من با عبدالله بن عدی در زمان خلافت معاویه ازدربار خلافت برآمده بیهوشی و حشی و قشیم وازی پر سیدیم که واقعه شهادت حضرت حمزه را بجا باز گوید .

حضرت و حشی گفت . جریان واقعه را به شماطوری حکایت میکنم که از ابتدای آنچه عاملی موجب شد تا من به این قتل فجیع دست بزنم . حضرت و حشی گفت من غلام جبیر بن مطعم بودم کاکای جبیر که طعمه بن عدی نام داشت در جنگ بدر کشته شده بود وقتی فریض برای جنگ احد آمادگی گرفتند جبیر بمن گفت اگر تو عم حضرت رسول (ص) حمزه را در عوض کاکای من بکشی

هجرت اتفاق افتاد بقول جعفر بن عمر سباع شخصی از طرف کفار وارد معرکه شد مبارز طلبید از جانب مسلمانان حضرت حمزه به مقابله او شتافته گفت . ای پسر ام ! انما د چگونه بمقابله خدا و رسول او می پردازی و با دین حق دشمنی میکنی این بگفت و او را به دیار عدم فرستاد .

شجاعت های حضرت حمزه در روز احد قابل توجه بود ی تنها خودش بیش از سی نفر را بقتل رساند و لی چون مسلمانان با ظرافتی مغرور پیروزی گردیدند و به جای هایی که حضرت پیغمبر تعیین فرموده بودند جایجا نمانده همه بفکر جمع آوری غنیمت شدند فریض موقع را غنیمت شمرده به تدبیر حضرت خالد بن ولید ( که هنوز اسلام نیاورده بود ) بر مسلمانان تا ختند و جنگ باخته را بردند بلی درین جنگ بود که

بدرشیر مانان سپاه اسلام حمزه و علی (رض) بودند تاریخ الطبرانی از قول حضرت حارث تیمی قید کرده است که حمزه بن عبدالمطلب بروز بدر پرهای شتر مرغ را به سینه خود خلاصه بدو دست شمشیر گرفته بود یگاز مشرکین پرسید که این مرد کیست که پسر شتر مرغ را به سینه خویش زده است .

جوابش دادند که وی حضرت حمزه بن عبدالمطلب است پرسنده گفت . بلی پس او شخصی است که کار نامها های بزرگ را به او نسبت میدهند همچنان حضرت عبدالرحمن بن عوف گفته است که امیه بن خلف در روز بدر از من پرسید ای عبدالله این کیست که پرهای شتر مرغ را به سینه خود نصب کرده است جواب دادم او عم حضرت پیغمبر حمزه بن عبدالمطلب است امیه گفت از او بر من ستمهای زیاد رسیده است و درین جنگ خویشان مرا کشته است . در جنگ احد که بسال سوم

درین صحبت عم حضرت پیغمبر (ص) جناب حمزه (رض) را بشما معرفی مینماید حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم برادر رضاعی حضرت پیغمبر است ، گرچه حضرت حمزه چند ماهی نسبت به حضرت پیغمبر بزرگتر بود ولی هر دو شیر کنیزی را که نوبیه نام داشته خورده اند در سال سوم بعثت بدین اسلام مشرف شده ایمان او بنابر شجاعتی که داشت برای مسلمین حمایت بزرگ می بود شمار میرفت ، جناب ایشان ایمان خویش را از کسی پنهان نمیکرد و چون قبل از اسلام نیز در میان فریض مردی غیور ، شجاع و پهلوان شمرده میشد فریض جریت نمسی گردند بفاطر اسلام او ، ویرا اذیت کنند ، در زمان جاهلیت شوق شکار از مشاغل حضرت حمزه بود .

گویند روزی هنگام مراجعت از شکار به جمعی بر خورد که ابو جهل در آن میان به حضرت پیغمبر سخنان طعنا میزد . عم بزرگوار پیغمبر عصبانی شده باتیر دانی که در دست داشت بر سر ابو جهل کوفته او را مجروح نمود . از آغاز اسلام خویش حضرت حمزه نخستین شخصی بود که با مشرکین اسکا را بمقابله می برداخت . شهرت حضرت حمزه به دلاوری و شجاعت بدر چه ای بود که در روز ایمان آوردن حضرت عمر ، وقتی صحابی دیدند عمر بن خطاب بجانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می آمده همه اصحاب به ترس افتاده گفتند مبادا عمر که شخص غیور است بجان پیغمبر علیه السلام زبانی برساند و یا دیگران را اذیت نماید ، اما حضرت حمزه در کمال جسارت گفت : از عمر جای ترس نیست اگر بغوی آمده خوش آمده و مورد احترام ما خواهد بود و اگر به منظور ضرر رسانیده باشد تاوی شمشیر خود را بر دارد سر او را بزمین خواهم افکند .

آنچه در مورد حضرت حمزه بصورت داستانها و افسانهها آورده اند در روایات کتب اسلامی از آن ذکر نیست بعد از هجرت بمدینه او کین سریه ( لشکر ) اسلامی تحت ریاست حضرت حمزه سفر نمود و در جنگ



مسجد جامع پل خشتی یکی از بناهای تاریخی کابل

# سرحدات بين افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعی و غیر حقوقی است

افغانستان را در زمینه معلوم نماید.

نشر قبل از وقت این خبر سبب بروز بدگمانی مقامات افغانی گردید چه کنفرانس سران گذشته از اینکه آمادگی های قبلی را به سویه های مختلف ایجاب میکند و یک پرنسپ قبول شده بین المللی میباشد اعلان آن بصورت یکجانبه جز اینکه شک و تردید را نزد ما خلق کند معنای دیگری ندارد.

سوال: آیا حکومت افغانستان این دعوت را صرف بمنظور پروپاگند فکر میکند؟

جواب: درین مورد مشکل است که با اطمینان کامل اظهار نظر کنیم اگر حسن نیتی درین است ما ازان حسن استقبال میکنیم.

حکومت افغانستان در موارد مختلف آمادگی خود را برای مذاکرات با حکومت پاکستان اعلام داشته است.

سوال: بدون هیچگونه شرایط قبلی؟

جواب: بلی! ما از تماس مستقیم بین حکومت پاکستان و رهبران محبوس پشتون و بلوچ برای دریافت راه حلی و همچنین احترام به کرامت انسانی آن مردمان و خواسته های شان پشتیبانی نموده و مینمائیم.

سوال: آیا افغانستان حق تعیین سر نوشت را برای این مردمان مطالبه نموده است؟

جواب: بلی.

سوال: تعداد آوارگانی که از بلوچستان با افغانستان مهاجرت کرده اند چند نفر است؟  
جواب: این تعداد اکنون به سه صد و چهل و چار نفر رسیده که اگر حکومت پاکستان اقدام به مسدود ساختن گذرگاه ها نمیکرد باز هم بیشتر میشد جالب است که پناهندگی آوارگان با افغانستان بعد از آن آغاز شد که بناغلی بو تو حل مشکل بلوچستان را به جهانیان رسماً اعلام نموده بود.

سوال: آیا هنوز هم انتظار ورود پناهندگان را دارید؟

جواب: بلی! بعد از سیری شدن زمستان انتظار میرود بار دیگر مهاجرین سرازیر گردند، زیرا جنگ قطع نگردیده و تا هنوز جاریست، البته فصل زمستان از شدت جنگ تا اندازه ای کاسته است.

سوال: در مورد خط دیورند چگونه اظهار نظر میکنید؟

جواب: خط دیورند را برسمیت نمیشناسیم. سرحدات بین افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعی و غیر حقوقی است. باید اضافه کنم که، این معاهده تحمیلی تحت فشار ناشی از یک قدرت بی مثل استعماری آن زمان، بر افغانستان تحمیل شده است.

سوال: پروپاگند را دیو پاکستان را چگونه تلقی مینمائید؟

جواب: کاملاً سخیف است،

بهتر است یک بار متن این پروپاگند ها را مرور کنید، در آنوقت خود شما قضاوت خواهید کرد که تاجه اندازه بی مایه و خارج از آداب و نزاکت های قبول شده در روابط کشور ها میباشد.

سوال: آجندای کنفرانس سران دو کشور مرکب از چه مطالب خواهد بود؟

جواب: موضوع اجندا درین نیست تنها موضوعی که با آنها اختلاف نظر داریم و قبلاً توضیح نمودم سر نوشت آینده مردم پشتون و بلوچ میباشد. سوال: حکومت افغانستان میانجیگری کشور های ثالث را درین باب می پذیرد یا نه؟

جواب: مساعی جمیله هر کشور دوست را می پذیریم.

سوال: آیا احتمال دارد کشور های دیگر نیز درین اختلاف مداخله کنند؟

جواب: مداخله درین موضوع مخصوصاً صلح منطقه را بخاطر میاندازد.

سوال: آیا تمرکز قوای نظامی پاکستان صحت دارد یا نه؟

جواب: اینکه چندین دیویزیون اردوی پاکستانی فعلاً در منطقه بلوچستان مشغول عملیات نظامی میباشد حقیقت دارد گرچه پاکستان ادعا میکند که این تمرکز محض برای توسعه و تطبیق پلان های انکشاف اقتصادی صورت میگیرد. اما برخلاف اگر بخاطر بیاورید در

زمان وجود انگلیسها در نیم قاره، ایشان با این نوع بهانه همیشه مظاهر سیاسی و نظامی خویش را پیش میبردند. پاکستان امروز عین تاکتیک را بسکار میبرد و جهان شاهد است که چه تعداد پیر و جوان، زن و مرد زیر بمباران و توپ و ماشیندار جان سپردند.

سوال: بنیالغلی اجمل خٹک از اقامت در کابل چه منظور دارد؟

مقامات پاکستانی ادعا میکنند که نامبرده به تحریک افغانستان مشغول دسیسه و تربیه و ارسال اشخاص برای سبوتاز علیه پاکستان میباشد.

جواب: بناغلی اجمل خٹک برای رهایی از زجر و فشار بوطن آبائی خود آمده است و ما آنرا کاملاً طبیعی میدانیم. این ادعای مقامات پاکستانی را در مورد فرستادن گریلا ها،

توسط بناغلی اجمل خٹک بصورت مطلق و قاطع رد میکنم این ادعا آنها هم محض بوده و منظور از آن انحراف اذهان عامه از اوضاع فعلی آشفته در پاکستان است. آنها همیشه عادت دارند علل مشکلات و شرایط داخلی خویش را به گردن دیگران بیندازند.

سوال: روابط افغانستان را باریکر کشور های دنیا چگونه می یابید؟

بقیه در صفحه ۵۸



شنگلی سید داؤد هاشمی



شنگلی عبدالرزاق لالا



شنگلی عبدالکریم



شنگلی محمد گل



انجنیر میر محمد صدیق

# شوندون معرفی می کند

کشور محبوب ما افغانستان در دوره خراسانی خود بزرگترین مهد پرو رشن و انتشار تصوف و عرفان بوده است در نیمه قرن سوم هجری تصوف از بلخ - قدیمترین مرکز عرفان به نیشاپور منتقل شد و در آنجا فرقه (ملاویه) ظهور نمود مکتب صوفیانه نیشاپور از طریق دیدار شاکردی و صحبت پیوند خود را بامکتب بلخ و مکتب بغداد حفظ کرد.

در آغاز قرن چهارم هجری بیش از دو صد خانقاه و زاویه در خراسان و طبرستان وجود داشت علی جلالی عجو بری غزنوی که در حدود قرن پنجم میزیست در مورد خراسان میگوید که امروز سایه اقبال حق آنجاست وی پس از ذکر نام برخی از مشایخ آن دیار میگوید:

(و اگر جمله را بر شهرم از اهل خراسان دشوار باشد و من سبب کسی دیدم اندر خراسان تنها که هر یک مشربری داشتند که یکی از آن اندر همه عالم بس بود و این جمله از آنست که آفتاب محبت و اقبال طریقت اندر طالع خراسانست.)

از اینرو سلسله ها و طریقه های بزرگ تصوف در خراسان پدید آمده و ازین چاه مناطق دیگر انتشار یافته اند این سیر همچنان ادامه داشت تا آنکه در سده شانزدهم عارف مشهور کشور بایزید انصاری (۱۵۸۵ - ۱۶۲۵) در پهلوی دیگر فرقه نهفت (روشته) را پدید آورد در این فرقه نیز مانند سلسله های قادریه و فاعیه

سرور دیه مولویه - شا ذلیه - کبرویه نقشبندیه و جشتیه سخن از مقامات آداب و شعایر صوفیانه در میان است.

## تصوف

## پیررو بنان

شخصیتی که بحیث عالم و سرباز چارصدسال قبل در افغانستان درخشید

فرقه رو شنیه .

(از قرن سوم هجری مر حله نویسی در سیر تکامل تصوف آغاز شد روحیه زهد و عرفانی که در مرحله نخست حکمفرما بود اندک اندک بصورت تعالیم استنتاجی منطق ظاهری طریقتهای مختلف در آمد و به مرور زمان طرایق بسیار پیدا شد و وحدت تصوف از میان رفت مشایخ بزرگ تصوف همانطور یکدر تفصیل تکالیف عملی صوفی اختلاف دارند در باره مسائل نظری حیات اشراقی و مظاهر آن در مقامات و احوال نظریات گونا گونی ابراز داشته اند . این اختلافها

باندازه خود تصوف دیرینه است اگر چه این اختلافات منجر به ظهور فرقه ها و طریقتها و سلسله های متعدد در حوزه تصوف گردید ولی کیفی با (فرقه های) که در علم کلام دیده میشوند - تفاوت دارند زیرا فرقه ها در علم کلام بیانگر گرایشهای مختلف در تفسیر و فهم و درک اصول عقاید دینی می باشند و در پیرامون مسائلی که از آن اصول برخاسته اند همچون مساله خلق سالک راه مطلوب میسراند.

۱ - اصل ایمان .

در نظر پیر رو بنان خداوند کائنات را برای بهر وزی و سعادت و استفاده انسان آفریده و آدمی را برای عبادت خود از اینرو بایستی به عبادت خداوند مشغول بود، ایمان عبارت است از عقیدت اقرار و عمل. چنین ایمانی مورد قبول خدا قرار میگیرد که مشتمل باشد بر معرفت خدایی بدون معرفت او هیچ عبادتی پذیرفته نیست .

۲ - پیر کامل

صوفیان برآنند که رهبر و نمیتوانند مستقل و بدون توسل به مرشد کامل و پیر صاحب دل - به تصفیه باطن پیر دازد سالک را پیری باید تا او را رهبری کند . بر مبنای اصل پیروی از پیر کامل که از اصول عمده تصوف است بایزید عقیده دارد که راه توحید یعنی شناخت خدا با وسایل مادی از قبیل شنیدن گوش و یا دیدن چشم قابل عبور نیست این دل و روح آدمی است که به پیروی از مرشد کامل این راه را طی میکند . پس سالک باید در آموختن مهارت های عبور از این راه به بارگاه پیر کامل روی آورد. صدراالدین قونوی میگفت که رهرو باید با تجرد تمام

قرآن یافتن آن که از مساله صفات الهی و خاصه صفت کلام ریشه گرفته و مساله آزادی اراده انسان و یا مجبور بودن آن که از مساله عدل الهی نشئت گرفته افکار متفاوت ابراز داشته اند . اما فرقه های صوفیه در مسائل عقاید با یکدیگر اختلاف کلی ندارند بلکه اختلاف شان در پیرامون حیات صوفیانه ماحیت بنیاد ها ارمانها - شیوه ها و مظاهران دور میزند بعبارت دیگر صوفیان از آنرو که صوفی هستند با همدیگر اختلاف دارند نه از آنرو که اشعری یا معتزلی یا شیعه میباشند صوفی ممکن است از این و یا از آن (فرقه) باشد



مشمولین سیمینار بایزید رو بنان در پایان جلسات سیمینار عکس یادگاری برداشتند



آغاز دومین جلسهٔ سیمینار پیر رویشان در او دینور یوم پوهنتون کابل

که قرآن را نیز ظاهری است و باطنی بلکه مناسب نیست و نظر اوباید قرآن وحدیث  
هرایه و هر کلمه آن دارای ظاهر و باطن را بر مبنای معانی عرفانی رمزی و باطنی  
است انسان از این آیه قرآن (وتعیلم) تفسیر نموده لفظ به لفظ و یا براساس  
الکتاب و الحکمة) چنین استنباط میکردند که معنای ظاهر احکام و قوانین الهی دارای  
(کتاب) نام ظاهر قرآن است، (حکمت) نام معانی باطنی هستند و فقط بمشابه وسایل  
باطن آن پیر رویشان نیز میگفت که علم بر به کمال دینی مقرر شده اند در پاره تاویل  
دو قسم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر از استاد آموخته میشود و علم باطن  
ظاهر از پیر کمال علم باطن اسراری است در کلمه طیه با شد و قیام در آن  
میان خدا و بنده انس - آشکار کردن آن نماز طلب پیر کامل و سعی و عمل و  
صواب نیست وی عبادت را بظاهر و باطن قرائت در آن نماز شیرین کلامی و اینها  
تضمین کرده است مقصد او از عبادت فریض نماز باطن باشد اما واجب اوائست  
ظاهری نماز، روزه، زکاة، و امثال آن است که اعضای خود را از حرام نگه دارد و دیگران  
و از عبادت باطنی (ذکر حق) که انشای آن بقیه در صفحه ۶۳

## خداوند کائنات را برای پیروزی وسعادت و استفادهٔ انسان آفریده

«بایزید رویشان»

دوایانه است میگفت توبه دو قسم است  
توبه عوام و توبه خواص که اوشما رعالم  
باطن است توبه عوام از گناهان است - و  
توبه خواص از غفلت یعنی غفلت از یاد  
خدا صوفیان بر اساس این اصل که هر  
چیزی را ظاهری است و باطنی عقیده دارند

را از همین جمله معصوم میگردد وی در این  
اعتقاد زیر تألیف جابر بن حیان کیمیا گر  
(صاحب الکیمیا) که در عین حال صوفی  
بود - قرار داشت، ذوالنون در تعقیق  
اندیشه باطنیگری و تطبیق آن بر جهات  
کوناگون تصوف نقش بسیار داشت  
فی المثل دربارهٔ (توبه) که نخستین مقام

و بر داختن دل از تعلقات و علوم رسوم  
بسوی حق توجه کند و در این امر باید  
از کسا نیکه در علم جال و مقام از زمره و  
وار تان پیا میران هستند پیروی نماید  
باشد که خداوند نور کاشفی بروی جود  
غنایت نماید پیر رویشان نیز بر لزوم  
اطاعت از پیر تأکید میکند و متابعت او را  
مساوی با فرمانبر داری پیامبر قرار می  
دهد جامی هم عقیده داشت که (دل) در  
پهلوی صاحب دل میشود.

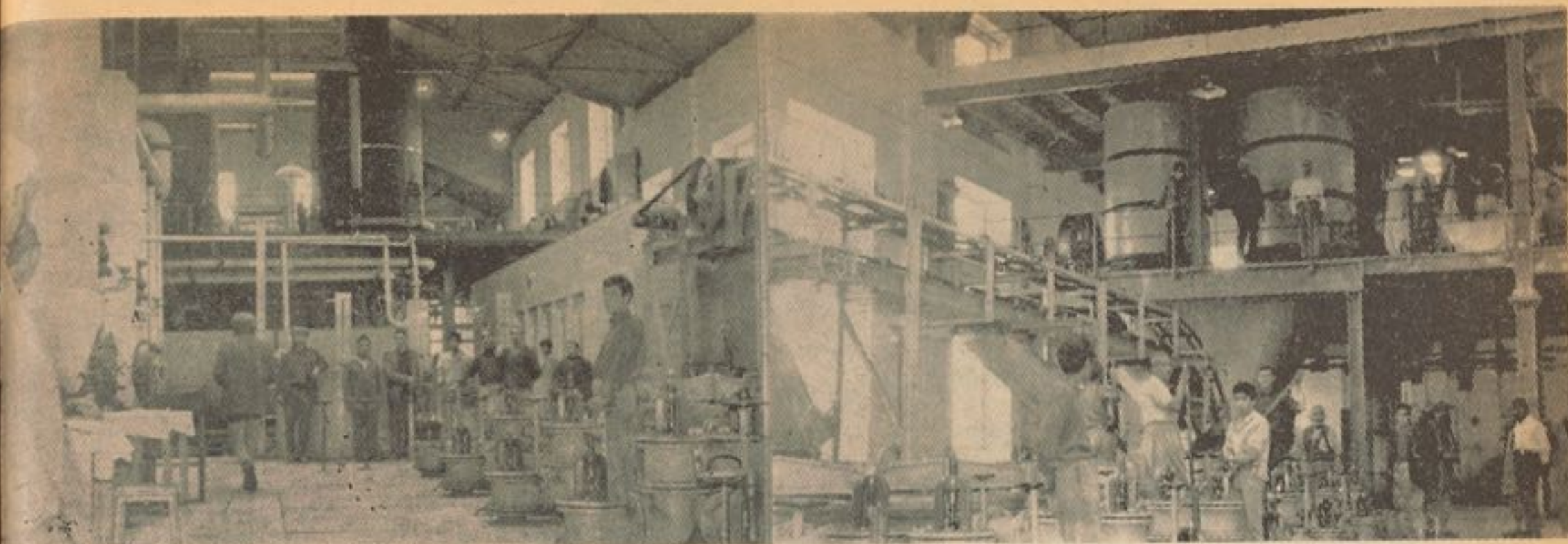
تا نسکتی روی بدر یا دلی  
نبودت از گوهر دل حاصلی  
تا نژنی خیمه به پهلوی پیر

همچو دل از وی نشوی پیر - گیر  
۳ - علم ظاهر و علم باطن.

تقسیم معرفت بدانش پیدا و پنهان در  
تصوف اسلامی ریشه بسیا رکهن دارد  
ذوفنون مصری (متوفای ۲۴۵ هجری) به  
(علوم اسرار) اعتقاد راسخ داشت و تصوف



عده ای از دانشمندان و فضلای داخلی و خارجی که در سیمینار بایزید رویشان با ایراد بیانیها و تحلیل جهات مختلف شخصیت علمی، ادبی و سیاسی این شهیر کشور سهیم گرفتند



درعکس ها کارگران فابریکه دوحین کار کردن دیده میشوند.

# سالانه ده هزار تن شکر در فابریکه قندسازی بغلان تولید میگردد.



عمل می آید که شروع این قرار داد دربرج  
حوت به عمل آمده و دهاقین بقدر توان خود  
تعهد رسانیدن لبلبو را می نمایند و همچنان در  
همین ایام تخم لبلبو طور رایگان بدهقان داده  
میشود.

منبع در جواب سوال دیگری گفت:  
- امسال برای تولید شکر تاسیزدهم  
جدی ۶۰ هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن  
است تا اخیر سال به ۶۵ هزار تن برسد.  
- طریق خریداری لبلبو از دهقانان  
چگونه است ؟

خرید لبلبو از دهقانان ذریعه قرارداد  
بعمل می آید که شروع این قرار داد دربرج  
حوت بعمل آمده و دهاقین بقدر توان خود تعهد  
رسانیدن لبلبو را می نمایند و همچنان درهمین

راپور از: مریم

امسال برای تولید شکر تاسیزدهم جدی ۶۰ هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن تا اخیر سال به ۶۵ هزار تن برسد.  
فابریکه قند سازی بغلان یک شرکت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایه آن به بانک ملی افغان تعلق دارد.  
اگر تولیدات لبلبو در سال به هشتاد هزار تن برسد فابریکه بغلان با معیارهای سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تولید میکند.

قدرت استهلاك ازفی روز (۷۵۰) تن لبلبو متوسط تولید روزانه نود و پنج تن شکر می باشد.  
بلند تر نرفته است)

- ظرفیت نهائی تولید شکر در این فابریکه چقدر است ؟  
(امسال برای تولید شکر تا سیزدهم جدی هشتاد هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن است به ۶۵ هزار تن برسد)

- طریق خریداری لبلبو از دهقانان چگونه است ؟  
خرید لبلبو از دهقانان ذریعه قرارداد به

علت اینست که مردم غوری زراعت خود را بطریق خوبی بذر می نمایند یعنی در ابتدا

(فابریکه تولید قند بغلان که آغاز فعالیت آن در سال ۱۳۱۹ میلادی تقریباً پنجاه جریب زمین را احتوا کرده و تعداد کارگرمایه در آن به ۶۱ نفر و غیره ماهر به ۴۴ نفر میرسد.  
این فابریکه برای تولید شکر و غرض بهره برداری بهتر از وسایل دست داشته به سرمایه ابتدایی بیست و هشت میلیون افغانی تدویر گردیده بود که سرمایه فعلی آن در طی گذشت سالان متمادی به چهل و سه میلیون افغانی رسیده است که امیدوار آینده نزدیکی به این سرمایه افزایش به عمل آمده و سطح تولید فابریکه به پیمانه ای وسیعتر در رفع احتیاجات عامه گسترش پیدا کند.

این مطالب را یک منبع نمایندگی شکر بغلان در کابل به غیر نگار مجله اظهار نموده افزود :

(نظریه وضع نامساعد مالی اضافه ازده سال است که به سهامداران فابریکه مفادی داده نشده است)

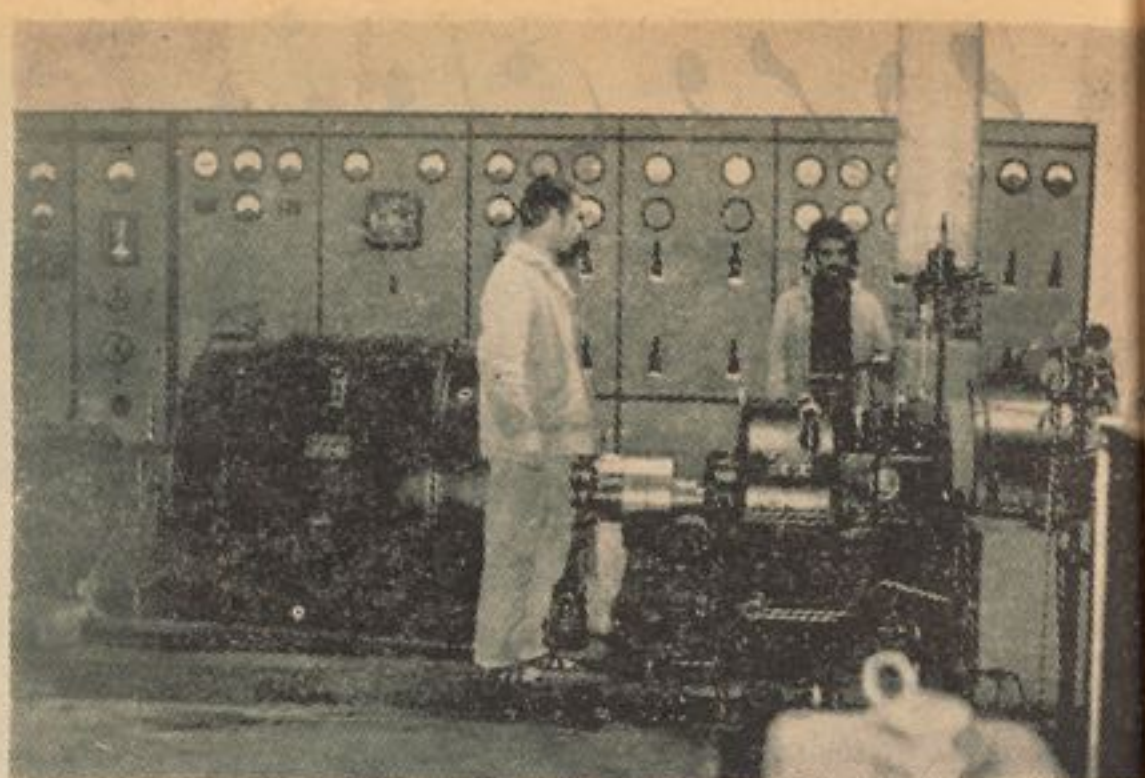
منبع در پاسخ پرسشی که فابریکه از کدام منبع سرمایه گذاری شده چنین گفت:

(فابریکه قند سازی بغلان یک شرکت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایه آن به بانک ملی افغان تعلق دارد ولی برای پیشبرد کار و استفاده بیشتر از فابریکه و توسعه آن در سال ۱۳۴۴ مبلغ ۲۲۶ هزار پوند

سترلینگ از انگلستان قرضه اخذ شده و توسط آن دستگاه جدید بخار و یک دستگاه ماشینکاری بوشینگ و دو عدد دیسیپوزن و ماشین اتومات سنتر فوگک و غیره برای سهولت در کار جدید بکار انداخته شد تا ظرفیت تولیدی فابریکه بلند برود مگر باید یاد آورد شد که برای بلند کردن قدرت فابریکه که بایسن اساس روز ۶۰۰ تن لبلبو استهلاك سابق روز (۸۰۰) تن لبلبو انکشاف می یابند این ظرفیت بصورت صد فیصد برآورده نشد چون



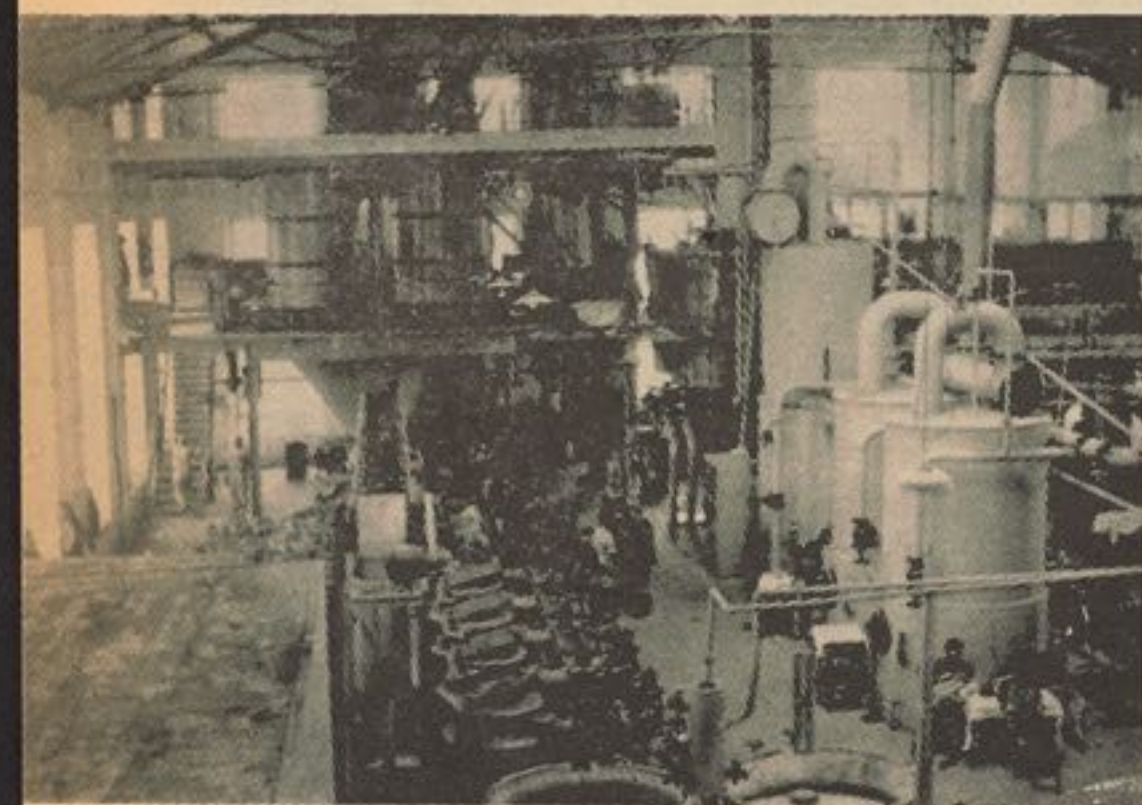
این عکس ترانسپورتر خلال لبلبورا نشان میدهد.



توربین فابریکه که توسط آن برق تولید میشود.



بالاخره برره بعد از راه پیمایی های طولانی تهیه میگردد.



عکس قسمتی از دیگ های رانشان میدهد که ران شیرۀ لبلبو گرفته میشود.

## لبلبوی ولسوالی غوری نسبت به لبلبوی سایر ولایات از هر جهت قناعت بخش تر است.

برج حوت و حمل دهقانان تخم را میکارند و سال گذشته (۵۵) هزار تن لبلبو به شکر  
ایاری میکنند و با این طریق تخم برای مدت

نشی ماه در زمین می ماند و بصورت صحیح

نشو و نما میکند و ولی در بغلان طرق کشت  
لبلبو طور دیگر پست کهفوری و نهالی آن  
اول تحت تربیه گرفته شده و بعداً در برج حوتا

که فصل درو کنند است زمین را قبله کسره  
نهال لبلبو را در آن غرس میکنند که با این  
ترتیب نهال لبلبو بی جا نشود و نشو و نما  
صحیح یافته محتوی شکر آن ضایع نمیکرد

که با این ترتیب استفاده از لبلبو بغلان کمتر  
بمعمل می آید و لبلبو غوری همیشه نسبت  
به لبلبوی بغلان هم از حیث تنوع و نوا و هم

فصلی مقدار شکر بهتر می باشد  
سالانه چند لبلبو به شکر تبدیل میگردد؟

( این امر بستگی به مقدار حاصل لبلبو  
دارد امسال انتظار میرود تقریباً (۶۵) هزار  
تن لبلبو تولید و به شکر تبدیل شود اما در (نکهداریم)



# شوندون و مردم

## ۳ عروس در یک شب

بیک خانه میر وند

رایور و مصاحبه از هاشم ارشادی

هنگام وداع میگفتند: مبارک، مبارک، مبارک.

من مانند سایر مدعوین در گوشه ای بسا دوستان نشسته بودم و به آهنگ هم آهنگ گوش داده بودم ولی از آنجا نیکه کنجکا و نیستم می اندیشیم باکی صحبت کنم و چطور حقایق از این محل جمع آوری نمایم تا آنرا تدوین کنم و با عکسهای این نو عروسان و نو دامادان به مجله ای رنگین ژوندون بسپارم. بناغلی هاشم یار پدریکی از نو عرسان و سان دوست بسیار صمیمی من بود حاجی عبدالغنی پدر عروسی دیگر بنا غلی عبدالودود را می شناختم و همین سبب شد که در خارج از سالون مراسم، من با آنها بنشینم و صحبت کنم سوالات را چنین طرح کردم.

سوال: بناغلی عبدالودود لطفا نظر خود را راجع باین عروسی، مختصرا به خوانندگان مجله ژوندون توضیح بفرمائید.

جواب: من پدر عبدالظاهر یکی از دامادان هستم هشت فرزند دیگر هم دارم بابرارم حاجی عبدالغنی که صاحب هشت فرزند است در فرقه یکجای زندگی داریم. بانو عروسان فامیل ما جمعا (۲۵ نفر) میشود که همه با اتحاد و یکپارگی زندگی داریم و زندگی میکنیم درین وقت حاجی عبدالغنی برادرش میان صحبت داخل شد و گفت بلی! خدا این اتفاق را ازمانگیرد او رویکی از پسرانش کرده گفت تاسعی داشته ایم از تریه درست فرزندان خود دریغ نکرده ام مطلبی را که برادرم فراموش کرد بگو پس اینست که من و او با دو خواهر ازدواج کرده ایم و ظاهر جان برادر زاده ام در حقیقت با دختر کاکایش و دختر خاله اش ازدواج کرده است و چه خوبست که آنها یکدیگر را می شناسند و در زندگی خوشبخت خواهند بود.

سوال: ببخشید نو عروسان و نو دامادان را می می کنید؟

نو عروسان عبارت اند از: پیقله زرغو نه (موصوف تا صفتهم تحصیل کرده دختر است از خویشاوندان ما).

پیقله پروین هاشم یار فارغ التحصیل صنایع مستظرفه وزارت اطلاعات و کلتور که به ژوندون

نام ۲۷ قوس مراسم عروسی جوانان یکدلی در کلوب مطبوعات برگزار شد که پسران سرور و نشاط بود. هر مهمانی که وا ردمیشد با گرمجوشی خانواده های نو عرسان و نو دامادان بر می خورد کسی را گمان نبود درین شب سه عروس و سه داماد با ترنم آهسته برو، چو چو چو چو چو چو چو چو ظاهر شوند، هر کدام از طرف یک فامیل دعوت شده بود که فقط عروسی لطیف جان و پروین جان است.

هر چه مجلس گرمتر میشد و نوای موسیقی اوج میگرفت مدعوین یکی از زبان دیگر می شنیدند که امشب اینجا سه عروسی برگزار شده و دلچسپ و شیرین آنکه هر سه عروسی مربوط به یک خانواده است.

خانواده داماد هادرت و توان مالی داشتند تا دوسه شب سه مراسم پر شکوه عروسی برگزار کنند و به تعداد سه چند مدعوین آنشب در هر عروسی از اقارب و خویشاوندان دعوت بعمل آرند ولی دماغ، فکر و شعور سا کم این اجازه را به آنها نمیداد، آنها که هر کدام با مطبوعات و معارف سرو کار داشتند و در وقت تحلیل کردند و نزد شان این مفکوره تقویت گرفت که چرا... چرا... چرا به مقتضی عصر و زمان عمل نکنیم و چرا آنچه میخواهیم، میگوئیم و میدانیم بمنصه اجرا نگذاریم زمان ما به منظور تقویه بنیان اقتصادی کشور از فرد فرد ما صرفه جویی می خواهد. میخواهد از هم چشمی ها، سیالاری ها، تقلید های خرافی و بی مورد و تجمل پسندی ها که اقتصاد خانواده ها و اقتصاد کشور ها را برهم زند و مفادی از آن متصور نیست بگذاریم در کار ها و مراسم سادگی را انتخاب کنیم زیرا گفته اند زیبایی در سادگی است. روی این مفکوره و سنجش این خانواده هم اتحاد کردند و سه عروسی را در یک شب اختصار کردند، آنها درین شب همه خوشی های خود را یکی کردند، بایکوبی نمودند و یک بدیگر در جستجوی روشنی های زندگی (محمد ظاهر داماد، فاضله عروس)



در اندیشه آینده (عبداللطیف داماد، پروین ها شمیار عروس)



بفکر فردای مسعود (عبدالجلیل داماد، زرغو نه عروس)





زندگی نورا با قطع کردن کیک عروسی آغاز می نمایند .



در جمع دوستان و اقارب بعد از مراسم آیین مصحف

عسر آرت ووسامی علاقه فراوان دارد و عروس سومی فاصله دختر خودم است که در صنف نهم لیسه عایشه درانی در س می خواند .

و نو دامادان عبارت اند از عبدالجلیل که تحصیلات خود را تاصنف دوازدهم بپایان رسانیده بناغلی عبداللطیف بکلو ریا پاس و محمد ظاهر که فعلا در با ختر آژانس ایفای وظیفه میکند . باید بگویم که عبدالجلیل بعد از یکسال نامزدی ، عبداللطیف بعد از یکماه و محمد ظاهر بعد از گذشت سه ماه امشب عروسی شانرا برگزار کردند .

سوال : چه چیز باعث شده که شما در یکشب سه عروسی را برپا نموده و انگیزه این تصمیم نزد شما چه میتواند باشد .

جواب : نظام جمهوری نظام اکثریت مردم و نظام پستدیده همه است برای نیل به اهداف جمهوری همکاری و همراهی تمام مردم لازم می وحتی است این همراهی و همکاری میتواند معنوی باشد یا مادی گذشته از این صرفه جویی در حیات فردی و مراسم عروسی خود یکنوع همکاری بزرگ اجتماعی است که از یکسو اقتصاد کشور را تقویه میکند از سوی دیگر رهنمایی خوبی برای جوانان ماست . ما باید از مصارف گزاف و کمر شکن و بیپسوده بپرهیزیم و توسط آن دردهای دیگر خود را در حیات فردی و اجتماعی در مان کنیم روی همین مفکوره همین اصل بود که من تصمیم گرفتم عروسی پسر و برادر زاده هایم در یکشب بر گزار شود .

و ما خود را مجبور نسازیم تاسه شب ، با مصارف سه چند عروسی امشب عین آرزو ارمان خود را برآورده سازیم .

سوال : این وصلت ها با اساس توافق صورت گرفته یا با همان رسوم سابق یعنی پسر دختر راننده و دختر پسر را ؟

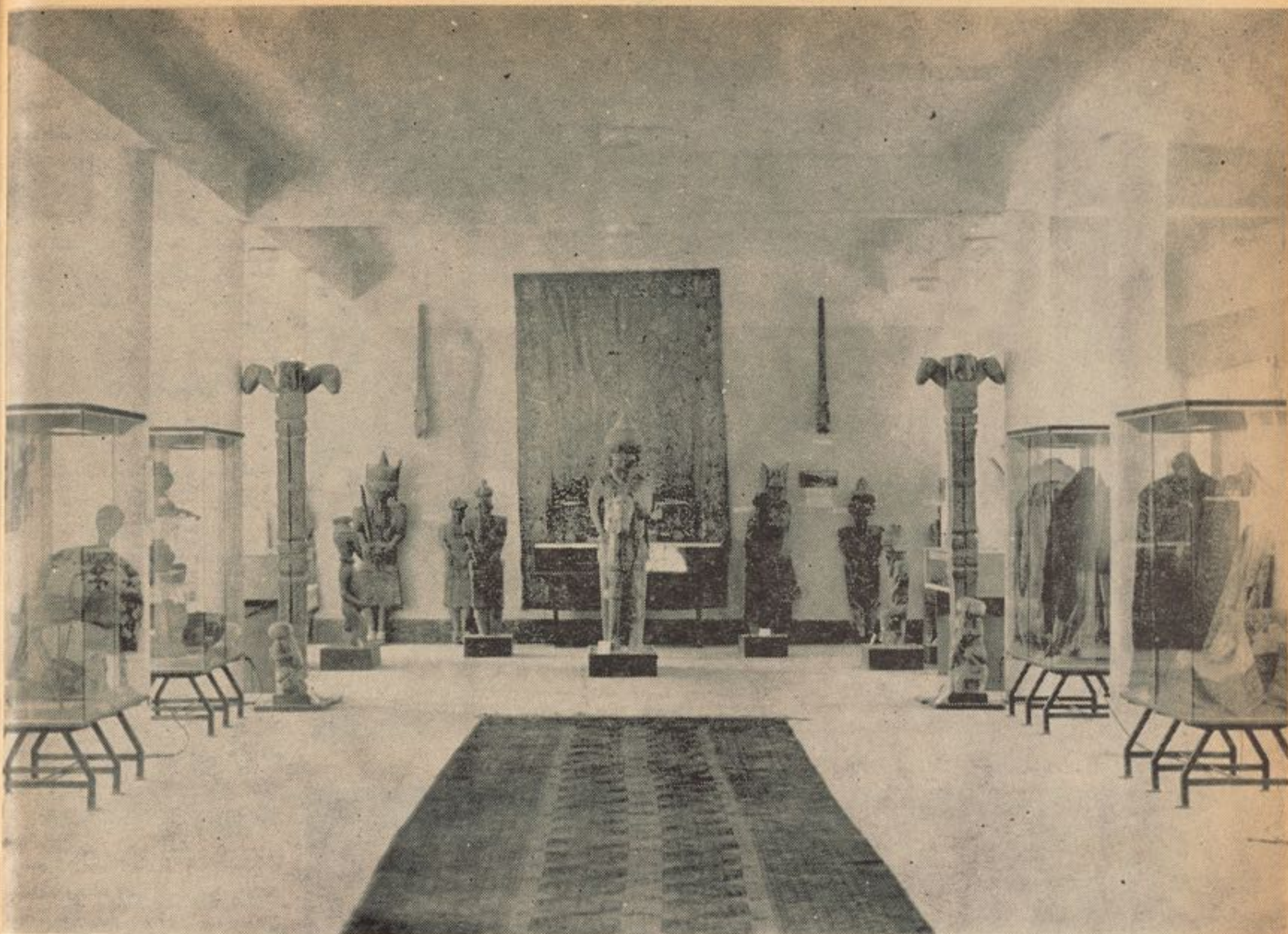
جواب : البته توافق در مسئله زنا شوهری شرط است ولی این توافق نباید بطوری باشد که آینده شان را تضمین نکند .

جوانان این محفل با موافقت خود و نظریه خانواده ماوصلت میکنند و این برای همه ما مایه خوشی و خرسندی است .

پسران در حقیقت مالک ملکیت پدران هستند و روی این مفکوره چون زمین در اختیار داشتیم برای خوشی شان این اندازه زمین را تعیین کردیم تا از آن در طول زندگی استفاده مطلوب بتوانند .

سوال کمی درباره مهر این جوړه های خوشبخت صحبت کنید .

جواب : گرچه من خودم باین عقیده بودم که مهر نباید زیاد باشد ولی چون جوانان آرزوها یی بدل دارند برای اینکه مایوس نباشد برای هر کدام عدالت را مد نظر گرفته پنج پنج جریب زمین در لپو گرد تعیین کردیم البته نزد خوانندگان گرامی ژوند و ن نباید بقیه در صفحه ۶۳



گوشه‌یی از اتاق اتنوگرافی افغانستان در موزیم کابل

برگی از تاریخ کشور ما:

از گل احمد زهاب نوری

# موزیم کابل

## گنجینه گرانبهای

### فرهنگی کشور ما

سخنی کوتاه با خواننده:

مجله ژوندون برای رو شنی انداختن به زاویای افتخارات هنری و فرهنگی نقاط مختلف کشور، از گوشه‌های باستانی افغانستان گذار شش‌های اختصاصی، تهیه و نشر نمود. اینک به این سلسله در هر هفته سری به موزیم کابل می‌زنیم و شما را با خود، به تماشای آثار ارزشمندی که در آن گرد آورده شده، می‌بریم.

همکاری‌های بناغلی احمد علی معتمدی مدیر موزیم‌ها که در تهیه این سلسله گزارش‌ها و از بناغلی اسحق محمود عکاس موزیم که عکس‌های اختصاصی را برای ژوندون تهیه میکند، موجب امتنان ماست.

بر سنگ و گل، بر آهن و فولاد، در قرن‌های متما دی نقش کرده‌اند، شما را که تماشاگر دقیق و کنجکاوی هستید، به حیرت می‌اندازد. و ازین شماره، سعی میکنم، تا شما را، با این آثار بیشتر آشنا ژوندون

از هنر و کلتور ملی گذشته‌رو پرو می‌شوید، به سال‌های دور برمیگردید و دوره‌های مختلف شکوفانی هنرهای گونه‌گون را می‌بینید... ظرافت‌ها و لطافت‌های، که کلاک‌های ما هر، هنرمندان این دیار

و نوا بچشماری، در طی عمر طولانی خود بوده است. وقتی قدم به مدخل عمارت موزیم می‌گذارید و لحظه‌یی به گوشه و کنار آن خیره می‌شوید، با جهان و سیعی

آثار هنری تاریخ زنده پی‌اند، برای رو شنی انداختن دوره‌های مختلف حیات بشری، افغانستان سرزمین افتخارات کهن و مه‌بد پرورش هنرمندان چیره دست



سازم... موزیم کابل، مطابق سیستم های عصری موزیم داری جهان، آثار را دسته بندی نموده و تا حدی که محدودیت جای، امکان پذیر است آن ها را به ترتیب خاصی به نمایش گذارده است.

اتاق های به آثار قبل از تاریخ آثار مشترك، آثار مند يكك، بگرام، مسكو كات، فند قستان، با میان، هنر اسلامی و اتنو گرافی اختصاص داده، که در هر يك از این اتاق ها، سبك های خاص هنری را، از گوشه های مختلف کشور، مشاهده می کنید.

کارت های که هر اثر باستانی را به السنه های پستی-دو، در انگلیسی و فرانسوی معرفی میکند، بر بالای آن ها نصب گردیده و علاقمندان را، در شناخت آثار کمک میکند.

بنیاد ملی معتمدی مدیر عمومی موزیم های وزارت اطلاعات و کلتور میگوید:

«هر اثر هنری دارای فلسفه بوده و نمایانگر حقایقی است، آثار موزیم کابل نه تنها بر تاریخ کلتور قدیم افغانستان، بلکه بر تاریخ هنر قدیم آسیا روشنی می اندازد، از طرف دیگر، مطالعه این آثار ثابت میسازد که سرزمین ما، از دوره های ماقبل-التاریخ و ابتدایی تا حال، کشوری فعال و مهذب هنر های مختلف بوده است.

بسیار موزیم های جهان، آثار یکه به نمایش گزارده اند، از بازار واز

نزد اشخاص جمع آوری کرده اند و چنین آثاری، از نظر محققین نمیتواند معرف مستند هنر و کلتور نقطه ای خاص باشند، چه محل کشف و پیدايش آن معلوم نیست، در حالیکه تمام آثار موزیم کابل، از حفريات اساسی بدست آمده و چنین آثاری، از نگاه علمی ارزش و مزیت های فراوانی دارد.

مدیر عمومی موزیم ها می افزاید: «قدامت آثار اتاق قبل التاریخ تا پنج هزار سال قبل از امروز و دوره صیقل سنگ بین سی هزار سال قبل میلاد می رسد، و آثار اتاق بگرام، از کلکسیون های هنر منحصر به فرد، دنیا ست که نمونه آن در هیچ نقطه دیگر جهان کشف نشده است.

زینه چند بالا میروم، بعد در برابرم اتاقی نمایان می شود، که آثار دست دوزی و محلی، روستا های مختلف گرد آوری شده است.

این قسمت موزیم بنام «اتاق اتنو گرافی» مسمی گردیده است و نمونه های مختلفی، از صنایع محلی و لایات مختلف افغانستان به نمایش گذارده شده است.

لباس های عروس که در کابل قدیم رواج داشت با کلاه زری دوزی و پیراهن های مخمل زری دوزی شده نخستین چیز های است، که در مدخل این اتاق توجه شما را جلب میکند. لباس های گلدوزی شده پکتیا که زیبایی محلی خاصی دارد، لباس های محلی قدیم کند هار، کلاه قرصی

یکی از آثار چوبی که نمایانگر هنر نجاری قدیم محلی افغانستان است، از اتاق اتنو گرافی موزیم

بابوت های زری، نمایانگر، البسه باشندگان نقطه دیگر افغانستان است، که در الماری دیگری، در این اتاق جلب توجه میکند.

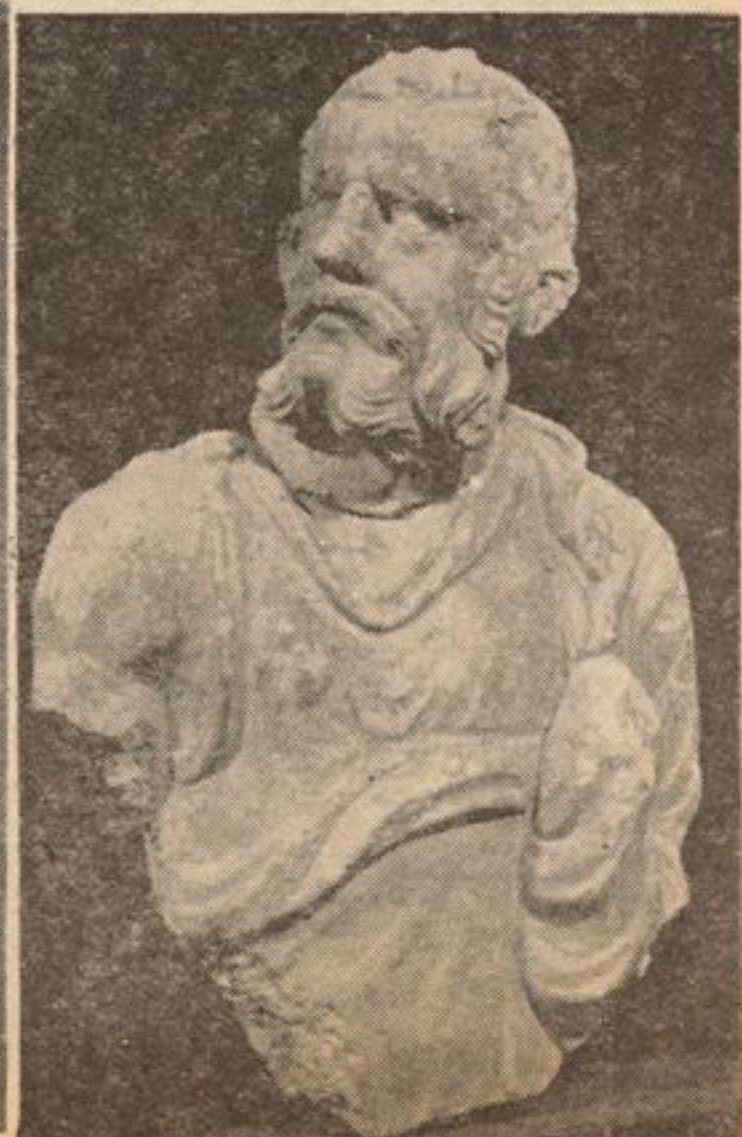
لباس های قدیم محلی مزار شریف، نماینده از پوشاک مردم شمال کشور ماست. رنگ ها، دوخت و برش خاص، کلاه های از یکی همه برای تماشاگر بسیار زیباست.

الماری دیگری در اتاق اتنو گرافی موزیم کابل به لباس های محلی پنجشیر اختصاص داده شده است. نمدهای زیبای که این مردم در بر

بقیه در صفحه ۶۲



از آثار تاریخی موزیم کابل مجسمه های عاج بگرام، در جهان منحصر به فرد است.



« ببخشید. ولی باید به او افتخار کنی او مرد شجاع و خوب بود. »  
در حالیکه هنوز سعی می کرد م تسلی بدهمش مو تری آنطرف تر ایستاد و شو هرم از آن بر آمد.  
مارلین را با خود به قصر آوردیم ولی چنان بهت زده بود که ساعات زیاد گذشت تا بخود آمد. جسد هردو را از پر نگاه آوردند و تمام جریان را به گفت حکایت کرد م. چیز های بدی از اتاق جنسن کشف شد.  
هم اعضای خانواده برای مشوره جمع شدند. و داوید در حالیکه چین بر پیشانی انداخته بود رویش را بسوی مارلین نمود و با تشدد پرسید!  
« تو می دانستی که جنسن ما را تهدید میکرد؟ »  
مارلین سرش را تکان داد.  
من سرم را تکان داد م و گفتم:  
« يك روز که به عکس های قصر در بلو و تیرا می دیدم جنسن چنان وانمود کرده بود که مارلین زانمی شناسد. »  
حالا دانستم که چرا خانواده والاس مخالف و جود مبهمانخانه بلو ویتزا بودند. تا به این ترتیب از راز و یکتور کسی آگاه نیابند.  
داوید از مارلین پرسید:  
« چرا ما ندی که ویکتور به آنجا برود؟ »  
« مرا الی نماند که مداخله کنم. برایش گفتم که ویکتور این کار را نمیکند و بهمان دلیل به عقبش روان شد. »  
« بعد تو همسایگان را صدا کردی و بدانسو رفتی؟ »  
مارلین سرش را تکان داد.  
ماری خواستیم که شما به آن جهت این جا را ترك نمایید که از ناحیه ویکتور برای تان ضرر نرسد. مابه شدت پس از جمله او برزن و طفل بر پشان یودیم. او همیشه راجع به ادوری صحبت می کرد و او را بنام زن زیبا می خواند و ما در کابوس این ترس که مبادا اوضرری وارد نماید بسر می بردیم. »  
جیسی وارد سخن شد.  
« و مارلین به بردن ویکتور از اینجا موافقت نکرد. ماسعی کردیم که او را تشویق کنم ولی او سر باز می زد. »  
« این درست نیست او در جای بیگانه و دور خشن تر و عصبی تر می شد و عواقب آن را هیچکس پیش بینی کرده نمی توانست. »  
دافن زن داوید گفت:  
داخل گفتگو شده و پرسید م. « پس اودست بخود کشی نکرده بود؟ »  
« نی. جای های پایش نشان می دهد که در تاریکی راه رفته بوده و رخنه یی در سنگلاخ نشان می داد که اوسعی کرده بود خود را نجات بدهد. البته دهقانان علت این افتادن را دشنامی می دانند که همان غلام داده بود ولی در حقیقت این جز يك حادثه تائیر آور و تراز ديك چیز دیگر نبود. »  
لحظه یی سکوت بر اتاق بزرگ قصر سکینی کرد. کریستینا چیزی را به گوش جیسی زمزمه کرد. جیسی سرش را تکان داد. کریستینا از جایش بر خاست و بطرف مارلین کرو سداال رفته دستش را روی شانه او ماند و پرسید:

نوشته: هوگ کو

ترجمه: رهپو

# جزیره خاطره

قسمت آخر

اوسرش را تکان داد:  
« تا امروز صبح نی - بمن باور داشته باشید. »  
داوید گفت:  
« خوب ما تا اینکه شواهدی بدست نیآوریم نمی دانستیم که این مرد کی بود. »  
مارلین گفت:  
« شاهد؟ »  
« برخی از پاکت هاییکه در آنها ما پول هاییکه تهدید کرده بود فرستاده بودیم چه او را مجبور کرد که امروز صبح برای تو حرف بزند؟ »  
« وقتیکه او میرمن کن را روی سنگلاخ قضاوت دید که او را می پایید به و یکتور امر کرد که آنجا برود. »  
در حالیکه این کلمات را می گفت از چشمانش اشک می ریخت. ادامه داد:  
« او گفت بخاطری این کار را میکند که شما را تهدید بیشتر کند: اگر میرمن کن برای شما از آمدنش در آنوقت صبح میگفت شما حتما بر او مظنون می شدید. می گفت که بیست سال است کسی او را به زندان انداخته نتوانسته است. »  
« من فکر می کنم که برخی از شما درمورد شکار نمودن اخیرم بدگمان بودید. در حالیکه اول من بشما بدگمان شدم. همه شما به خصوص داوید حرکات عجیب داشت به همین سبب تصمیم گرفتم تا به کاوش در مورد گذشته خانواده بپردازم و زمانی که کشف نمودم که بین شوهرم و پدرش مناقشه یی رخ داد بیشتر مشکوک شدم. وبخصوص که این جنگ وجدل روی مارلین و طفلش بود. و این طفل از يك پدر سپید پوست بوجود آمده بود و روی همین دلیل من فکر کردم پای داوید در بین است. »  
داوید داخل صحبت شد:  
« سعی کردم بر افکار پدرم فایق شوم. آنروز او به شدت مست بود و باهمان مستی روی سنگلاخ رفته بود تا خانه مارلین و طفل را ببیند. او تمام ملامتی را بالای خودش می انداخت. روز پس از جنگ، حادثه یی که می ترسیدم بوقوع پیوست. او تا ناوقت های شب روی سنگلاخ ماند و تا اندازه مست هم بود. وبعد به لبه پرتگاه رفت. »  
« من فکر می کنم که برخی از شما درمورد شکار نمودن اخیرم بدگمان بودید. در حالیکه اول من بشما بدگمان شدم. همه شما به خصوص داوید حرکات عجیب داشت به همین سبب تصمیم گرفتم تا به کاوش در مورد گذشته خانواده بپردازم و زمانی که کشف نمودم که بین شوهرم و پدرش مناقشه یی رخ داد بیشتر مشکوک شدم. وبخصوص که این جنگ وجدل روی مارلین و طفلش بود. و این طفل از يك پدر سپید پوست بوجود آمده بود و روی همین دلیل من فکر کردم پای داوید در بین است. »  
داوید داخل صحبت شد:  
« سعی کردم بر افکار پدرم فایق شوم. آنروز او به شدت مست بود و باهمان مستی روی سنگلاخ رفته بود تا خانه مارلین و طفل را ببیند. او تمام ملامتی را بالای خودش می انداخت. روز پس از جنگ، حادثه یی که می ترسیدم بوقوع پیوست. او تا ناوقت های شب روی سنگلاخ ماند و تا اندازه مست هم بود. وبعد به لبه پرتگاه رفت. »  
« دلت می خواهد تا بار دیگر به اینجا بیایی و با ما زندگی کنی؟ »  
در حالیکه سیل اشک از دیدگان مارلین سرازیر شد گفت:  
« بلی! اوه بلی بی بی جان. »  
بطرفش خم شد و رویش را بوسید. گفت:  
« پس بیا! من فکر می کنم ما بسیار حرف زدیم. من می خواهم بالابه اتاقم بروم. »  
کننت بر خاست و دستم را گرفت:  
« نظر توجیست عزیزم، استراحت می کنی یا قدم می زنی؟ »  
گفتم بهتر است قدم بزنیم. باهم روی جاده براه افتادیم و به آهستگی باری که روی قلبم سکینی می کرد، رفع شد. ترس از برابرم گم شده بود و مردی که با تمام وجود دوست داشتم در کنارم بود.  
کننت مرا به آغوشش کشید و گفت:  
« خانم والاس تو این را می دانی که بسیار شجاع هستی و من به وجودت افتخار می کنم؟ »  
زمزمه کردم.



«گپ بزن. هنوز مطلب مهم را نگفتی.»

«هیچنان به تمام وجودم دو سنت دارم.»

«خوب مایاید در مورد آینده بیشتر حرف بزنیم مایاید تصمیم بگیریم که این جا بمانیم....»  
«بعد پساًنتر.»

«خوب میروم والاس پساًنتر» دوباره به قصر برگشتیم و سوی باغ روان شدیم و مانند این بود که در میان ابری از عطر گل‌ها قدم میزدیم. فکر می‌کردم روز عروسی‌ام است و حتی خوشتر از آن روز ز پرا اکنون هیچ شبم و کابوسی بر زندگی ماسایه نمی‌انداخت. ماهره و روی دیوار کوتاهی نشیستم سرم روی شانه شوهرم قرار داشت و ناگهان موج آهنک موسیقی فضا را پر ساخت.

بروی هم نگریستم و تبسم کردیم کلکین کریستینا باز بود اکنون آوای موسیقی که از زیر پنجه های سحر آفرینش می‌برآمد هر دوی ما را غرق در حاله شادی نمود.

(پایان)

# از عجایب دنیای ما

## جعبه سحر آمیز

### کمره عکاسی چگونگی و چه وقت

#### ساخته شد

آقای گوتنبرگ عکاس خیابان کونیگز رود شهر بریستون در جستجوی شاگردی بود. در این سال یعنی در ۱۸۶۹ صنعت عکاسی چیز نوظهوری بود. کسیکه شاگرد آقای گوتنبرگ میشد این امتیاز داشت که ضمن کسب روزانه با اصول یکی از جالبترین مشاغل آشنایی پیدا کرده و با تجربیات و اطلاعاتی که در این فن بدست می آورد، می توانست آنی در خسانی برای خودنمایی نماید صنعت عکاسی برای آنایکه پول نداشتند تا بلوهای نقاشی شده خود را نگهدارند نیز فرصت داده بود تا از صورت خود یادگاری داشته باشند.

پسری ۱۴ ساله به نام ویلی گرین برای شغل شاگردی به عکاسخانه آقای گوتنبرگ مراجعه کرد و پذیرفته شد.

پدر این جوان یک فروشنده فلزات در شهر بریستون بود. در میان پنج پسر و دو دختر این مرد نجیب، ویلی گرین کو چکترین پسر بود و از ابتدای کودکی در مدرسه به علوم فزیک و کیمیا علاقه خاص داشت و بالاخره عکاسی را هم پیشه خود ساخت.

ویلی به علت استعداد و شوق شخصی عکاس خوبی شد ولی برای گوتنبرگ شاگرد خوبی نبود زیرا در مدت کمی به تمام باریکی های صنعت عکاسی بلد شد و به کمک ابتکارات خود سعی کرد از استادش پیشتر برود و با هنرمندی بیشتری کار بکند. وقتی که به وی اجازه دادند تا با مشتریان داخل معامله گردد و طایف خود را خیلی بیشتر از رئیس بدهیست و برافاده اش انجام داد و مشتریان بیشتری جلب کرد و موقع گرفتن عکس با تلقین ها و اشارات مشتریان وادار به تبسم شیرینی می کرد و با نشان دادن پرندگان خیالی با طفل توجه شانرا به سوی دوربین جلب نموده تصاویر زیاده می بریداشت.

وی به زودی آتش حسادت را در دل استاد و رئیس خود برافروخت. خیلی اوقات گوتنبرگ چاره می جز آن نمیدید که ویلی به پناه می روزانه تاریک خانه نماید.

در ایام فراغت ویلی هر چه میتوانست راجع به این صنعت نوظهور و جالب مطالعه می کرد. مدت پنج سال ویلی تحمل بد خلقی گوتنبرگ

را نموده و گوتنبرگ هم با حسارت وی ساخت یک روز گوتنبرگ دید که ویلی سرعت عکاسی در مغازه دوید و به عجله آنرا باز کرده به عکس شخصی که در خیابان عبور می کرد خیره شد.

— ویلی معنی این حرکات چیست ؟

— عجبا این آقا را نشناختم؟ این پیرمرد که گذشت فاکس تلپوت است. همان کسیکه طریق چاپ عکس مثبت را از روی شیشه منفی کشف کرده است. اولین کسی است که کتاب مصور چاپ کرده است. گوتنبرگ در حالیکه دستپایش را به بیحوصلگی و تحقیر تکان میداد گفت: هر روز در صنعت ما برای هر کار کوچک یک نفر مخترع پیدامیشود و همه آنها هم بعد از مدتی کارشان به مرافعه و حاکمه میگردد.

## آله ضد جاسوسی



اخیرا در ایالات متحده شغل دیگری روبرو ترقی است و آن ساختمان و فروش دستگاهی است بنام «ضد جاسوسی»

این دستگاه شامل دو قسمت است که یکی از آن به مجرد ثبت شدن يك مكالمه تليفونی بر روی نوار علامه میدهد و قسمت دیگر آن مكالمه ثبت شده را طور خود کار پاک میکند.

همچنان يك كاشف هزار دالری ساخته شده که هر گونه مکرر فونی را که در جای به غرض استراق سمع پنهان کرده باشند پیدای کند.

این دستگاه کاشف در بدل ۵۰ دلار مشتری منزل و یا دوکان او را دقیق می پالود مشتری را از شر نیمه جاسو شان (مکرو فونهای مخفی) آسوده خاطر میسازد.

## رستوران کلیسا

اداره کلیسای «توماس مور» در «دندون» (دندون) اتانونی تصمیم گرفته تا رستورانی در کلیسا باز کند تا افرادی که به عبادت می آیند پس از دعا در آن رستوران «دندون اجتماع مسیحی» برقصند و بخورند و بشوند بدون اینکه قبلا برای این دعوت مقدساتی توبه ببینند.

فاکس به نرمی جواب داد که: نه من تنها صورت برداشتن عکس مثبت را از روی شیشه منفی اختراع کرده ام و در ساختن این جعبه اشخاص متعددی سهم داشته اند که هر کدام جزئی از آنرا ساخته اند و هنوز هم نمیتوان آنرا آله مکمل نامید. شاید روزی مکتب از این

هیچ برای من فرق نمیکند که چه کسی چه چیزی را اختراع کرده باشد! برو سر کارت. ویلی با یکی از همکارانش جوانی به نام جاستی خیلی رفیق شده بود. مادر بیوه جاستی اخیرا با يك سويسی به نام فریز که سخت نادار بود عروسی کرده بود.

فریز روز ها نزد ویلی می آمد و به حرکات ویلی هنگام کار خیره میشد. این دقت و کنجکاوی فریز گاه گاه اسباب نارضایتی ویلی را فراهم می ساخت اما فریز بدون آنکه توجی به نارضایتی وی داشته باشد، هر چه به خاطرش میبیم و عجیب می آمد می پرسید.

بهار همان سال ۱۸۶۹ آفتابی و گرم بود و برای فریز هم زمینه گوارایی مساعد شده بود تا سه ماه بهار را از آغاز تا انجام به ده برود. عشق او با کار ویلی و سرگرمی خلل ناپذیرش از بام تا شام یگانه عالمی بود که او را از این حرکت باز میداشت. وی آنگاه که به دیوار خانه تصویر نقاشی شده پدرش را میدید تعجبش بیشتر میشد و بیاتوقف به سوی دوکان عکاسی ویلی می شتافت و ساعت ها با وی سر صحبت را می گشود و هر چه بیشتر در باره هنرش می پرسید.

جالبتر از همه ملاقات ساده و مختصر او با فاکس تلپوت است. فریز با جدیت از فاکس پرسید: مگر همه این جعبه مخلوق مغز شماست ؟

مشاهدات فریز هنگام گشودن کامره طرف احتیاج ویلی بود و هر طوری که شد این دو دوست را نزدیک ساخت و شب هاجر دوی شان نشستند و بالای کاغذ های سیاه شده و پر خط و نقطه اندیشیدند و سر انجام توانستند مانند همان جعبه و به پیمانه کو چکتر از آن بسازند و فانوس کوچکی را که فریز ساخته بود هم بالای آن قرار دهند و در شبی تاریک از آن جعبه استفاده کنند.

در آنوقت که فریز بر دیوار سفید تکیه کرده بود و چشمانش را به فانوس خودش که بالای کامره کوچک می سوخت دوخته بود. ویلی هرگز باور نمی کرد که تا آنقدر صاحب آوازه خواهد شد. در آن شب کامره عکاسی ویلی به کمک فانوس، سیاهی نیمه مشابه فریز روی کاغذش کرد و به ایشان اطمینان داد که اگر بیشتر بکشند می توانند بهتر از آن بسازند. یکماه بعد، صبح يك روز که گوتنبرگ خود را برای رفتن کلیسا آماده می ساخت نامه ای دریافت که در آن جزو سطر نوشته به اعضای ویلی و يك شكل عجیب چیزی دیده نمیشد. گوتنبرگ عزیزا من با فریز دوستم این جعبه سحر آمیز كوچك را ساختیم. تغییراتی در آن آوردیم و طوریکه از فاکس شنیدیم اشخاص متعددی در ساختن آن سهم داشته اند. چه میشود که دو نفر دیگر بعد از این به آن تعداد زیادی شمرده شود.

## پرمت خورو ته!

مه خورۍ پرمتونه دخپل قام اولس پرخواشۍ  
جنگه دآزادی ته په غورځنگ توره تر ملا شۍ  
دا پرمت خوږل به مو آخر له مرگه پاتې شۍ  
پرپردي غلامۍ پښتونستان څنې قدا شۍ



## غوارم

زه پښتونستان غواړم  
خانته یو جهان غواړم  
اوسی به پښتون پکې  
ښاد زه هراځان غواړم  
پروفیسور سیال کاکړ

## می دیمن عقیق

دا د وینا راغله له منه  
لکه عقیق دی له یمه  
معنی یی دی دقیقی  
واړه گل دی له چمنه  
په خلوت خلوتی گوره  
پوشیده له انجمنه  
د دل گوځه کړه خلاصه  
له دنیا قلیل لمنه  
د مقصودانه کړه بيله

ددی غیر له خرمنه  
ددی درد دواډی نشته  
بسی هوی دارو درمنه  
بیادی ددل کور خلاص کړه  
له ختن سه تور تومنه  
ستا سیری په پاوسپرده  
په مل حیلو کړه له منه  
ارزانی له مولی خواست کا  
مولی خلاص کړ له منه  
«ارزانی روښانی»

## هیله

ای دنیا یست دین رنگینی غنچۍ!  
زه درته په سترگو کی دمنی او وواشو  
له کوم  
خو ته لکه ددماڼ هوسی زماله لیسوالو  
سترگو څخه ځان پتوی  
زه درته دسرو اوښکو له مرغلرو څخه  
دعقیدت هار جوړوم  
خو ته زما په لندو سترگو اوخیری گریوان  
پوری خندا کوی!  
تاسره شریکول غواړم خو ته زما په هیلو او  
اسرو لوی کول غواړی  
مگر په یادولره چی زهم ځوانی لرم،

مستی لرم، غرور لرم او دخیلو امیدونو تازه  
غوټی ستادوصل په ارمان کی رزولنه غواړم  
نوراشه دمن زپکی خواستونو ته می غوږ  
زه ستا دځمارو سترگو په آینه کی خپله  
ځلانده او ټیکمیرغه راتلونکی وینم  
خوچه ستا غرور ته وگورم دناامیدی څپي  
دژمی دسروسلیو په شان یرغل راپساندی  
راوړی  
گرانی!  
زه دخپل ارمانی ژوندگرانی خاطری له  
کښپرده اومه پریږده چه زما پرحساس زړه  
باندي ستا دیلتانه داغ دژوند تروروستی  
سلگی پوری دناسور په شیرپاتی شۍ  
«عنایت الله محرابی»

## دمزار گلونه!

اوسنی ادب :

پاس په تور اوربل باندي کتار گلونه دی  
لاڼی خوله غونچه دواړه رخسار گلونه دی  
غاړی د سرو گلو غاړ کی ترغلاوه کړی ده  
هارگلونه دی، د نوبهار گلونه دی  
سری اوسپنی پیغلی په گلونو کی گلگشت کوی  
گل دگل په خواکی د گلدار گلونه دی  
باغ دی اوکه زاغ دی په گلونو جړاوشوی دی  
چوړد طبیعت د مخ سینگار گلونه دی  
یاد یی تازه کړی دوطن د شهیدانو دی  
دوبه په وینو سرو د لاله زار گلونه دی  
داسره کفن له سرو ټوټو را ټوکیدلی دی  
پاس چی اوس په شناخته دمزار گلونه دی  
داغ دسره غاټول زما دزړه وداغ ته ورته دی  
ځکه می دی خوښ که نور هزار گلونه دی  
حبیب الله رفیع

اولسی ادب:

لرغونی ادب :

## زما دل

مینی څرنگ خوارو زار کړ زما دل  
همیشه ئی ببقار کي زما دل  
تل به روغ سلامت نه درومی له خایه  
تاچی ونگ پردغه لار کي زما دل  
همیشه دتبهت غشی په تاوړی  
څرگند دی په دیار کي زما دل  
په یوه نگاه یی عقل رانه یووړ  
مستاله غوندی گفتار کي زما دل  
دساقی دمیوه سی ونگ الر و  
په مستی کي ئی هوښیار کي زما دل  
قادر ددبه دبلبل په غیر مویاشی  
که څرگند دمن گلدار کي زما دل  
«قادر داد روښانی»

## توری زلفی

داتوری زلفی دی زنگیری ولونه ولونه  
پاس په سینه دی لونگین پکښی هیکل دی  
دغه موزی خوپه پالنگ درسره مل دی  
زما شرینه یاره مخکی شه لار گوره  
خوځلک خبریږی موږ به وشوله دی شوره  
دمحمد نور سلامت وروشه په اخلاص

اوربل شانه که په سرواچوه شالونه  
پام که چی وړک نشی لمار ددرسی غل دی  
پام که چی وړک نه کړی دغاړی امیلونه  
په نیمه شبه کی به جوړه وشوله کوره  
مخکی به څو بیرته به وایو سلامونه  
دعا تری غواړم چی درپورته کاڼدی لاس

سوال یی قبل یی ورته تل څی عام و خاص

محمد نور زانگی تل د فکر په تالونه

محمد نور د ۱۳۳۵ کال مې اولسی شاعر

## سپین غاښ

دایه گل پرتی ټلی دی  
که سپین غاښ دشینغالی دی  
سر به ستا په مړوند کیردم  
خدای منی که به دی پریندم  
زه د ښه ته د باندی  
اودمی بل تپی پری باندي  
د نری ولسی په غاړه  
زما ارمان سوی دگران سواله  
سپینه خوله لکه وری  
په خندا راغله شینغالی

# «قتل عاشقانه»

— ماری!

شوهرش دوست داشت در اتاق زیر سقف، آنجا که غا لبها مرگن تجمع اشیای کهنه واز کار افتاده، صندوقهای شکسته و متروک، لباسهای ژنده و دیگر آثار خرد و ریزه خارج استفاده است، مشغول گردد، نه اینکه پشت میز کار گاهی پینکی رود.

— بلی، عزیز من؟

آهنگ کلام ماری و لبها مرگن نیز مانند شوهرش، لطیف و محبت آمیز و سرشار از عواطف نیک انسانی بود.

مرد متجسس با قدمهای سبک که از سن و سالش بعید بنظر میرسید از زینه فرود آمد. ماری گاهی فراموش میکرد که شوهر جوان نمای او پنج سال قبل متقاعد شده است. قوت قلب، احساسات و جذبات وی بالاتر از نیروی اکثر جوانانی بود که ماریا در طول حیات با آنان برخورد کرده بود.

ماری صدای قدمهای او را شنید که باتاق نان میرفت. لحظه ای سکوت بر همه جا مسلط شد. ماری میدانست که حالا چشمان شوهر محبوبش بادیدن غذا بی که دوست دارد، برق میزند. برای سستی هم نگاه مشتاق شوهرش از ورا میگذشت و به بشقاب گوشت و بعد به ظرف پر از جواری که خوب پخته شده بود، لغزیده، روی کامپوت کدو پاشیده شد، را یحه نان تازه نیز از بین داشت برقی به یقین اشتهای مرد را تحریک خواهد کرد. ظاهرا شوهرش که بشکم خودش بی توجه نبود، بامشاهده غذای مشتقی و سلیقه ای که در تهیه و تنظیم آن بکار رفته بود، فراموش کرد که موقع فرود آمدن از منزل بالا میخوابسته است چیزی بخانم با احساس خود بگوید.

وی واقعا مرد با ارزش و یک شوهر ایده آل برای زنی مهر بان مانند ماری بود.

او مرد دقیق، خوشقلب و بامحبت بود... پختن و دوختن و ساختن برای یک چنین مردی، آرزوی هر زن با عا طفه ایست که او را درک میکند!

ماری دوبار نامزد شد، ولی نظیر باختلاف سلیقه و عدم توافق روحی، از هم جدا شدند: دو ناله برای آنکه نمیتوانست منتظر بماند تا ماری از بالین مادر بیمارش دور شود و «ژان» بعزت آنکه نمیخواست نامزدش را در راه مسافرت به بیروت وبنکاک که بعقیده او نقاط بیمار زده و پخش کننده تیفو سس وکو لرا میباشند، همراهی نماید... یکی بعد دیگر ماری را ترک گفتند.

ماری تنها و بی شوهر باقی ماند. زندگی بهمه حال برای وی ارزش داشت. وقتی مادر و پدر را از دست داد، بازهم از حیات ما یوس نشد و امید به آینده مسعود را از کف نداد. با آنکه مردم میگفتند یک تعمیر بزرگ قدیمی سه منزله با پا نزه اتاق پر عرض و طول، برای انسان تنهایی چون ماری بیش از حد وسیع و ناموزون است، اما وی در آن عمارت بزرگ به تنهایی زندگی میکرد و توجهی به وسعت و پهنای آن نداشت.

ماری دیگر به ازدواج نمی اندیشید خوش بود که در شهر خودش، یکی از ارقام کوچک احصائیه نفوس را تشکیل میدهد که گفته میشود در حدود سه میلیون زن (بایبشتر از آن) در آنجا زیست مینمایند.

کسی چه میداند نیست که ماری رفیق زندگانی خود را در حلقه کمیسیون مربوط به «تحقیق در ادبیات جهان» مییابد؟ وی سعادت بزرگ خود را در کتابخانه مرکزی شهر خودش بدست آورد، آنگاه که مرد جذابی بنام «تام و لیامز» از میان حلقه روشنفکران یک سروگردن بلندتر، از راه دیده بدش جا گرفت باتوجه به نظرات و مبادله افکار بنظر میرسید که تام و لیامز با هوشتر از دیگران است و دقیقتر فکر میکنند. شبی که کمیسیون ناوقت پایان یافت، ماری در اثر اصرار تام و لیامز قبول کرد بو سیله مو ترش بمنزل برود و از آن شب به بعد، همه پیشنهادهای او را پذیرفت و سه ماه بعد با وی ازدواج کرد... با فهم اینکه تام و لیامز یک مرد روشنفکر و در حقیقت یک پولیس متقاعد بود! وی رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبه جنایی قوای امنی شهر محسوب میشد، و لی بهمه حال یک «پولیس» بود.

تام و لیامز موقع ازدواج با ماری، تقاعد کرد، اما خدمات و وظایف وی محدود نگردید: هنوز در شعبه جنایی

## یادداشت

ماری و لیامز بعد از سالها انتظار

از دواج کرده بود و زندگانی خوشی را

سپری میکرد... میتوان گفت شوهر

ایده آلی داشت... ولی بعد... آیا

وظیفه شوهرش که قبل از تقاعد

رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبه جنایی بود، میتوانست علتی باشد برای شوربختی آینده اش...

یک صبح سحر آمیز بهار بود. ماری و لیامز در آن صبح زیبا و عشق افروز هرگز تصور نمیکرد مرگ و نیستی ممکن است پیشتر از گلابهای کنار باغچه و یا مانند گیلاسهای خونین رنگ درختان پرثمر یک شاخه های شان به کلکین اتاق خواب

میرسید، به وی خیلی نزدیک باشد. در چنین صبح لطیف و یکچنین هوای شاعرانه، حتی قیاس زورگویی و جبر و تشدد، محال مینمود. در طول دقایق دلپذیر یک آفتاب مطبوع بهاری دامنش را بگوشه های باغچه سر سبز میکشترانید و ماری برای غذای چاشت اما دگی میگرفت، تنها عشق و احساسات لطیف بود که بر فضای آن عمارت با شکوه فرمانروایی میکرد.

را یحه اشتها انگیز غذا، که محصول چند ساعت تلاش یک خانم خوشبخت بود، در تمام اتاقها و دهلیز عمارت پیچیده بود. هنگامیکه ماری و لیامز پیشدا من نخعی آشپزی را از خود دور کرده، بعد از آماده ساختن بشقابها و ظروف طعام، دامن آرگندی را بجای آن پوشید، صدای شوهرش از منزل بالا آورد: بخود آورد:

اثر: نید را تیر

ترجمه: س. باریک

زمان: حاضر

محل وقوع حادثه: کینگز بر و م (امریکا)



باید بداند... نه آن حا دلّه بهیچوجه جنایت شمرده نمیشد... شوهرم به یقین اینرا درک خواهد کرد... ولی این سوال چه معنی داشت؟ ماجرای اگو ستین جا سون را بخاطر شوهرم چرا از من پرسید که آیا دارم؟ چرا؟

ماری ولیامز میدا نیست که شوهرش به آنکو نه دو سیه های حوادث جنایی اشتغال دارد که در طول سالها مجهول باقی مانده، قاتل وانگیزه قتل تا هنوز بدست نیامده... و مسأله قتل جا سون از آن جمله است. شوهرش که باذکاوت سرشار بهمه چیز می اندیشید و معروفتترین رئیس کمیسیون قتل و جرح بود، اگر در همان وقت این

است. شاید او را میشناخته است؟ اگو ستین جا سون؟ ضربه يك خاطره سپهنگین، مانند چکش بمغزش وارد آمد: - آخ خدای من، این اسم مردیست که من او را بقتل رسانیدم.

رنک از رخ ماری ولیامز پرید: - نه... آنرا نمیشود يك قتل واقعی گفت. آن واقعه اصلا جنایت نبود. شوهرم که عمری را در راه مبارزه با جنایات و جنایتکاران سپری کرده است، این واقعیت را

شوهرش مانند طفلیکه هدیه غیر منتظره ای به وی داده باشند، با مسرت گفت:

- يك انجام شکوهمند برای يك غذای عالیشان!

ماری با خود اندیشید چقدر موفق اند زمانیکه بهمه حال اشتها و مزه رهن شوهران شانرا در نظر میگیرند و دقایقی بعد گفت:

- خوب دیگر، عزیزم، حال موقع استراحت کوتاه بعد از ظهر توست. - آه، چه پیشنهاد راحت بخش... درینصورت ظروفناشسته را میگذاریم برای عصر تا در شستن باتو کمک کنم...

• • •

اگو ستین جا سون؟ مثلیکه این نام را جایی شنید

جوانان عضویت داشت و در هفته دوبار مجبور بود در پوهنتون ها راجع به کشفیات مدرن جنایی و با موضوعاتی از همین قبیل لکچر بدهد. علاوه بران بصورت خصوصی مشغول بر رسی جنایاتی بود که مدتی از آن سپری شده و چون عقده ناگشوده باقی مانده بود، وی عقیده داشت که کلید هر جنایتی بطور حتم در نفس آن جنایت پنهان است که بازیگری و تعمق و کنجکاوی میتوان آنرا بدست آورد... بنا بران وی فاصله های فراغت خود را با دلچسپی عجیبی وقف اینکو نه دو سیه های لاینحل مینمود.

ماری شوهرش را دو سست میداشت، برای آنکه خوش تیپ، جذاب باهوش و مهربان بود. از همه بیشتر اینکه وی با ارزش غذاها و شپکاری های طبایخی وی پی میبرد و به همسر محبوبش ازین لحاظ ارج فراوان میگذاشت.

تا وقتی پنجه را با ر دیگر بکوشست سرخ کرده فرو برد، با اشتیاق زیاد گفت:

- خیلی عالی... ماری عزیز، روزهایی را که با تو میگذرانم، از بهترین ایام زندگی من بشمار میروند. ولی این بدان معنی نیست که از ایس نکو هوش کنم. ایس واقعا زن باشکوهی بود و من بیست سال را با هم آهنگی تمام با وی زندگي کردم...

تا لقمه دیگری فرو برده، بصورت جدی علاوه کرد:

- بهمه حال اینکه میگویم بهترین ایام زندگی را با تو میگذرانم، محض از لحاظ بخت و بز لذتبخش تو نیست...

برق شعف از دیدگان ماری جبهیده گفت:

- آری عزیزم میدانم که دستبخت من یگانه و سیله جلب محبت تو نیست... اما خوب، وقتی از منزل بالا پایین میشدی، گمانم میخواستی چیزی از من بپرسی؟

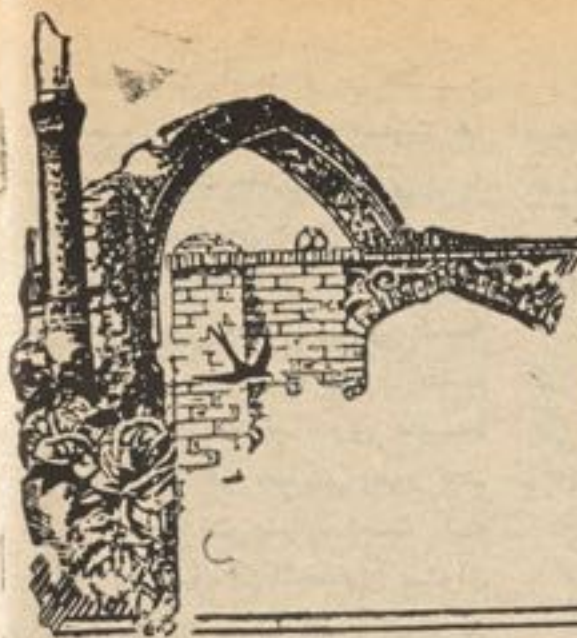
- آه عزیزم، این غذای پر مزه همه چیز را از یادم برد. میخواستم از تو بپرسم: حادثه اگو ستین جاسون را بخاطر داری؟

- اگو ستین جا سون؟ نه، گنج من این اسم برایم آشنا نیست.

ماری بر خاست تا ظروف خالی را بمطبخ ببرد. لحظه ای بعد بشقاب دسر را آورده، روی میز گذاشت.



موضوع را تحت مطالعه دقیق قرار میداد، یقینا بما هیت و انگیزه آن پی میبرد. ولی ماری شائس آورد که قتل جا سون مدت ها قبل بقیه در صفحه ۶۳



# از آنسوی قریح و سالها

## علیشیر نوایی

### تا اینجا داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و انتصاب او به عیث میر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقریر را باغالب نیک میگردند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از سوزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان و یکپا، شهر هرات را اشغال نماید و بر تخت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شبانگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته رادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را به قتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس فرمانی علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد. این اقدام در عین حالیکه حس گیس توژی مخالفان را بر می انگیزد مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

اثر: م. ت. آی بیک

دلدار هر شب ربا با اضطراب و تشویش استقبال میکرد. اما برای پیر زن موقع آن میسر نشد تا او بخوابگاه خاقان بکشد. یک هفته بعد خبر حرکت سلطان بزم شکار دوامدار بخش گردید. درین ضمن خدیجه بیگم که زیبایی دلدار را از زبان دختران شنیده بود او را نزد خود فرا خوانده در زمره کنیزان خاص خویش قرار داد. خدیجه بیگم محبوبترین و معتبرترین زن سلطان بود. او زنی بسیار حیل و گزورنگ بود و پیوسته میکوشید با ماهمه همراه و زوا و یکپا نظر خود را در ساحه سیاست برکسی نشاند و خاقان را آله دست خویش قرار دهد. هر چند خدیجه بیگم زنی طناز عشوهر بود و هنوز از طراوت و زیبایی بهره کافی داشت... بدین سان دلدار از راهمه ای که مانند شب تیره و خنجر سراسر وجودش را فرا گرفته بود نجات یافت و درست از همانروز ارزش و اعتبارش نیز سقوط کرد. دیگر دختران بخدمتش نمیشتابند، خود او در قطار سایر دختران بی چون و چرا در خدمت خدیجه بیگم اشتغال دارد. او حالانکه مانند سابق در اطلاق جداگانه بلکه یکجا با کنیزان دیگر در خانه ای عاری از تجمل و آرایش بسر میبرد. او ازین سر نوشت خیلی راضی و خشنود است.

آرزو و هدف یگانهدلدار این بود که به ارسال نکول برسد. اما چه چاره که فرار ازین محیط امکان پذیر نیست. زنانی که حباله نکاح سلطان اند، بدون آنکه چندان زیاد پابند مقررات و قیود حیات سرای باشند و بی آنکه پاسبانان و ملازمان حرم را در نظر بگیرند، غالباً دل آنها را بدست آورده آزادانه میزند اما هر گد ام حرم حتی کوچکترین حرکات چشمانشان نیز در تحت نظارت بسیار شدید قرار داند... دلدار هیچ نمیدانست که جوان محبوبش در کجاست و مادر کلان مهربانش در چه وضعی قرار دارد.

با دختران غریب دل شکسته که در گروپوی قرار دارند، درددل میکند... او بدین سال با گریه و زاری و اشک ریزی دور از چشم دیگران دومین سال را در سرای سیری کرد.

دلدار از اطلاق بیرون آمد تا با یکی از دوستان خود درد دل کند. در این وقت ژوندون

با نچه بودند. نه چمنزار های عطر آگین نه کاخهای شکوهمند، نه حوضهای سیمگون و نه مرغهای نگاهداشته شده در قفسهای زیبا هیچ کدام توجه او را بخود جلب نکرد. پس از اندکی توقف در میان دخترانی که سخت مصروف سر گرمی بودند بخانه برگشت و در را بروی خود بست. او هر لحظه فرار سیدن ساعت شومی را انتظار میبرد و لرزه ای از داخل تکانش میداد. شبانگاه روز دهم گلچهره بی بی وارد شد. طبق عادت او موهای دلدار را شسته با لایب پرداز دادند و پیراهن ابریشمین نازک در برش کردند و دلدار که در آتش درد خود میگذاخت با شنیدن هر شرفه پا از بیرون سرا سر بدنش میلرزید و رخساره هایش از جریان سرشک گرم میسوخت... اما نیمه های شب پیر زن داخل اطاق شده مثل اینکه با خود حرف بزند غمگین کرد: «حضرت خاقان تا اندازه ای سر کیف اند که حتی نمیتوانند روی پا های خود بایستند. و او را دستور داد تا بخوابد.

باید هنگام رفتن به حضور خاقان چه وضعی در پیش گیرد و همیشه (بارعایت نزاکت و ادب خاطر مبارک شانرا خشنود نگهدارد) و مسائلی ازین قبیل بسیار چیزها گفت. دلدار لب به سخن نگشود. با قلبی فشرده و باو صفی که گویی از خود خبر ندارد، همانطور نشست. پیر زن دختری را از بیرون خواسته دستور داد که بستر هموار کند و هنگامیکه خود اطاق بیرون میرفت بوی حالی ساخت: (دخترم آرام و بی ملال بخواب، از هیچ چیزی درددل هراس راه مده، پیرامونت بر از آدمهاست، هرگاه ضرورتی برایت پیش آید به برده ای که در دروازه حاضر است دستور بده).

آن شب را دلدار بدون آنکه مژه برهم نهد سیری کرد صبح وقت دختران آمده جویای احوالش گردیدند و به رنگش نظر کرده گفتند (بیدار خوابی کشیده ای، بعدا عادی خواهی شد ما هم چندین روز هایی را از سر گذرانده ایم) پس از صرف ناشتا دلدار را با خود به

که پیرامونش را احاطه کرده بودند چهار هراس شد: (اینهمه لطف و نوازش در برابر یک کنیز نه، در اینجا باید کدام رازی نهفته باشد...) اگرچه اهل منزل مجدالدین او را در لباسهای گرانبهای حریر بیچانده بودند، اما دختران تمام آنها را در آورده، لباس جدیدش پوشانیدند و شال کشمیری را به اسلوب عجیبی که مطابق مود آنروز بود بر سرش پیچیده کردند. های طلا به بازویش و انگشتر های یاقوت نشان به انگشتانش کردند. سپس او را روی توشکهای ابریشمین نشاندند پیشرویش خوان گسترده دلدار با وضعی گرفته نظیر کسیکه در انتظار شنیدن حکم مهمی باشد. به آنهمه غذا های گوناگون و انواع حلویات که یکی از پسی دیگری کشیده میشد، حتی دست نژد.

هنگامیکه دختران سرگوشی کنان بایکدیگر سفره غذا را جمع نموده از آنجا بیرون رفتند پاسی از شب گذشته بود درین موقع ناگهان در باز شده زنی بخانه وارد شد. دلدار هراسان و سرا سیمه بوی چشم دوخت. او زنی در حدود شصت ساله با چهره ای لاغر جبینی تنگ و ذقن فرورفته، اما بسان زنان طناز میانه سال آراسته و پیراسته بود. دلدار نزد خود تصور کرد شاید این همان زنی باشد که چند لحظه قبل دختران با جملاتی از قبیل «گلچهره بی بی همیشه طور فرمودند» و با با صدایی آهسته و اسرار آمیز با کلماتی نظیر «گلچهره بی بی صدا مکنند» و غیره از وی یاد آوری میکردند. او طور غیر ارادی از جا برخاست پیرزن نزدیکتر آمد. سرپای دختر را در انداز گرد و دستمال کشمیری را با وک پنجه جود کرد.

پیر زن با لایمی ساختگی پرسید:  
- نامت چیست؟  
دختر در حالیکه چشم بزمین دوخته بسود آهسته پاسخ داد:  
- دلدار!  
- اهل دهاتی؟  
- ساری.

- نام زیبایی داری، اما برابر خودت قشنگ نیست. پیرزن خنده کنان افزود: بعد از این خود را دلدار خان بیگم بگو، جانم بنشین.

پیر زن دوباره با دلدار نشست و با وی درباره آداب نشست و برخاست، طرز لباس پوشیدن و نظم و مقررات سرای حرف زد و در باره اینکه

برده خصی شده ای که عادتاً کم حرف، زهر آگین و دارای رویه‌ای تندو خشن میبود شاید از رهگذر اینکه در سرای خالی از سروصدا به‌ستوه آمده بود، از عقب درخت پیداشده نزدیک آمد و روبروی دلدار استاده شد و خواست با تبسمی خنک او را سر حرف آورد. هر چند سن این برده حلقه بگوش از چهل تجاوز نمیکرد، با آنهم چین‌های سیا همچون بر رخساره عایش پدید آمده، شانه‌ها کوپ شده و او را به‌مو چود بی عاطفه میسر مبدل ساخته بودند. چشمان خیره‌اوماند چشمان بردگان خصی‌شده بدبخت دیگری که درینجا بکا نظارت و مراقبت مشغول بودند، همیشه طور ناگزیر در آتش خشم میسوختند. بر چهره این بردگان حتی یک لحظه هم نورشادمانی نمی تافت، از تمام حرکات آنان اندوه بی‌پایان و نو عری شکست مشنوم درونی پوضاحت خوانده‌میشد. این آدمهای تیره روز بی‌عاطفه برای عظیمی بر جان دختران اسیر سرای بودند. تمام آنها چه پیر و چه جوان، حیل‌گر، غماز، ظالم و دشمن محبت، آزادی و تمایلات حیاتی دیگر بودند.

چون دلدار همیشه در مقابل آنها احساس تنفر عمیق داشت، لذا بدون آنکه به‌سخنان برده مذکور توجه کند، همانطور راه خود را در پیش گرفت. برده که از خشم و کین میجوئید، به‌ستگینی حرکت کرده، راه دلدار را سد نمود:

— بانوی محترم، نباید از حدود خود فراتر بروی من از تمام اسرار و اقسام همیشه (پوق) گریه میکنی و مانند دختریکه از لباس عید محروم مانده باشد در حسرت و اندوه میسوزی و دستت را روی قلبت گذاشته آه میکشی، همین حالا نزدیک این در پیچه دربار چهمی اندیشیدی؟ موفق نخواهی شد به گریختن از نظرم خود را نجات دهی.

دلدار با ابراز تنفر گفت:

— برو، لحظه ای مرا آسوده نگذار!

سیدانم، از بیرون برای خود عشق و محبت میجویی...

دلدار نخواست با این لکه تهمت گفتگو کند. با اظهار تنفر در برابر او راه خود را در پیش گرفت. صدای دخترانی را که در کنار حوض گرد آمده بودند شنید. از پهلوی گلزار براه خود ادامه داد. کنیزگان او را بگری می استقبال نمودند: «بیا، بیا، دلت خون نشده است؟». درینجا کنیزک بسیار محروم و مستمند خدیجه بیگم — دولت بخت بادوزبیا روی ترکمن — خمار و غسلخان وزن زیبای ایرانی — زلف زر نشسته بودند. دولت بخت دوسرای مانده بود تا برخی از کارهای نهانی خدیجه بیگم را انجام دهد. دختران ترکمن که کنیزکان آفاق بیگم — همسر دیگر سلطان بودند، به نسبت اینکه در عمارت مجاور میزیستند، غالباً درینجا بیرون می‌آمدند. هر چند کنیزگان

بیچیده در حریر ظاهراً بی پروا، بیگانه با غم و اندوه و راضی از سرنوشت خویش بنظر میرسیدند، اما از ورای رنگ و روی شان نوعی دلتنگی، از چشمان شان نوعی ملالت خاطر و اندوه و از حرکات شان خستگی و افسردگی احساس میشد. درد شور و هیجانی که در قلوب آنها پدید می‌آمد و رنج آرزوهای سرکوب شده آنها، بر حسن جوان و پر فروغ آنان سایه می‌انداخت. آنها غالباً در لحظات فراغت، از عشق و محبت، از یار که در نظر آنان شباهت به قهرمانان افسانوی داشت و از سیاهان دلاور سلحشور حرف میزدند و شبهای خود را با آه‌های پرسوز و گداز میگذراندند.

دلدار با نارضامندی اعتراض کرد:

— باز درباره کسر گوشه دارید!

خمار گفت:

— بشن، حالا خواهی دانست.

و ناتمام.



# مختر عین جهان در فکر طرح

## عینک های جدید

مترجم: دیپلوم انجیر سروری

بعد از تجسس بسیار زیاد دانشمندان توانستند به آن گروه مردمانیکه از حس باصبره خویشش تکلیف دارند بلاخره شکل بهترین و مساعدترین عینک های امروز را که به هر کس واضح است پیدا کرده و کمک نمایند. درین جاشما حالا سوال خواهید کرد که بررسی مخترعین جدید چیزی باقی نمانده و چیزی که لازم بودوما با آن ضرورت داشتیم تماما را کشف و از آن استفاده می کنیم مگر همین طور نیست مغزهای متجسس و متفکر ست اما هیچ گاه خاموش نمی نشینند بلکه با جدو جهد زیاد و طرق جدیدی را در ساحه صنایع عینک سازی جستجو می کنند.

بدینصورت در سال ۱۹۳۰ مخترع اتحاد شوروی کوزمن ترتیبانی را از فلزات نسوم تهیه کرده و به شکل یک چلیپا دورا دورس را فرا گرفته و گفته می توانیم که بحث گیرنده گوشی را دیوئی اجرای وظیفه می نماید مخترع مذکور باین مفکوره است که طرح و پیشنهاد شده فشار قاب و چوکات های عینک را از بالای تا آئین انتقال دهنده خون که در نزدیکی چشم ها به اندازه وافر موجود میباشد بر طرف می سازد و چهار سال بعد از آن یک عالم شوروی ساختمان جدید و شگرف مقبول ترین را اختراع کرد. عینک های ساخت این عالم دارای چوکات نمیشد هر یک از عدسیه های (شیشه های) عینک به شکل پیاله ککی ساخته شده و بصورت محکم در بالای چشم قرار گرفته و در بالای چشم مثل شیشه های عادی بواسطه فرق فشار خارجی و داخلی نگه داشته میشود اخراج هوا از زیر پیاله از طریق تل رابری باید صورت بگیرد مخترع مذکور هم چنان پیشنهاد می نماید که اگر در انجام شیشه های یک را بر سر مغزی شکل را وصل کنیم در آنصورت از تل رابری نجات پیدا می کنیم.

در سال ۱۹۶۰ یک مخترع فرانسوی بنام می شیل سند اختراع نمبر ۱۲۶۲۰۳۴ را از عینک های قوس نما که در انجام دارای ترتیبات مکیدنی بود بدست آورد باید این راهم خاطر نشان بسازیم که بدست آوردن سند اختراع مفهوم آن را نمی دهد که تعداد زیاد آن در ساخته و در معرض فروش فراوان قرار بگیرد به همین سبب اختراع بسیاری مردمان دارای

این صفت نمی باشند. بشما بهتر معلوم است که از عینک هسادر تمام ایام سال و در شرایط مختلف اقلیم می استفاده می گردد. امکان آن موجود است که شیشه های عینک شما عرق کند بالای شان این صفت نمی باشند. بشما بهتر معلوم است که از عینک هسادر تمام ایام سال و در شرایط مختلف اقلیم می استفاده می گردد. امکان آن موجود است که شیشه های عینک شما عرق کند بالای شان

گردد غبار بنشینند قطرات برف و باران بالای آن ریخته تماما این ها قابلیت دید چشم شما را خراب ساخته و چشم های شما را تحریک می کند آیا در مقابل این موانع اقدامی اتخاذ شده؟ آیا باین ها مبارزه امکان دارد؟

هنوز در سال ۱۸۸۴ مجله (اخبار صنعتی) از نظریه یک نفر امریکائی که شیشه عینک ها را برای جلوگیری از عرق یک طبقه بسیار نازک گلیسرین باید پوشاند خبر داده بود. بلی حالا سوال پیدا خواهد شد که چرا شیشه های عینک عرق می کنند؟ شیشه های عینک به نسبت مختلف بودن درجه حرارت در اطراف آن عرق می کند اگر به سطح خارجی عینک ها هواده شود در آن صورت سطح داخلی آن حالت عادی بدون عرق کردن باقی می ماند این موضوع بالعموم به اشخاصیکه در اتموسفیر گرد و غبار کار می کنند بوضاحت معلوم میباشد.

به همین مقصد یک زن از اهالی نیویارک عینک هائی را اختراع کرد که شیشه های آن به دانه مکمل با چوکات وصل نشده بلکه در بعضی نقاط باهم وصل میشدند. درین شیشه هاو چوکات عینک فاصله باقی می ماند که نظریه عقیده مخترع آن باید هوا به صورت آزاد گردش کند.

یک نفر فرانسوی بنام می نیل برای مبارزه با قطرات باران از زیر پا که موثرها استفاده کرده خود دید آن را تغییر داده می تواند این عینک است البته اندازه این برف پاک هاز بسرف

پاک های موثر خوردن میباشد. در سال ۱۹۷۱ مخترع مذکور از یک ابتکار جدید کار گرفته و در قسمت بالای بینی در روی چوکات عینک انجن الکتریکی می نیل صرف نظر کرده و ابتکار جدیدی را بر بیدان کشید از اثر اختراع این شخص موثر کوچکی را اجابا کرده و خود برف پاک ها را در سطح خارجی شیشه نصب کرده است مفکوره می نیل را یک مخترع دیگر رشد داده و از برف پاک هاز طریق سیستم میخانیکی حرکت (لاشه ها افک ها) حرکت می نمودند اگر می

آیا می دانید که عینک مانع بخواب رفتن راننده موتر می گردد؟ عینک های مخصوصی برای ناپینایان ساخته شده است. شما عینک های عقب نما را می شناسید؟ عینک های ضد نور و موسیقی نواز در معرض فروش گذاشته شده است. دوران چندین قرن مکمل و عصری شدن عینک ها هنوز جریان دارد. در سالهای نزدیک طرحهای جدید پیمان خواهد آمد.

خواستید که در هوای بارانی محیط اطراف خود را به صورت واضح ببینید در آنصورت باید ساجق بجوید تا برف پاک ها حرکت کرده و قطرات برف و باران را پاک کند.

شما بعضی اوقات عینک های خود را نه برای دید واضح اطراف خود استفاده می نمائید بلکه برای ضعیف ساختن نور بسیار روشن آن را استعمال می نمائید البته برای همه خوانندگان محترم این مجله محبوب فلتر های نوری واضح بوده و آن را می شناسید مگر درین جا راهای حل دیگری انتخاب شده است بطور مثال در نندارتون که در کانادا در سال ۱۹۷۲ افتتاح شده بود عینک های بسیار قدیمی که از انعکاس نور آفتاب سطح برف ها چشم ها را نکمید داشت در معرض نمایش گذاشته شده بود. این عینک ها فقط و فقط عبارت از یک لوحه استخوانی ساده بوده که دارای دو سوراخ باریک بهر دو طرف بوده است ازین قسم عینک مردمان شمال ترین نقطه کره زمین و کوهنوردان (در صورت بالا شدن به راس قله های برف) تا الحال استفاده می نمایند مگر فقط یک چیز در جریان قرن هائیز خورده است عبارت از عیار کردن

سوراخ قابل دید نظر به وضاحت نور میباشد سند اختراع این ابتکار نصیب یک مخترع آلمان غربی بوویر گردیده است قرص های توجیه کننده روشنی به سمت بالا و پائین حرکت می کنند این ترتیبات در بالای چوکات محکم می گردد اگر بصورت عمومی این موضوع را تحلیل کنیم می بینیم که بعضی مردم در مقابل آفتاب چشمهای خود را نیمه بسته می کنند و بعضی دیگر در بالا پیشانی خود سایه بان و یا کلاه یک دار می گذارند. طوریکه دیده میشود این موضوع را یارس بلجیمی بخاطر داشته و در سال ۱۹۵۶ پیشنهاد کرد که در بالای چوکات



نمونه های از طرحهای جدید عینک سازی. توضیحات در متن

بودند. عدسیه های آینه‌ای روشنی را در روی عناصر عکاسی که در بالای چوکات فوقانی نصب می باشد منعکس می سازد. این عناصر اشارات نوری را به اشارات الکتریکی تبدیل کرده و آنها را به لادوسپیکر هائیکه در پهلوی گوش هان قرار دارند توجیه می نمایند. مولف این اختراع تأکید می نماید که (عینک های صوتی) برای نابینایان کمک می نمایند که آنها اطراف خود را به بینند.

اینک یک پرابلم دیگر را تشریح می نمایم و آن عبارت از خواندن متن بسیار و کوچک می باشد. طریقه مشهور مطالعه این قسم متن عبارت از کلان ساختن آن ذریعه دستگاه های مخصوص می باشد مگر یک نفر انگلیسی بنام (جان دیولیس) از طریقه دیگری استفاده کردی از اوبتیک مخصوص استفاده کرده شیشه های عینک انتقال دهنده های نوری را که در انجام بایک پندل مخصوص وصل است نصب می نماید و این ترتیبات عکس های بسیار بزرگ شد. متن را به عینک ها ارسال می نماید شخص مطالعه کننده فقط ذریعه نوک پندل متن را تعقیب می کند.

دوران چندین قرن مکمل شدن معاویین چشم های انسان هنوز ادامه داشته و به سرعت پیش می رود در سالهای بسیار نزدیک اختراعات زیادی در این حده بوجود خواهد آمد.

دهد و اگر مژگان برای مدت زیادی در حدود چندین ثانیه پایان قرار گیرد یعنی اگر راننده موتور بخواب رفتن شروع می نماید شعله فعالیت خویش شروع کرده و اشاره خطر را فعال می سازد.

بصورت عمومی حیات روزمره در نزد مخترعین یک عدد مسایل غیر مترقبه را خلق می کند بطور مثال شما شخص بیانیه دهنده را در مقابل یک عدد شنو ندگان در نزد خود مجسم بسازید در اول نیز از وقت بوقت باید شخص موصوف به یاد داشت خود که در روی میز خطابه گذاشته است ببیند و در پهلوی آن باید به وقت زیاد بطرف شنو ندگان ببیند تا اینکه تماس خود را با شنو ندگان قطع نکند شما فکر کنید که بلند کردن و پائین کردن دوام دارش یک عمل خوبی برای بیانیه دهنده نمی باشد.

بدین لحاظ مخترع اتحاد شوروی پرومیرگ در سال ۱۹۴۸ عینک های مخصوص برای بیانیه دهندگان تهیه کرد شیشه های این عینک ها ساده نبوده و دارای طبقه نیم دایره انعکاسی دهنده در وسط می باشد این طبقه نسبت به محور عدسیه تحت زاویه ۴۵ درجه قرار می گیرد و در عین زمان نوشته صفحات بیانیه را منعکس می سازد.

چند سال قبل متخصصین امریکائی عینک های مخصوص را برای نابینایان طرح و ساخته

اجرای بازی سکی می باشد که در فیه ثبت گردیده است دستگاه شنوائی کوچک در عینک بسیار مشهور است آیا امکان آن موجود است که از عینک های ضد صدا برای ضعیف ساختن آواز های صنعتی استفاده کرد؟ البته ساختن این قسم عینک هادعلق نیست نظر به سند اختراع ۸۱۹۵ باگوشی ذریعه سیستم نرم حلقه های محکم می شود. در صورت آواز بسیار قوی این حلقه هادر گوش ها قرار گرفته و مانع شنیدن صدای قوی می گردد.

برای دقیقه ای بکنار سرکی می رویم. برای رانندگان موتور لازم است که نه تنها به پیشرو ببینند بلکه باید بدانند که در عقب شان چه می گردد. برای این مقصد در موتورها آینه عقب نصب می گردد حالا شما سوال خواهید کرد که چرا این قسم آینه های عقب نما در عینک ها ساخته نمی شود؟ باید این را یاد آور شویم که هنوز در سال ۱۹۳۹ زیرانک از اهالی نیویارک سند اختراع خویش را راجع باین قسم عینک اخذ نمود این قسم اختراعات در واریانت های مختلف آینه ها و مجلات مختلف وصل کردن آنها ادامه دارد. البته پرابلم (دیدن به عقب) یکی از موضوعات مهم روز می باشد مگر در اینجا یک نفر امریکائی بنام لینکورس تسا اندازه موفق است. در سال ۱۹۶۸ آن عینک هائی را اختراع کرد که مشابه به ساختمان هایسکوپ (دوربین زیرآبی) می باشد.

چنین هم میشود که مخترع یک عدد مسایل غیرممکن نیز روبرو می شود بطور مثال انسان در روی آب قرار داشته و عینک آن در بالای بینی اش می باشد. مگر عینک مذکور محکم نبوده و شاید غرق شود. باگوشی باید ترتیبات شنا کننده وصل شود. این کار را یک نفر امریکائی در سال ۱۹۶۲ انجام داده است پنج سال بعد از آن یک امریکائی دیگر یک موضوع دلچسپ دیگر را کشف کرد بطور مثال لازم است که در کوچه سر خود را شانه کنید گوش عینک های آن به آسانی از چوکات جدا شده و از آن بخت ساز می توان استفاده کرد.

باز هم به سرب موتو رو مراجعت می کنیم در نندارتون بسیار دیر شده است. نشستن چندین ساعته در سیت موتو یکسان بودن تمام شاهراه و صدای چندین آهنگ انجن موتو و غیره تماماً این هاسبب بخواب رفتن راننده موتو گردیده و شاید هم آور باشد. مخترعین این پرابلم را نیز از وقت و توجه خویش دور نکرده اند اینک یکی از اقسام عینک محافظ کننده در سال ۱۹۵۵ در ایالات متحده امریکا اختراع گردید. در چوکات عینک هادر نزدیکی بالای بینی چراغ بسیار کوچک وصل می گردد تا اینکه مژگان دسته نور را قطع کند اساس گوش هارامواد عکاسی که با ترتیبات مخصوص اش را نسبت خطر ارتباط دارد تشکیل میدهد شعله مذکور به چشمک زدن عادی مژگان که در وقت بسیار کم صورت می گیرد عکس العمل نشان نمی



عینک پیک های خفیف وصل شود و اگر با آن ضرورت حس نگردد با آسانی می توان آن را جدا کرد.

فعلاً موضوع دیگری بیاد می آوریم که برای رانندگان موتور بسیار دلچسپ است. اگر در مقابل این قسم روشنی اقسام زیاد عینک ها پیشنهاد شده است.

یکی از انواع این عینک ها از طرف مخترع فرانسوی «پوگت» پیشنهاد شده است. او پیشنهاد کرده است که در عینک راننده موتو تقریباً در حصه وسط هر شیشه پرده عمودی که بالای چوکات عمود قرار می گیرد نصب نمایند پرده هانوری را که از طرف چپ از آن قسمت سرب که حرکت موتو های مقابل جریان دارد می آید مانع میشود مگر نظر به اختراع دیگر قسمت چپ شیشه های عینک از طبقه سد نور پوشانده میشود.

یک حل عجیب و غریب از طرف یکی از اهالی ایتالیا صورت گرفته است. شخص موصوف بنام گویسونی در چوکات عینک موتو کوچکی را بایک جفت پره های سبک وزن پنهان کرده است در صورت فعال بودن پره ها و فیکه آنها از پیش روی چشمان می گذرند. شدت جریان تعداد کم ساخته و متفقا باد خفیفی را بوجود می آورد. البته با سطح موجود پیشرفت علم و تخنیک ساختن این قسم عینک ها بسیار مشکل نمی باشد مگر در این جاما باید سخنان دکتران را فراموش نه کنیم آیا این قسم عینک هابرای چشم هابخوب می باشند یا خیر زیرا شما از طریق بادیکه بسیار کوچک اشیای اطراف خود را می بینید.

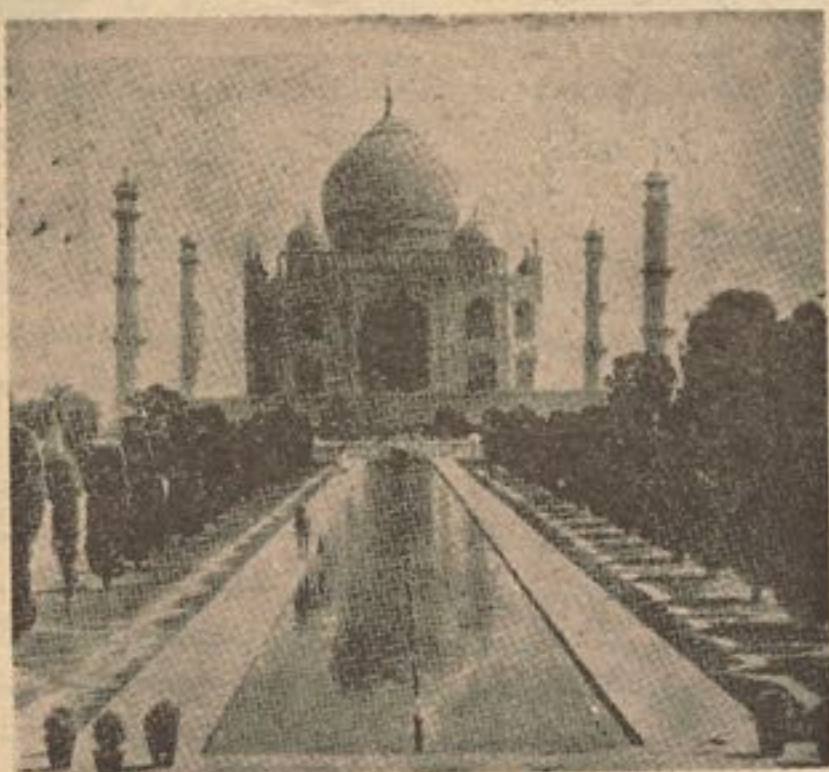
مخترعین توجه زیاد خود را متوجه پرابلم مناسب و اونیورسال بودن عینک ها معطوف نساخته اند. بطور مثال در سال ۱۹۴۹ (بیدگر) (جمهوریت فدرالی آلمان) عینک های راساخت که نظر به طول می توان آن را تغیر داد. هر شخص استعمال کننده نظر به بارامترهای برای کار کردن اشخاص نشسته که بطرف پائین می بیند بسیار مناسب است یکی از کمپنی های خارجی برای دوستاداران بازی سکی عینک های ضد روشنی موسیقی نواز را در معرض فروش گذاشته است. در بکس مخصوصی تایپ ریکار بسیار کوچک جا بجا شده گویای آن در گوش وصل می باشد.

سپورتمین موزیک دلخواه خویش را گوش کرده و نظریه ذوق خود موسیقی که برای بازی سکی مناسب باشد انتخاب می نماید سپورتمین می تواند در پهلوی موسیقی از یک موضوع دیگر استفاده کند و آن عبارت از شنیدن تعلیمات



عینک های مخصوص نابینایان است که اشارات نوری را به اشارات الکتریکی تبدیل می کند.

# گوشهٔ ادبی: خواندنی



تاج محل

## مقبره‌های معروف و تاریخی جهان

- مهمترین مقبره هائی که به علی تابحال مصر باستان در مصر.
- ۵- سر باز گمنام مقبره سر بازان گمنام
- برای تجلیل از آنان در اغلب ممالك جهان
- ۶- لاریدن مقبره کارل مارکس بانی حزب کمونیست در دنیا در لندن
- ۷- آرلینگتون مقبره سر باز گمنام
- ۸- اهرام لاله مقبره پادشاهان و فرامنه واشنگتن امریکا
- ۱- تاج محل مقبره نور جهان ملکه جهانگیر
- ۲- انوالید مقبره نا یلیون امپراطور فرانسه در پاریس
- ۳- پرلاشز مقبره بسیاری از ادبا و شعرا
- ۴- مشاهیر دنیا در پاریس

## کدام زن است... که

- کدام زن است که ساکت باشد ؟
- کدام زن است که عمر حقیقی خود را بشمارد بگوید ؟
- کدام زن است که از شوهرش نپرسد ؟ (کجا بودی ؟ و باکی بودی ؟ و چه کردی ؟)
- کدام زن است که غیبت مرض او نباشد ؟
- کدام زن است که هر لحظه يك نوع خرج تراشی نکند ؟
- با لا خره کدام زن است که هر ساعت دلش نخواهد به مهمانی و شب نشینی برود.
- اگر به در یافت پاسخ سوالات فوق موفق نشدید لطفاً تا هفته آینده انتظار بکشید.



ژوندون

## کافر ک غزنوی

یگتن از شعرای عزال هجود سرای زمان سلجوقی ها اسمش جمال الدین ناصر بن

شمس معروف بکافرا بود در غزنی تو گند

یافته است این رباعی که در خصوص مسلکی

سروده شده از او است .

پدرش گریبانش دست برد

بشکند خورد ناخنان پدر

پسرش گر بخوانش در نگر

برگش دست دیدگان پسر

ژوندون

به خط خود نوشته است :

(باتقدیم احترامات - برنارد شاو)

برنارد شاو دوباره کتابرا خرید و در زیر

آن نوشت :

(برنارد شاو مجدداً احترامات خود را تقدیم

میدارد !)

و آنرا مجدداً برای دوست خود فرستاد !

## تور گینف - ایوان

ایوان تور گینف داستانسرای بزرگ روسی در نوامبر ۱۸۱۸ در ایالت (اورل) بدنیآ آمد اجداد او از شخصیت های معروف دنیا بودند . وی از کودکی شوق واقعی به ادبیات داشت تحت تاثیر افکار فیلسوف آلمانی هگل قرار گرفت او بدین ترتیب خود را از زیر بار افکار نژاد اسلاو خارج ساخت و به غربیها گروید و تا آخر عمر غربی اندیشیده نخستین اثر مشهور او «خاطرات يك روزشکار» نام داشت در این کتاب تور گینف گوشیده بود تا زندگی سخت و ملالت بار دهاقین روسیه را به بهترین وجهی نشان دهد. چندی بعد از انتشار کتاب به بهانه ای او را بزندان انداختند و بعد هم تبعیدش کردند . مهمترین آثار ایوان تورگینف عبارتند از : پدران و پسران، آتیا نه يك اشرفزاده، در بادن بادن، آبهای بهاری ، مرداب آرام، زمین بکر ویا داشتهای يك شکارچی.



تورگینف مرد مودب و خوش مشربسی بود. وی در سال ۱۸۸۳ بر اثر ابتلا به سرطان های ادبی پرداخت . تورگینف در این دوره درگذشت.

## برنارد شاو

.....

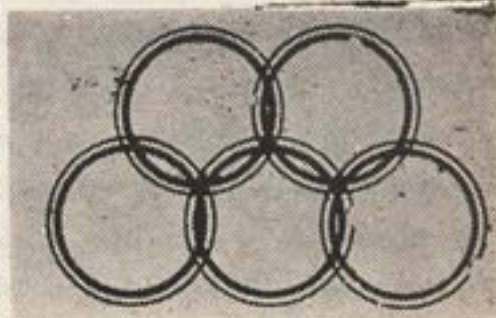
میگویند يك وقت (شاو) به کتابفروشی بی وارد شد که در آن جا کتابهای مستعمل را میفروختند . چند کتاب را که بررسی کرد ناگاه چشمش بیک از کتابهای خودش افتاد و وقتی آنرا نگاه کرد دید که این کتابرا بیک از دوستانش تقدیم داشته و در صفحه اول آن

## ژان پل سارتر

فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۰۵ در پاریس دست . او فیلسوف بدبینی است که جهان به جهان دیده شود. تحصیلات خود را در بین خود را بر پایه تجزیه و تحلیل امور در رشته فلسفه در سال ۱۹۲۸ پایان رسا نید جهان ونمودن واقعیت های هستی نهاده است و پس از آن بکار تدریس پرداخت . در سال وی معتقد است که جهان پوچ است و در آن چیزی جز تلخی و درد وجود ندارد. آثار آن عبارت از: مگسها ، روسپی بز رگوار ، نویسندگی و مطالعه کتاب شد . وی یکی از دیوار جنگ شکر در گویا ، نقد عقل دیالکتیک برجسته ترین فلاسفه (انگلیستا نیسالیسم) هستی و نیستی .

## راز حلقه المپیک

حتما میدانید که علامت بازیهای المپیک که بر چار سال یکبار انجام میشود عبارتست از ۵ حلقه که دورون یکدیگر قرار گرفته و هر کدام رنگی جداگانه دارند ... معانی این رنگها این است .



حلقه سیاه - علامت قاره افریقا  
حلقه زرد - علامت قاره آسیا  
حلقه سرخ - علامت قاره امریکا  
حلقه آبی - علامت قاره استرالیا  
حلقه سبز - علامت قاره اروپا

زلمی هیواد مل

## اولین کشوری که بزنان حق رای داد

چی رویشانی صوفیانو له خوا به به خاصو حلقو کسی به شور او ز وین او وجد ویل کیدی. له نیکه مرغه دیوی زوی خطی نسخی خخه د رویشانی ادب د خاصو صوفیانه بدلو یو شمیر نمونی زموږ تر گوتو شوی .

دغه خطی نسخی چسپ د گران حبیب الله رفیع په شخصی کتابخانه کی خوندي ده، د بیا نات افغانی په لومړی مجموعه کی یی د پنځو تنو رویشانی شاعرانو یو شمیر بدلی راغلی دی، چی ځانته خاص اهنک اوشعری قالب لری. خود مضمون او محتوی له پلوه درویشانیانو له فلسفی سره نیغ اړیکی لری .

دغه خطی نسخی چسپ په ۱۱۴۲ هـ کال په ملتان کی د عبدالغنی کاسی په قلم کښل شوی ده، سربیره د نامتو شاعرانو لکه خوشحال خټک، رحمن بابا، بابوجان، دیوشمیر نورو نوموړو شاعرانو کلام هم پکی خوندي دی، چی په نوموړو شاعرانو کی یی دیوشمیر داسی شاعرانو کلام هم راغلی، چی یوازی یی له نومونو خخه خبرو او دځینو مولانوم هم نه و اړویدلی، په خطی نسخی د راغلو



زنان زیلاندی در بسیاری از امور اجتماعی با مردان سهم میگیرند

رویشانی شاعرانو له کلام خخه دمیا علی محمد، اخون میاوا، آدین، اخون مسری او آزادپان کی ټول په یوه شعری قالب کی سره ویل شوی دی، نو ځکه موږه د غوږ بدلو باندی د صوفیانه بدلو نوم کیښود (تفصیل، وږمه د ۵۱ کال ۶۶ گڼه) دغه پنځه تنه شاعران چی د ادبی ستوری د تذکری په (۱-۱۷) مخونو کی معرفی شوی دی، له دغی ډلی خخه میا علی محمد د ځینو معقولو دلایلو له مخه د مشهور رویشانی شاعر میا علی محمد مخلص سره یو گڼل شوی دی، د علی محمد مخلص د دیوان خطی نسخی په برتښ موزیم کی شته، او د پښتو د خطی نسخو د کتلاک د ۱۹۶۵ کال د اکسفورډ چاپ په (۶۰) مخ کی معرفی شوی ده .

او همدا رنگه ښاغلی عبدالحمید اثر د خپل کتاب روحانی تړون په (۵۳۱ مخ) کی د علی محمد مخلص څو بیتونه را نقل کړی دی، اوحتی په خپلو ماخذو کی یی د مخلص د دیوان یادونه هم کړیده.

نور بیا

## درویشانی ادب صوفیانه ځانگړی بدلی

شول ، چی ددی فلسفی په پیروی یی غونډ، غونډ دیوانو نه و کښل ، خو څرنگه چی دزو ښانیو زیات شمیر آثار دزمانی سیلیو له ځانه سره وړی دی او یا ددر ویزه دپیر وانو په وسیله له منځه تللی دی ، ځکه چی درویزه خپلو پیر وانو ته دا حکم کړی و چی درویشان آثار دی و سو زی (مخزن ۱۲۷ مخ) اوس اوس دپښتو نو یو څیرنو په مرسته ددغی ډلی دځینو شاعرانو دیوانونه او یا په ځینو قلمی زړو جو نگو نو کی یی دځینو ادبیاتو بدلی اود دیوان منتخبات را پیدا کړی څرنگه چی زموږ هدف په دی لیکنه کی درویشانی ادبیاتو بشپړه مطالعه نه بلکه دیو شمیر هغو صوفیانه بدلو معرفی ده

التوحید کتاب و کښی (۹۷۸ هـ ق) او تردی و روسته بایزید دخیلی زمانی لوی مای او روحانی بو میاشو ، او دخیلو ارادتمندانو په منځ کښی درویشانه پیر په نامه ونو هرل شو، بایزید رو ښان دخیلو ارادتمندانو لپاره دو جدت الو جود عا مضمه فلسفه ور مخ ته کړه ، او ددغی فلسفی د تلقین لپاره یی یو شمیر کتا بو نه په پښتو ، دری، عربی او هندی ژبو و کښل ، چی مشهور کتابونه ، یی خیر البیان، مقصود المو منین ، فخر الطالبین، مکتوبات واجیدی شلوك ، صراط التوحید حالنامه ، پښتو بی نومه منظومه رساله اونور دی . دغسی د بایزید رو ښان په هریدانو کی یو شمیر نور تکره ادبیات او شاعران هم را پیدا

په هندوستان کی لودیانو دواکمنی تر ختمیدو یو کال دمخه په (۹۳۱ هـ ق) دجالند هر په یوی روحانی پښتنی کورنی کی یو ماشوم وزیږید ، ددغه ماشوم پلار قاضی عبدالله چسپ داسلامی تصوف له تاریخ سره ښه آشنا و، نو یی دتبرک لپاره په خپل زوی د طیفوری طریقی دمشهور مشر بایزید طیفور بسطامی نوم کښیښود (وږمه، دیوهاند رشاد مقاله) دغه بایزید په کو چنیوالی کی له جالند هر خپل اصلی ټاټوبی کانی گرام ( وزیرستان) ته راغی ، او چسپ دځوانی هر حلی ته و رسید، نو یی ما وراډ النهر او کند هار ته سفرونه وکړل ، بیا یی په کور کی په پنځه کاله ریاضت و کښی ، او ددغه ریاضت په موده کی ده دصراط

نیشکر و عطر نرگس و نارنج در  
شتائیه جلال آباد زمستانها را  
نشاط آفرین می سازد.

سالانه بمقدار زیاد غله باب خصوصاً برنج  
باریک و لك همچنین گرو شکر به پیمانه زیاد  
به سایر شهر های مملکت صادر میگردد زمین  
های جلال آباد ، دو فصل حاصل میدهد  
در زمستان هم نباتات از تشو و نماباز نهانده  
و فعالیت دهاقین و زارعان منطقه وقفه نمی  
پذیرد از این لحاظ جلال آباد از حیث سرسبزی  
و قشنگی نظیر ندارد و باغهای مشهور و مزارع  
خرم و شاداب آن تفرجگاه دایمی مردم رامی سازد  
درختان سرو ، کاج و صنوبر رونق و زیبایی  
شهر و اطراف آنرا دو بالامی سازد ، انواع میوه  
سیتروس از قبیل نارنج ، لیمو ، مالت ، سنتره  
مته ، گینو ، چکو تره و همچنین زیتون خرما و  
کله بوفرت حاصل میدهد .

جلال آباد چندین بار خراب و دو باره آباد  
شده است اصلاً این شهر را (بابر نیاد)  
نمناشته و در سال ۱۵۰۷ در عهد (جلال الدین  
اکبر) به جلال آباد شهرت یافت جلال آباد در  
جنگ های اول و دوم افغان سانگلایس صدمه  
و خسارات زیادی برداشت در ۱۸۴۲ زلزله  
شدیدی نیمه زیاد شهر را ویران کرد .

در ۱۳۰۷ شمسی بعضی عمارات عصری آن  
آتش زده شد جلال آباد از یک دهه باینسو



## سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است جلال آباد!

\*\*\*\*\*

جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار و شهرست تاریخی  
و صاحب اقلیم گوارا و طبیعت دل انگیز .  
آسمان جلال آباد تقریباً همیشه شفاف و  
همواره آفتابست در فصل زمستان که در  
کابل و سایر نقاط سردسیر کشور شگوفه برف  
عمه جارا سفید می سازد در جلال آباد کوی  
و برون در سر سبزی و خرمی پهلومی زنده آبهای  
روان و ترانه درغان مستی بخش می افتد و  
شبهای مهتابی سیلی از نقره خام بر نگرستانها  
جاری می شود.

جلال آباد در ۱۸۰ کیلو متری کابل در کنار  
دریای بهسود که بیشتر به دریای کابل شهرت  
دارد بر سر راه کابل - پشاور واقع شده است  
از نظر موقعیت جغرافیایی این شهر میان ۷۰  
درجه ۲۷ دقیقه و ۴۴ ثانیه طول البلد شرقی  
و ۳۴ درجه ۲۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه عرض البلد  
شمالی کائن است و از شتاسیه هایی زیبا  
و مورد علاقه اکثریت مردم کشور بحساب میرود  
این منطقه برف گیر نمیشد آب و هوای  
آن در تابستان گرم و در زمستان معتدل  
و خوشگوار است . در زمستان و اوایل بهار  
موسم بارانی جلال آباد فرا میرسد ، آبهای  
رود بار کابل و معاونین آن از قبیل رود خانه  
های غوربند پنجشیر ، لوگر ، تگاب ، الیشنگ  
الینگار ، سرخاب و کتر باین منطقه سرازیری  
شود و از این آبهای دایمی و فراوان در آبیاری  
باغها و کشتزار های وسیع منطقه استفاده کافی  
برده می شود .

اراضی جلال آباد از جمله حاصلخیز ترین  
و معمور ترین زمین های کشور بشمار میرود



این عکس دور نمای از فارم زیبای هده را نشان میدهد

## در ۱۸۴۲ زمین به شدت لرزید و شهری را ویران ساخت که در ۱۵۰۷ میلادی بعنوان جلال آباد مشهور شد

با استحصال انرژی برق از فابریکه درونته  
زمینه برای فعالیت های صنعتی واجتماعی روز  
بروز مساعد تر میگردد که باین ترتیب اکنون  
جلال آباد بحیث یکی از مناطق مهم تولیدی  
کشور در انکشاف اقتصادی وطن ماسیم  
ارزنده را حایز است .

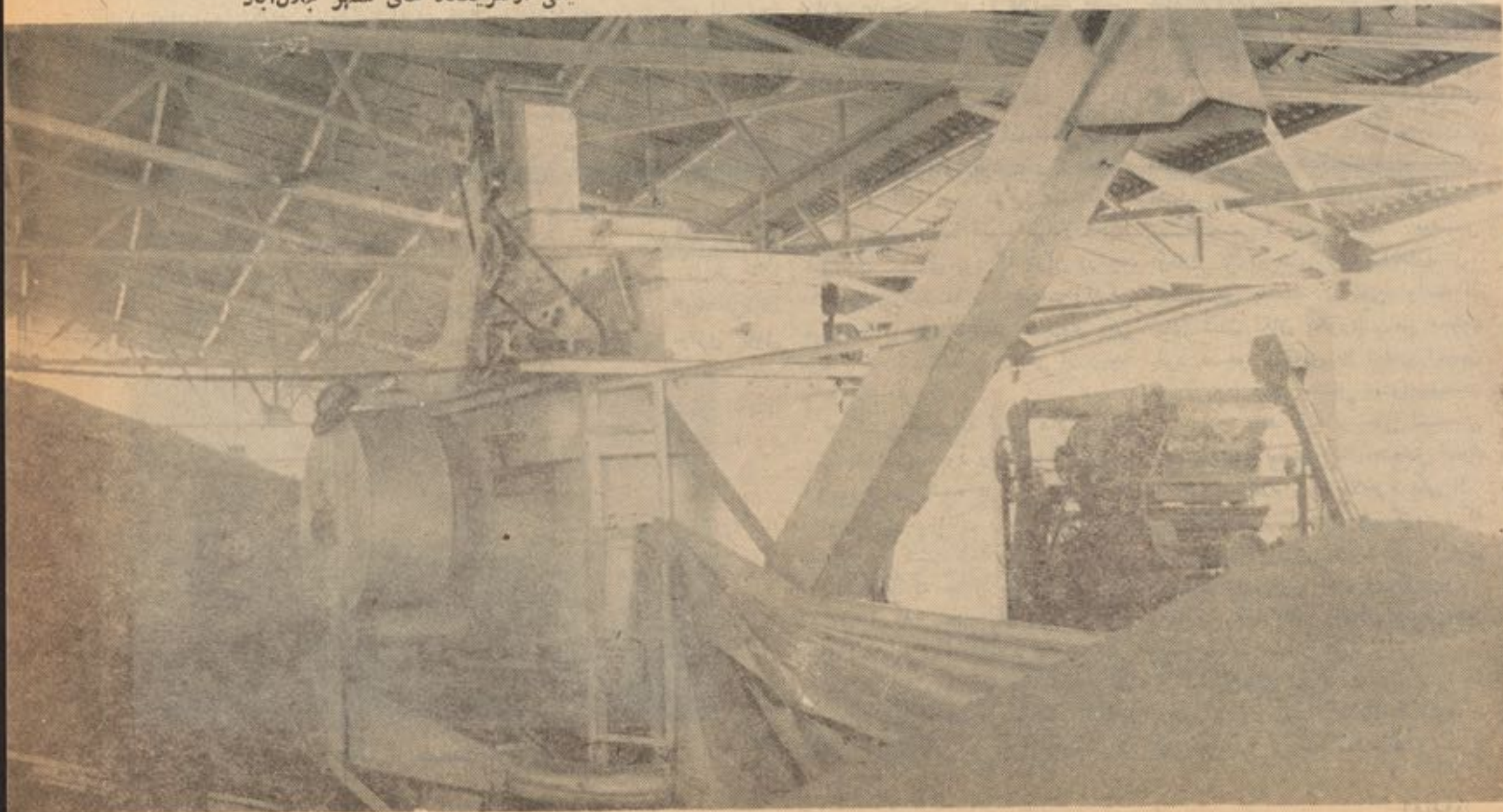
زمین هاو باغهای جلال آباد روبه توسعه  
بوده و محصولات فراوان آن در جلب اسعار  
امکانات نوید بخشی را فراهم ساخته است  
همچنین از فارمهای حیوانی و مرغداری جلال  
آباد انواع لبنیات ، تخم و گوشت استحصال  
میگردد برای تفریح زمستانی جلال آباد اطراف  
آن اند لغمان ، سرخورد ، گامه ، بهسود و کتر  
مرجع هزاران سیاح و جهانگرد داخلی و خارجی  
پنداشته می شود ، از نقاط تاریخی و جالب  
نزدیک جلال آباد منطقه هده در بیست کیلو  
متری این شهر است که آثار و شواهد منقول  
و غیر منقول باستانی آن از تمدن قدیم بودائی  
درین گوشه سر زمین حکایت های فراوانی  
را مجسم می سازد .

از این مناطق اینک راجع به کتر یادداشت  
مختصری تقدیم می شود .

وادی کتر که جنگلات انبوه آن بناهنگامو  
آسیان هزاران گونه پرند و وحشی و خوشخوان  
و صد ها حیوان است پانزده هزار کیلو متر  
مربع مساحت دارد ، دریای کتر گاهی که در  
وادی های وسیع پهن می شود ، مساحت بزرگی  
را اشغال میکند که برای شکار چیان شکارگاه  
های خوبی را می سازد در بعضی نقاط کوههای  
خشک و بی برف و آب مساحت های ناقابل زرع  
بقیه صفحه ۴۲

بعد از آنکه پلان انکشاف وادی ننگرهار طرح  
گردیده و باین اساس با احداث بند درونته  
پروژه آبیاری وادی ننگرهار فعال شد بکلی  
تغییر قیافه داد ، آبادی های فراوانی در آن  
بوجود آمد ، شهر در چوکات پلانهای عصری  
توسعه یافت ، تاسیسات آبرسانی ، شفاخانه ها  
بوهتتون ننگرهار ، فارمهای زراعتی و مالدار  
هده ، غازی آباد و اخیرا جمهورییت و ۲۶ سرطان  
یکی بعد دیگر احداث شد ، عمارات عصری و  
مجلل بوجود آمد روی این عوامل پلانهای  
عرفانی و زراعتی و صنعتی درین منطقه وطن ما  
پیوسته در حال انکشاف دیده می شود .

یکی از تفریحگاه های شهر جلال آباد



ذخیره گندم فارم هده

# گر به های

## بحری

۱. منابع خارجی

مترجم: جمال فخری



گر به بحری باین شکل و صورت است

۱. زمسکو به عزم مطالعه گربه هزار گر به و هزاران حیوان دوحیاتین های بحری به این سر دنیا (سخالین) دیگر بلند میشود. بطرف صدا ها مسافر شدیم. هدف مطالعه ما اکنون در کنار ماست و گربه های بحری را از نزدیک می بینیم. این گربه ها از آب سبزگون بحر جستی می زنند و خو در اب ساحل رسانیده بین غبار غلیظ ساحلی میدوند. در بین آب آنها شبیه دولقین به نظر می رسند انسان فکر می کند جلد شان بکلی لشم است و بهیچوجهی تصور نمی شود که این حیوانات پوستینی از پشم بتن دارند. و جالب تر اینکه خیز های شان در روی آب نیم قوس موهومی را رسم می کند این حیوانات اکثرا توقف می کنند و سر شانرا از آب بلند کرده و با چشمهای کنجکاو شان اطراف را نگاه نموده مهر بانانه ما را بدنبال خود دعوت مینمایند. ولی قایق ما که در بین غبار شیر مانند دریا قرار دارد کپتان ما ماشین آنرا خاموش می کند و بزودی میدانیم که از جزیره دور مانده ایم. هیا هوئی از دور شنیده می شود. این صدا ها از گلولی ۱۵۰ می رسد.

لب ساحل انسانهایی منتظر ما بودند و ما را به اتاقی بردند نزدیک بخاری نشستیم مهمان نوازی کامل

از ما صورت گرفت و لی این مهمان نوازی ها چندان ما را علاقمند نمی ساخت اصلا ما میخواستیم نزد گربه ها برویم.

جزیره به دو قسمت جدا شده بودند قسمت شرقی آن به گر به های بحری متعلق بود و در قسمت غربی آن انسانها زندگی داشتند.

سر حد بین محیط آنها و محیط حیوانات دیواری بود که در آن دریچه هایی برای تماشا و تحقیقات زندگی حیوانات وجود داشت. ماروی یکی از برج ها بالا شدیم و یکی از دریچه ها را باز گردیم.

هر کسی راجع به گربه های بحری چیز ها شنیده بود و فلم های متنوع در مورد آنها دیده بودند ولی ما اکنون این حیوانات را بکلی از نزدیک تماشا می کنیم کتله های بزرگی را می دیدیم که جا و بیجا می شدند به اطراف هر کدام شان گربه های ماده نشسته اند و بعضا با ۴۰-۵۰ و بیشتر ازان به نظر می رسد. در جا های دیگر مثلا در سواحل اضلاع متحده امریکا گر به های ماده تما

از ما صورت گرفت و لی این مهمان نوازی ها چندان ما را علاقمند نمی ساخت اصلا ما میخواستیم نزد گربه ها برویم.



نمایی از جمعیت گر به ها



زردکی گر به های مجرد سا ده تر است. آنها به فاصله های معین از هم می نشینند و در دل میکنند

بالا خره در سال ۱۹۵۷ بین کشور های اتحاد شوروی، اضلاع متحده امریکا، کانادا و جاپان يك قرار داد موقتی عقد گردید که طی آن از شکار گر به های بحری در قسمت های شمالی بحر الکاهل جلو گیری بعمل آید. حالا تعداد این گر به ها رو به از دیاد است. در جهان فعلا فقط سه محلی است که در آن ها گر به های بحری یافت می شود: در جزایر فرماندار و جزیره «تولین» در اتحاد شوروی و همچنان در جزیره «پری بیل» مربوط اضلاع متحده امریکا. علمای زو لوزی در صدد آنند تا راجع به این حیوان معلومات زیادی بدست آورند. بعضی ها از پوست آن استفاده میکنند و بعضاً رو غنی که از این حیوانات بدست می آید مورد استفاده قرار میدهد. و یکده از آنها در فکر آنند تا بوسیله ای ممکن نسل این حیوانات را بیشتر سازد. البته این معلومات و تحقیقات علمی در باره اینک باید حیوان متذکره بکلی از بین نرود فوق العاده مفید خواهد بود.

## گر به های بحری

ها در بحر الکاهل زندگانی داشتند. چشم انسانها به پوست این حیوانات دوخته شد و تقریباً تمام آنها از بحر الکاهل مورد شکار انسانها قرار گرفت.

بطور مثال در سال ۱۸۰۳ یکی از فابریکه های دباغی بنام «لیس» در حدود هشتصد هزار پوست از همین حیوانات را جمع کرد از جمله آنها هفتاد فیصد آن را نتوانستند دباغی کنند و دو باره به بحر انداختند تا طعمه سایر حیوانات بحری شوند و یا اینکه آنها را سوختانند. زیرا نمی توانستند از همه آنها کار بگیرند.

در آغاز قرن بیستم حکومت های اضلاع متحده امریکا، روسیه، بریتانیا و جاپان قرار دادی بستند که بعد از این گر به های بحری را شکار ننمایند. و هیچ يك از اشخاصی را که به مقصد جمع آوری پوست گر به های بحری به ساحل های این ممالك نزدیک می شوند اجازه ندهند. گر به ای که شکار میشود به زیر آب فرو میرود از یورو بیشتر از نصف حیوانات خسته شده به زیر آب میرفت و شکار چنان نمی توانستند آنها را بدست آورند. از این لحاظ نسل این حیوان روز بروز کم و کم شده میرفت.



گر به ها به صورت دسته جمعی زندگی میکنند

میکند. گر به های نر در هر سه ماه يك بار ماده های شانرا تبدیل می نمایند. در اواخر تابستان آنها خیلی لاغر می شوند و از ساحل بحر نسبت به دیگران خود را دور میسازد این کار را آنها تقریباً در اوایل ماه اگست انجام می دهند. در ساحل فقط گر به های ماده و گر به های جوان باقی می مانند در فصل خزان چوچه ها به آموختن شنا می پردازند و با گر به های ماده به قسمت جنوب حرکت می نمایند.

گر به های بحری البته یکی از حیوانات بکلی بی دفاع در برابر انسانها میباشد که مانند آنها در بین حیوانات کم دیده میشود. در خشکه آنها بکلی تنبل اند و نمی توانند خود را دور بدهند از یورو میتوانیم بگویم که آنها حیوانات بی غرضی اند. در اواسط سده گذشته این گر به

پای آنها را بو می کشند و روی خود را به روی آنها می مالد و گر به های ماده را نوازش می کنند و لی تمام این کار ها در آب صورت می گیرد. در ساحل خانواده ها نزدیک شدن آنها ممنوع است. و برای اینکه بتوانند به این حق دسترسی پیدا کنند مجبور اند با گر به های متاهل بسازند و از در آشتی پیش آمد کنند بعضی اوقات این آشتی پانزیری ها باعث بر هم زدن آنها میشود و خانواده ها می شود و گر به های مجرد که توانسته اند از طرق مختلف در حریم خانواده های همجنس خود راه یابند چشم به گر به های ماده می دوزند و در اندک زمان خوان معاشقه با آنها هموار کرده و از دوستان قدیمی جدایشان مینماید.

گر به های ماه هفته ای يك مراتبه داخل بحر میشوند و از ماهی ها و سایر موجودات بحری تغذیه



گر به های مجرد با هم راز و نیا ز رفیقانه ای دارند

بقیه شماره گذشته

(۱) بعد از کلمه (لطف) حرف (و) افتاده است و این گونه کلمات مترادف افاده تاکید میکند. (۲) حرف (ی) در کلمه (کسی) زائد است و حرف (و) بعد از کلمه (دست) افتاده است و صورت صحیح بیت چنین است:

(بطلب و مرحمت دلها نگهدار کس از دست و زبان خود میاژار)

رابعه راجع به اثر (شمع و پروانه)

این اثر مربوط به استاد سعدی است (۱) در این بیت (که من عاشقم گر به سوزم رواست تراگر یهو سوز وزاری چراست) کلمه «گر به» سبب طبعیت است صحیح آن (گر بسوزم) است.

(۲) در این بیت (بگفت ای هوادار مسکین من برفت انگین یار شیرین من)

کلمه (انگین) سبب طبعیت است صحیح آن (انگین) است.

(۳) از يك بیت يك مصرع طبع شده است

## تقریظ و انتقاد

شعر ها

بدین صورت:

(چو شیرینی از من بدر میرود) مصرع دوم

از طبع افتاده و چنین است.

(چو فریادم آتش بسر میرود)

(۴) در این بیت (همی گفت و هر لحظه سیلاب داد فرومید و یدش برخسار زرد)

کلمه «داد» در مصرع اول سبب طبعیت است

صحیح آن (درد) است.

(۵) در این بیت: (نرفته ز شب همچنان بهره ای)

(که ناگه بگشتش پری چهره ای)

در مصرع دوم کلمه (ی) از چهره مانده که

الیه سبب طبعیت است و صحیح آن چنین است

(که ناگه بگشتش بر چهره ای)

خامسا راجع به اثر (بهتر از تمام

راجع باین اثر نظریه خود را با سه بیت ذیل تقدیم میکنیم

چون بدیدم بشعر و آن عنوان

ناگهان مات گشتم و حیران

ره عقل و تفکر را بست

(قلم این جارسید و سر بشکست)

میکند ذوق مرده را تحریک

آفرین يك صدو دوصد تبریک

(ج) راجع به آثار منظوم صفحه (۵۵)

در مقدمه این حصه لازم میدانم عرض کنم که

بخوبی مشاهده میشود گویندگان آثار صفحه

(۵۵) هر يك دارای ذوق و استعداد است ولی

روش و قاعده چنین است که این قسم اشخاص

در مرحله اولی آثار منظوم خود را از نظر یکی از استادان شعر و ادب که حمد خداوند در وطن عزیز فراوان هستند بگذرانند و پس از آن به

نشر بپردازند. همچنین مجله ژوندون در نشر آثار ادبی لازم است مشاور ادبی داشته باشد

ناچنین آثار را مشاهده و با استقبال از چنین ذوق و استعداد ها اگر سبوی دیده شود اصلاح و

آنگاه به نشر بپردازند تا از يك طرف بانشر

آثار تقدیم شده به صاحبان ذوق و استعداد

تشویقا مساعدت شود و از جانب دیگر برای

نشر به چنین مجلات که معرف نیروی ادبی

عصر و زمان ماست مناسب گردد و هم در تصحیح

قبل از چاپ توجه بعمل آید.

در صفحه (۵۵) پنج اثر تحت عناوینی

نشر شده است که به ترتیب راجع بهر يك

تذکراتم را تقدیم میکنم:

باقیدارد)

صفحه ۳۱

# زبان شعر

شعر صدای روح و انعکاس نو سائنات و عواطف لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده، آدمی هنر مند، آدمی صاحب دل، آدمی که زبان موجودات را میداند و پاناله‌ها، با شکوه‌ها، غمها، شادمانی‌ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و تالرات همه آشناست و از جهان پهنای روح آدمی میتواند زمزمه‌ها و رازهای گنگ و پوشیده‌ای را ترجمانی کند. زیبایی‌ها از طبیعت کائنات، از طبیعت آدمی می‌گیرد، و شعر می‌سازد و به ما می‌سپارد، هنری با چنین ساز و برگ تسکین و آرامش، نشاط و دلجویی همراه می‌آورد از همین جهت است که ما آنرا شعر و گوینده آنرا شاعر می‌شناسیم اینک نمودهای از آنچه باید شعرش خواند و در لای زیر و بم آهنگ روان پرورش لحظات دور از جریان زندگی عادی با خود دمساز شد.

## ادبیات

ادبیات به حیث وسیله شناخت واقعیت‌ها و حقایق مانند علوم و پدیده دیگر تأثیر بزرگ در معرفت دارد...

ادبیات در خلال چهره‌ها و اوضاع و هیجانی انگیز هنری مناظر زندگی واقعی را با دیگر بوجود می‌آورد و خصوصیت‌های اجتماعی و زندگانی سیاسی و اقتصادی هر دوره تاریخی را ترسیم می‌نماید.

## ترانه

فرزند غم می‌کشم از ساز ترا نه  
حسرت زده چشمان ترا رشک زمانه  
زنجیر سرشکی بنویسیم و تورفتی  
این سلسله را از تو گرفتیم نشانه  
یک خانه دل بود و در آن دفتر اندوه  
پر کرده ام از عشق تو این دفتر و خانه  
در مجلس مستی گرو چشم تو بودم

در خواب پریشان بس زلف تو شانه  
پیش قدم و بالای تو از عجز شکسته  
دست فلک و قامت معمار زمانه  
آتشکده مهر توام می‌کشد از آن  
از هرگز من شعله عشق تو زیاده  
آن خنجر تابنده مژگان کجاست را  
از روز نخستین دل من بود نشانه

آسمان، دلم از خست و دلترا گریست

آسمان ز اگر خنجر دلم دگری

نظر از لطف و حسن و سحر و پام

آرزو دلم از آتش شگاف دگری

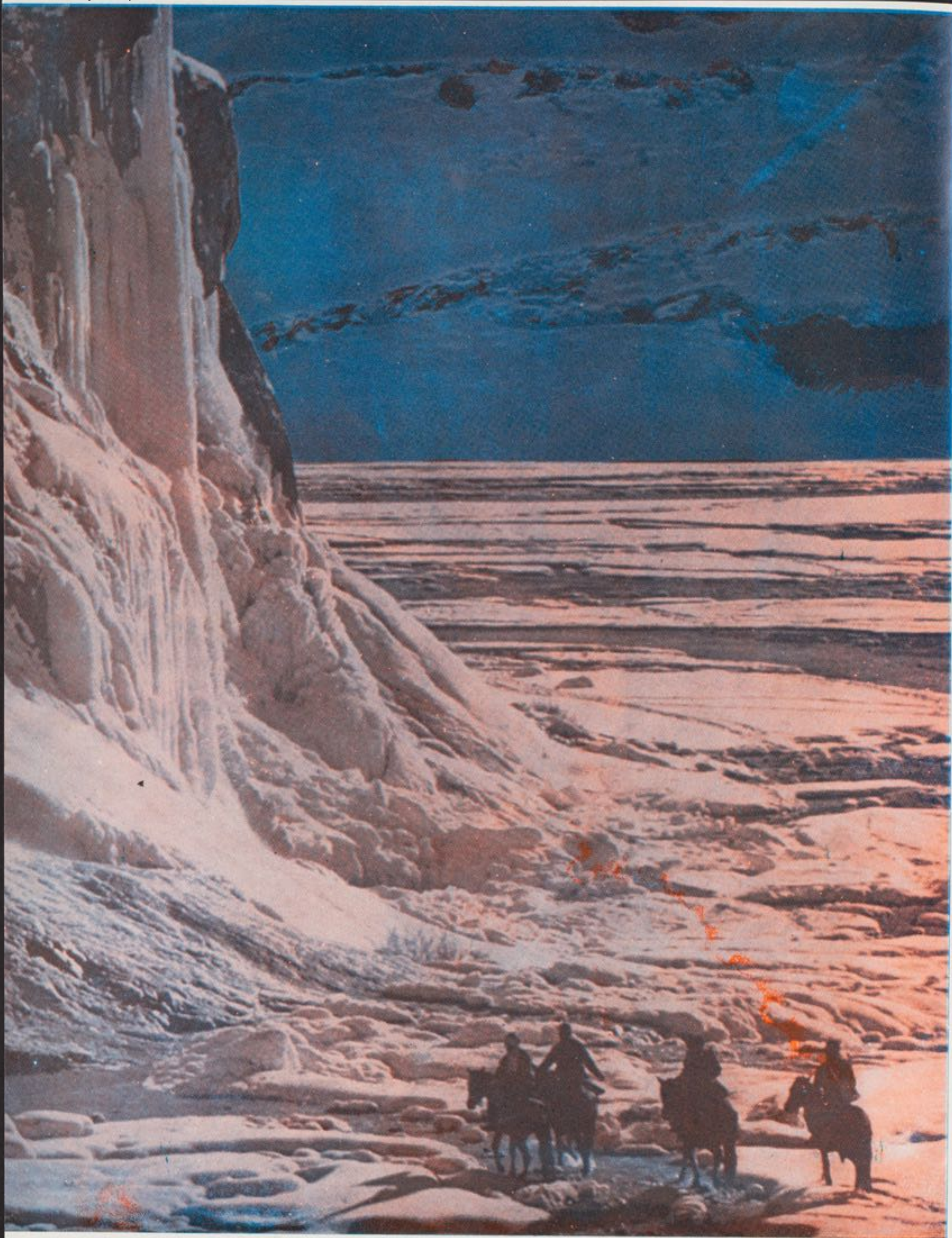
چه لاله که آیم به بریت سیرم

که بخور از مرگ گشتیم به دگری

رتبه بر سر کمر تو پند آید

جز سر کمر تو را شایسته نیست دگری

به انتخاب م. ج. منصور از هفت شعر طبعی



منطقه بند امیر بامیان بابت طبیعت در لای جامه سپید بر فها عرو س کو هستانات مرکزی کشور شده است.  
این تابلو بعث آخرین هدیه زمستانی مابه دوستان ژوندون تقیم می شود.

یک بحث استثنایی خاص ژو زدون

# داستان نویسی و داستان نویسان ما

بیمارلی مدیر !

بحث داستان نویسی و داستان نویسان بزرگ شهر ما اگر هیچ فایده ای نداشته باشد دست کم داستان را برای ما معرفی میکند و داستان نویسنده هنر مند را هم تاجه در نظر آید و چه از نظر افتد .

## روستا باختری کیست؟

محمد صابر روستا باختری در کابل تولد یافته از ۱۷ سالگی کار نویسندگی را آغاز نموده و تا کنون به اضافه مقالات ادبی و هنری کتاب (پنجره) و چند داستان دراز، بیش از هشت داستان کوتاه هم نوشته است .

او بعد از دوره متوسطه به تحصیل در رشته طب دندان پرداخت و بعد در تهران فوق تخصص شد، رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرد و شامل پوهنتون آنجا گشت .

در ایران با اضافه همکاری با مجلات ادبی و هنری مدتی نیز در سلك شورای نویسندگان جله (خوشه) بود .

در نویسندگی شیوه ای ساده دارد، جملاتش کوتاه است، اما دارای معانی بلند میباشد، در نوشته هایش به جنبه های واقعی زندگی توجه دارد و ریالیست حقیقی و دقیق است، بیش از دو ماه از ازدواجش نمیگذرد و اکنون به سمت معاون آمریت اطلاعات و کلتور هرات

ایفای وظیفه میکند .



حالت چهره اش با آن خطوط درهم و مبهم جای پای زمان را نشان میدهد.

داستان های پنجاه سال پیش لیلی و مجنون بود و نجرمان خاکی و داستان های بعدی هم (اگر داستانی باشد) کاپی این هر دو .

گروه کنیری از انسانهای زنده که دوروبر مامیلوندو زندگی میکنند، آنقدر بی سروصدا و آنقدر نا محسوس هستند که انکار وجود ندارند و اگر دارند زیادی اند .

داستان بیان زندگی است یادر حقیقت میشود گفت نمایش دوباره زندگی.

طرح کتاب پنجره يك طرح عادی نیست، من شیوه نگارش این کتاب را نمی پسندم، ولی از طرح آن دفاع میکنم .

من بیش از شصت قصه کوتاه نوشته ام و خودم بیش از پنج، شش تایی آنرا قبول ندارم برای اغلب قصه نویسان این نکته مطرح است که به شیوه خاص بنویسند و روش يك یادو نویسند را رهنمای کار خود قرار دهند، اما من خودم هیچ وقت باین چوگات محدود نکردم .

های نیامده، دست به گریبان است، بایبدری و هوشیاری، بانظری محتاطانه و اندیشمند و گاه هم با معیار هایی از دید گاهيك روانشناسی حرفی شما را می پالد حرفها یتان را می شنود و نا گهان بایک کلام رشته سخن را می گیرد و شما می بینید که نه تنها همه گفته هارا شنیده و خوب هم شنیده، که بهتر از شما تحلیلش هم کرده و اکنون با کلامی کوتاه فشرده اش میسازد و نتیجه سازی میکند .

و اکنون روستا باختری در مقابلم نشسته است، مثل همیشه بردبار، کم حرف و کم حوصله .

از او میپرسم :

- به نظر توقصه و آن هم قصه کوتاه یا معیار های تازه اش و با قیافه خاص معاصرش چگونه و از چه زمان در کشور مارا یافته و چه علتی دارد که سیر تکامل آن نسبت به هنر شعر و حتی نقاشی کندتر بوده است ؟

قبل از آنکه پرسشم را پاسخی دهد پيك محکم تری به سگرتش میزند و تا چند لحظه در حاله ای از دود آبی رنگ غرق میگردد، لبخند کشاله داری، چاک لبانش را عریض تر میسازد و بعد میگوید :

- توهم حوصله داری ؟

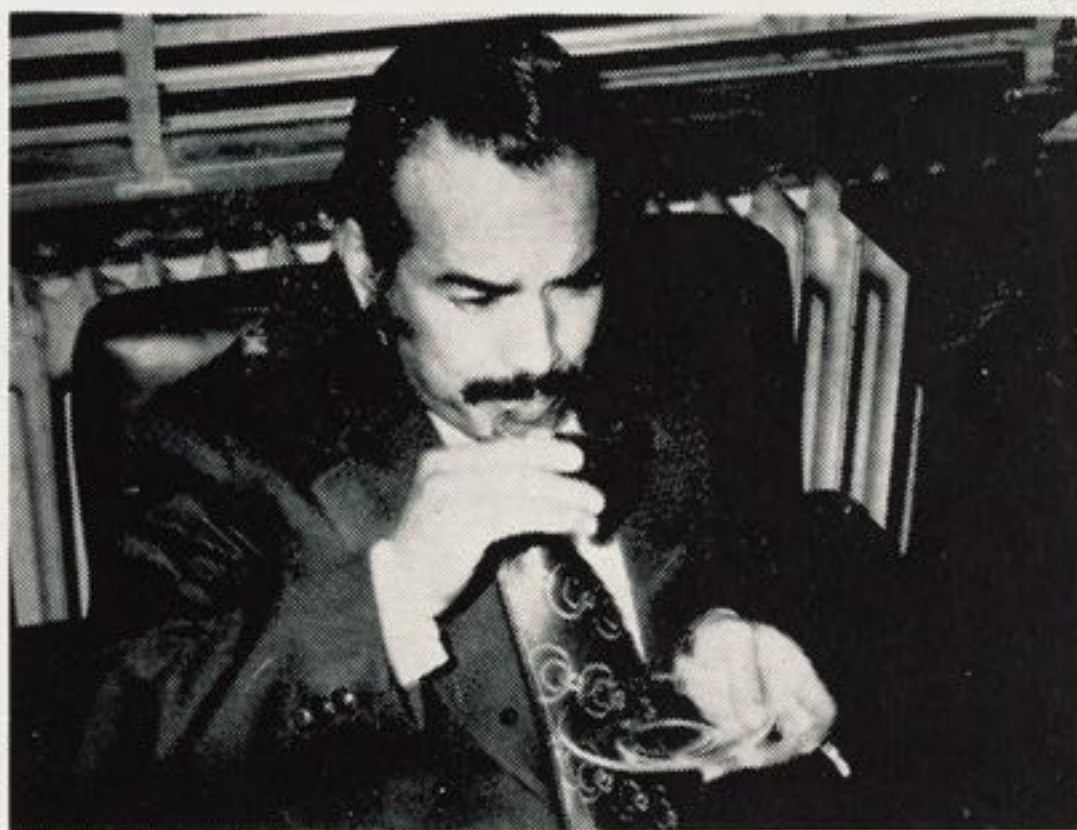
- حوصله دارم ؟ اینک جواب من نشد

- جوابت نشد میتوانی تمام آنچه را که در پاسخ پرسش بی مزه است می خواهی در سلسله نوشته ها و نقد هایم بیایی .

و من یادم میاید که او چند سال قبل نقدی مفصل به مجموعه (۳مزدور) دکتر اسدالله حبیب نگاشته است و تلویحاً می خواهد بگوید حرف مرد یکی است راحتم بگذار، چاره نیست همین کار را میکنم و در حالیکه او آرام مجله ای را مرور میکند، من به کاویدن در لایبای مجلات سالهای پازمی پردازم و نوشته هایش را میبایم، او در شماره (۴۸) سال ۱۳۴۶ مجله ژوندون بانظر اندازی مفصل به زمینه های قصه نویسی در نیم قرن آخر در جهان و چگونگی راهیابی آن در ادبیات مانگاشته است :

- ( ادبیات در کشور های دیگر، براههای جدیدی گام می نهد، و از قید و بند قورمولهای گذشته خودش را برهاند و آثار نو و تازه و در بین حال منطبق بر روح انسانهای قرن ۲۰ بوجود بیاید و گنجه ادبیات جهانی را غنی و غنی تر می سازد .

ولی این غنا و این نو آوری راه نفوذ یا افغانستان نمیاید، و نویسندگان و شعرا دمساز و همدم به گذشته های دور ادبی، باقی میمانند شعر و داستان در قالب کهنه، بیان کهنه و برداشت کهنه بوجود میاید، اگر چه پیمانه آن بسیار کم است و محدود، و گویندگان و نویسندگان به سرچیناندن مشخصی محدود میشوند که انحصار طلبی و انحصار خواهی در کار شعر گوئی و داستان نویسی از خصایل بارز شان است، و همین انحصار طلبی و محدودیت و معدودیت در کارهای ادبی است



نوشته هایش متانت خاصی دارد.

ساکت و آرام در مقابلم نشسته است و با نگاه خسته و بی تفاوتی که در عمق خود نوعی دلزدگی را در خود نهفته دارد، اطرافش را از نظر مگذراند .

حالت به چهره اش با آن خطوط درهم و مبهمی که از زیر گودی چشمانش برزیر کشیده شده و جای پای زمان را از خود بیاد گار گذاشته است درهم است و در آن تائری تفسیر نشدنی بالاجت خودش را نشان میدهد .

در نگاه اول و از نظر بیننده ای که اول بار به او نگاه خسته و بی تفاوتی که در عمق خود نوعی دلزدگی را در خود نهفته دارد، اطرافش را از نظر مگذراند .

او را میسازند و اندیشه اش را رنگ میزنند، اما واقعیت غیر از این است، او در تمامی لحظاتی که با سکوت نگاه بی تفاوت خود، و با حالت خسته و سنگ خود، از نظر شما با خاطرهایی در گذشته های دور و یا پنداری افسق



و در کلامش درد خاصی احساس میشود

نه برای اولی شبولی است و نه برای دومی شادمانی بی هم چنانکه شهری خیال میکند دهانی نیست و نروتمند خیال میکند فقیر ولی هرگاه از دهانی حرفی به میان آید و از فقیر و نادار صحبتی شود، ناگهان نادار متوجه میشود، دارا متوجه میشود که این حرفها، این صحبت ها از خود اوست و بیگانگی زود جای خود را به آشنایی و نزدیکی میدهد، چرا...؟ برای اینکه در دما یکی است، غم مایکی است و سر نوشت مایکی است... اگر بخواهیم بفهمیم و شناسیم باید جست و جو کنیم، باید برگردیم و آدمها را بشناسیم و غم شانرا و درد شانرا و زندگی شانرا هنرمندان یابتر بگویم نویسنده گان آثانی که رسالتی دارند و در کار شان اصالتی است، این کاو شگری هدف شان است، بخاطر بیان درد ها، غم ها و ناآرامی ها برای نزدیکی و آشنایی انسانها، از شهری به دهاتی و از دهاتی به شهری...)

از نظر شما یک هنرمند، هنر مند خوبی که بی فهمید درک میکند و می خواهد بیان کند و در یک باز دمی همه گرفت های خودش را و همه تأثیر عاطفی خودش را در قالب یک قصه یک شعر، یک تابلو و یک... بریزد و به مردم القا نماید، باید چه هدفی را دنبال کند، به مردم چه چیزی را نشان دهد و در آنچه که ارائه میدارد به چه اصلی متکی باشد؟ ادامه دارد

بیشتر از علم بردار قصه نویسی بودند و بزم برخی هنوز هم چنین است، و ترجمه و نوشته این قصه ها که داستان نویسی در ادبیات معاصر افغانستان جای پای میباید، وعده ای هم با آن میگردند، چه آثانی که نویسنده اند و چه آثانی که خواننده.

ترجمه و نگارش داستان در کشور ما اگر برخی از ترجمه های مرحوم محمود طرزی را استثنا کنیم، زیاد عمر نکرده است، و ممکن است برخی انتقاد بر این کودک نو خواسته را روا نشمرند، ولی اگر توجه کنیم باینکه اکثر تحولات ادبی در جهان همراه و همزاد با تولد این هنر تازه در کشور ما بوده است، در خواهیم یافت که پیشروان این طریقت با دیگر گویندگان زمانه خود بیگانه بوده اند، و این بیگانگی باین علاقه گویی و توجیهی و بی اطلاعی سخت درهم آمیخته بوده است...)

باختری در جای دیگر در همین سلسله بحث خود اشاره ای دارد بر مسائل و الزام هنری در کار قصه نویسی، او می نویسد: ... توجه به گروهها و دسته ها و مردمانیکه تقریباً فراموش شده اند و کمتر با آنها پرداخته شده است گروه کثیری از انسانهای زنده که دور و بر ما میولند و زندگی میکنند آنقدر بی سرو صدا، آنقدر نامحسوس که آنکار وجود ندارند، و اگر دارند زیادی اند و سر بار، و که نه مرگ شان اهمیت دارد و نه زندگی شان، و

که ما را در عقب قافله و قافله سالاران ادبیات امروز جهان قرار میدهد.

به باختری میگویم:

اولی نو آوری در شعر چه در فرم آن از راه شکستن اوزان شعری و چه در محتوی از نگاه طرز تلقی و برداشت شاعر از محیط زندگی، زو دتراز داستان در شعر معاصر افغانستان راه یافته است، در حالیکه بنظر شما در این نوشته که اکنون هم بی کم و کاست تائیدش میکنید، این هر دو پدیده هنری همراه و همگام با هم و در شرایطی کاملاً همگون سیر تکامل را در جهت نوآوری در کشور ما پیموده است؟

او میگوید:

عجول - همین مقاله را فقط همین رابخوان و باز هم جوابت را بیاب، دنباله بخشش را می خوانم، در جای بعد از آنکه کاوشی دارد و فرم و محتوی شعر کهن و لزوم درهم شکنی حد ها و مرز ها در شعر چگونگی درهم شکنی سنت ها را در کار شعر پازمی شمارد و بعد می نویسد: ... اما داستان و داستان نویسی، نه سنتی داشت که بشکند، نه وفا داری بی بود که علیه آن عصیان کند.

قصه های پنجاه سال پیش لیلی و مجنون بود و چنان خاکی و قصه های بعدی هم (اگر قصه ای باشد) کای این هر دو و داستانهای کوتاه هم را آورد کسانی است که روز گاری

بقیه صفحه ۳۹

## آشنای بیگانه

لاله عبدل باقد دراز و استخوانی اش کنار گور میلرزی و مرد میان قد اشکهایش را پاک میکرد.

لاله عبدل نمیخواست نگاهش را از قبر باز گیرد و در این آخرین لحظات از زلزل غافل بماند.

چینی دستمالش را برآورده بود و منتظر بود تا در برابر دیدگان لاله عبدل و مرد میان قد اشکهایش را خشک کند این آخرین فرصت برای انجام ابتکار بیضر بود و بایستی شوهر زن مرده بداند که او گریه کرده است گریه بغاظر همدردی، گریه بغاظر مرگ یک انسان. چینی که فراموش کرده بود بایستی وظیفه دیگری نیز انجام بدهد، صدای لرزان مردی او را بغود آورد و چینی خودش را بغاظر این اشتباه هرگز نبخشید صدای لرزانی که برای مرده دعا میکرد و طلب مغفرت مینمود تشییع کنندگان آرام و ساکت بدعا گوش کردند و دستهای گریخته از سرمایشان را بسوی آسمان بلند نمودند.

این آخرین قسمت مراسم بود و آخرین لحظاتی که زنده ها از قبرستان برمی گشتند و با چمد سرد و بیروح مرده وداع می گفتند.

وقتی دعا پایان یافت، تشییع کنندگان سرشانرا بطرف لاله عبدل و مرد میان قد که در کنارش ایستاده بود و با اشکهای فراوان خودش را و قوت قلب می بخشید خم کردند و تسلیت گفتند.

لبان هر دو جنبید و زمزمه گنگ هر دو به گوش رسید.

و این تشخیص لاله عبدل را برای مرد چینی مشکل کرد.

وقتی نگاه لاله عبدل تشییع کنندگان را دورزد یادش آمد که موضوع بزرگی را فراموش کرده است.

عده ای در سرمای خشک و سوزنده کورستان میلرزی و چشم بدستهای لرزان و استخوانی لاله عبدل دوخته بودند.

لاله عبدل می خواست سرش را باینس بیندازد و این بدنهای لرزان و چشمهای منتظر را نادیده بگیرد ولی یادش آمد که زلزل بغاظر ابتکار هرگز او را نخواهد بخشید، هرگز.

وقتی دستش با صد افغانی تمام محتوی جیبش بیرون آمد راضی نشد که دوباره آن را مخفی کند.

آرام بطرف مرد میان قد برگشت و پول را کف دستش گذاشت مرد میان قد حق زنده نمی شود.

بگیر همه منتظر اند بین! چشمهایشان

بطرف ماست.

نه ... من قبول نمیکنم:

لاله عبدل دیگر معطل نشد نگاه های خیره و بدنهای یخ زده اسقاط خوران تحملش را بریده بود پول کف دست مرد میان قد گذارد، سرش را پائین انداخت و بسرعت از آنجا دور شد، مطمئن بود که دوست ناشناخته برای شادمانی روح زنش از هیچ کوششی کوتاهی نخواهد کرد.

قدیمهای لرزان لاله عبدل روی برافشاند و شلب کرد و هیکل استخوانی با کورستان فاصله گرفت و مرد میان قد نتوانست جلو لبخندش را بگیرد با شتاب دستمالش را که از آب بینی و اشکهای فراوان ترشده بود در جیب گذاشت و آرام آرام به شهرن پولها پرداخت.

مرد چینی نگاهش بصورت پراز لبخند مرد میان قد بغیه خورد، بسرعت خودش را باورساند و درست رو برویش ایستاد.

مرد میان قد از صدای فشرده شدن برافش سرش را به آرامی بلند کرد و چشمهایش را بجلو دوخت، سردی بی سردتر از سرمای زمستان بدنش را فرا گرفت، چهره های کبود از سرمای اسقاط خوران دلش را بتپش انداخت و بی اختیار نوت را در دستش فشرد.

چینی یکقدم جلوتر آمد و عده دیگر از دنبالش مرد میان قد لبانش را لیسید و نفس نفس زد:

این را بمن داده.

چینی غرزد:

مال همه است.

مرد میان قد نگاهی باطرافش انداخت حلقه اسقاط خوران میخواست بسته شود با شتاب بغب جست و ولی زود تراز هر کسی دست چینی بقه اش را چسبید. گفت مال همه است.

مرد میان قد فریادش بلند شد:

نه ... دید ید که بمن داد برویدیش خودش بروید از خودش بگیرید.

ولی دیگر برای این حرفها دیر شده بود بدنش در برابر هجوم اسقاط خوران تاب نیاورد، از پا افتاد و سرش زمین گسردید و احساس کرد که مچ دستش در کشاکش دستهای دیگر از جاکنده می شود و خود ش از حال می رود.

مرد چینی دستش را از میان دستهای دیگر بیرون کشید، گوشه، از نوت صد افغانی که در کف دستش بود، سستی ناگهانی میخواست بر وجودش راه یابد، سستی از اینکه برای آن گریه های زورکی بهایی پرداخت شده است.

پایان

# سرزمین نسیم ناب، طلای سیاه و الماس برازیل



از چهره های اطفال بشاش دها تی  
برازیل

برازیل یکی از بزرگترین کشور های امریکای لاتین میباشد که استقلال یکصد و پنجاه و سه ساله دارد. قسمت اعظم کشور مذکور را طاس امازون احتوا کرده است درین کشور بهترین و وافر ترین ثروتها و گنج های طبیعی نهفته است که هنوز هم مورد استفاده قرار نگرفته است. بزرگترین جنگلهای استوایی جهان را میتوان در برازیل یافت که ساحه آن به دو نیم میلیون کیلو متر مربع میرسد.

این جنگلات از درختهای انبوه و قوی و درختان میوه های ترو پیکال و خارهی میملو میباشد که غذای معمولی بومی های برازیل را تشکیل میدهد بعضی از اقسام درختان و بته های آن از شش تا دوازده مرتبه سریعتر نسبت به اقلیم اروپا ویا مملکت ما نمو میکند. آب های ابحار این کشور را از انواع ماهی ها و حیوانات بحری غنی ساخته است. اقلیم برازیل در ظرف سال برای تولیدات نباتی اجازه میدهد که سالانه دو تا سه مراتبه و حتی در بعضی جا ها ناشی مراتبه از زمین حاصل بر دارند.

برازیل ۴۰ هزار کیلومتر خط آهن داشته که نسبت به بزرگی مملکت مذکور ناچیز است و بصورت عموم در سواحل شرقی تمدید گردیده اند. دیودیو جنیرو مرکز قدیمی برازیل که از جمله مقبول ترین شهر های دنیا محسوب میشود، سانتو س، باهیا پاسین، با مینیوس، پورتو الیکروساوا پاوا از مهمترین شهر های برازیل بشمار میروند.

زبان رسمی برازیل پورتگالی و پول رایج کرو زیرو مساوی صد سنتاوس میباشد. بیرق برازیل از رنگ سبز و زرد تشکیل شده که در داخل لوزیکه رنگ زرد بوده و در داخل آن کره زمین رنگ آبی با کمر بندی د یقه میشود.

سمبول این کشور متشکل از چندین ستاره ای که بخوشه گندم احاطه شده است تشکیل گردیده است.

اساس اقتصادی برازیل را زراعت تشکیل داد. که در مقام اول تولیدات زراعتی این کشور را قهوه و بعدا کاکاو، رابر، پنبه، برنج، گندم ویشکر دربر میگیرد. از معادن مهم برازیل میتوان آهن، ذغال سنگ، منگن، طلا، الماس، نفت، سرب و برنج را نامبرد.

برازیل در صنایع فولاد سازی، صنایع انرژی موتور سازی پیشرفت زیادی کرده بزرگترین طرف معامله تجارت خارجی این کشور افسلاخ متحده امریکا میباشد.

برازیل در سال ۱۸۲۲ استقلال خود را از پرتگالی هایدست آورده و بعد از انقلاب سال ۱۸۸۹ یک کشور جمهوری تحول کرد. روز ملی این کشور ۷ نوامبر بود و هفده ساله تجلیل میشود.

برازیل دارای اقلیم حاره یی بوده که استثنای یک حصه جنوبی که در منطقه معتدل قرار دارد دیگر تمام حصص این مملکت در منطقه حاره واقعست.

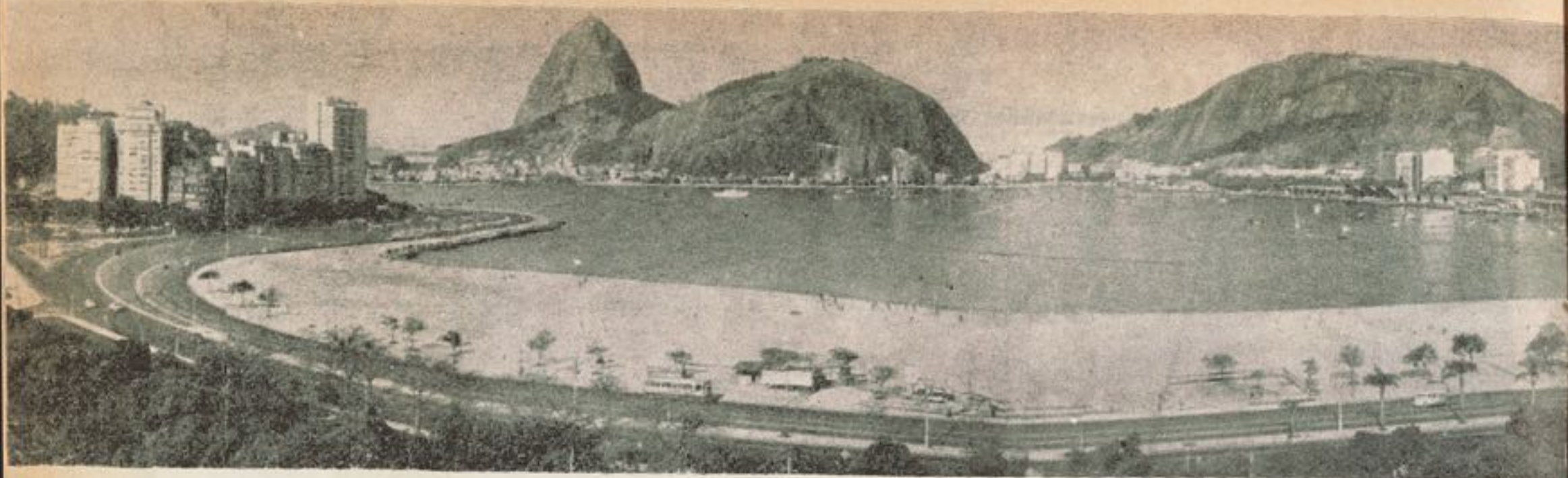
برازیل کشوری در امریکا جنوبی بسالای بحر اطلانتیک موقعیت داشته با کشور های کینا فرانسوی، سورینام، کینا وینزویلا، کلمبیا، پیرو، بولیویا، پاراگوای، آرژانتین و اروگوای همسر حد است.

جمهوریت فدرالی برازیل دارای ۸۵۱۲ هزار کیلو متر ساحه (پنجمین کشور بزرگ جهان) و نود و پنج میلیون و چهار صده هزار جمعیت که در هر کیلو متر مربع ۱۱ نفر سکونت دارد. پایتخت و مرکز اداری این کشور شهر جوان برازیلا و دارای ۵۵۰ هزار نفوس میباشد.

تقسیمات اداری از ۲۲ ایالت و ناحیه فدرالی و یک حکومتی فدرالی تشکیل گردیده است از جمله اقوامی که در برازیل حیات بسر می برند منجمله ادویایی ۶۱٫۹ درصد ملتی و ملوسی ۶٫۵ درصد، نیکرو ۱۱ درصد، سرخ پوستان و غیره ۸ درصد میباشند. نایبات ملی فی نفر سالانه ۲۱۷ دالر امریکایی حساب شده است.

یکی از ساختمان های عصری برازیل





منظره ای جا لب از شهر قشنگ و زیبای ساحلی ریو دو جنیرو



نمونه ای از خانه های دهاتی مردمان نادار برازیل.

مرکز بزرگترین شهر برازیل (ساوپاولو) که دارای ساختمان های عالی و مدرنی میباشد

## کشوریکه عاید ملی هر نفر آن سالانه ۲۱۷ دلار حساب شده است

بخشیده تقریباً به سه هزار و پنجصد پروژه میر سید مثلاً سینما های برازیل تا همین اواخر بدست آمریکایی هامیچرخید و فلمهای ایشان در سینما های بزرگ برازیل نشان

یادگار برو نو جور جی در ( میدان سه مقتدر) واقع مرکز برازیل

داده میشد. علاوه بر آمریکایی ها، جاپانی ها و ایتالیایی ها و غیره در برازیل به ساختمان پروژه ها اقدام کردند. بعد از جنگ جهانی دوم تعداد گر سنگان در دهات و قصبات و در شهر ها به کثرت دیده میشد ولی امروز مساله شکل دیگری را بخود گرفته بیشتر پروژه های اجتماعی و اقتصادی بدست خود برازیل می چرخند.

وزارتخانه های برازیل عصری ترین مدرن ترین عمارات را دارا اند.

طاس دریای آمازون که از جمله کلاترین میدانیهای آمریکای جنوبی بقیه در صفحه ۴۰

صفحه ۳۷

با وجود این همه مواد طبیعی سرشار و معادن غنی هنوز هم بیشتر نفوس این مملکت دست و گریبان گرسنگی و شیوع امراض و بالاخره مرگ پیش از وقت مبتلا اند که همه موجب سطح زندگی پایین این کشور میباشد. انقلاب صنعتی قرن نوزده در برازیل تقریباً بدون انعکاس ماند مالکین زمین حاصلات زراعتی خود را به اروپا و آمریکا میفروختند و از آنجا تو لیدات صنعتی مطابق میل و خواهش خویش با خود می آوردند و هیچگاه جهت پیشرفت و صنعت کشور خود نمی کوشیدند بعد از آزادی برازیل از پر تکالی ها در نیمه قرن نوزده امیر بالیزیم انگلیسی آمریکایی و فرانسیس در سر زمین آمازون شروع شده اولتر از همه به استخراج معادن و تولید برق

شماره ۴۴

# برگزیده‌ای از میان قصه های روستا با ختری به انتخاب خودش

حرکتی نامحسوس و رنج آور.  
مرد عینکی گنگ زمزمه کرد:  
مثل اینکه تمام شد.

هیچکس حرفی نزد تنهایک مرد که چنین  
تابند پاهایش را می پوشاند لبانش را حرکت  
داد شاید میخواست دعا کند ولی هیچکس  
چیزی نشنید تنها چانه اش بود که لرزش  
ریش پریشمش را بچشم دیگران زد.

حویلی هنوز از گریه می جوشید و ناله  
ها در هم و نامشخص در سرپوشیده بیرون  
حویلی طنین غم انگیزی داشت.

مردی که دعا خوانده بود دوباره دستهایش  
را در آستین چین فرو برد و قیاله اش حالت  
انتظار را از سر گرفت و لبانش که دعای  
خاموشی را زمزمه می کرد از حرکت بازماند.  
ناگهان، در حویلی صدای خشکی کردو  
اول پاها و بعد تنه دومرد نمایان شد و دست  
شان چهارپایی گنه را جسیده بودوستگینی  
آن روی شانه های شان فشار می آورد.

جنبش باور نکردنی بی بین مرد ها افتاد  
و دهانه تنگ گوجه شانه هایشانرا درهم فشرد.  
مرد چینی دستهای آزاد شده اش را مثل  
دیگران بطرف چهار پای پایی دراز کرد و دعایش  
را از سر گرفت دعاییکه در شیون وزاری  
زنان و کودکانیکه دنبال مرده تاسر پوشیده  
آمده بودند گم شد.

مرد عینکی دستش به چار پای پایی نرسیده اما  
در عوض نگاهش تمام محوطه سر پوشیده  
داد و زد و روی صورت یکدیگر زناییکه اشک  
روی گونه های شان میفلتید نشست.

زنی گوشه چادرش را بلند کرد و وزن دیگر  
بسرعت عقب رفت و پیرزنی غرغر گریه اتودی  
کرد:

«بچها بجات نمیکشد»

یکی صدا کرد:

«چرا نمیانید؟»

عینکی گفت:

«آدم»

و هنگامیکه قسم به بلریکه روی برف گذاشت  
و از سر پوشیده بیرون آمد سرش روی تنه  
اش چرخید و یکبار دیگر نگاهش صورت مرد  
و گونه های گل انداخته و اشک آلود زنی را  
که گوشه چادرش را بلند کرده بود از نظر  
مردان و نفیس بلندی کشید.

مرد ها با خط مستقیم و دواز دنبال چارپایی  
نولتون

صبح بود صبح سرد و گزنده و ابری  
آسمان از ابر تیری رنگ پوشیده شده بود  
و دانه های برف پیچ می خورد و میرقصید و سست  
و بی حال روی زمین پهن میشد. پهن روی بامها،  
روی کوچه ها و روی شکم بر آمده دیوارها.  
زن دامن چادری اش را جمع کرد و از  
باریکه که گامهای دیگران روی برف کوچه  
خط انداخته بود، پدببال مرد جوانی به سر  
پوشیده آخر کوچه رسید و با عجله، از کنار عده ای  
که چشمان خواب آلوده ای شانرا باو دوخته  
بودند گذشت و وارد اولین خانه دست چپ  
شده.

مرد جوان کنار دیگران، شانه اش را به  
ستون چسبیده بدیوار تکیه داد و سرش را  
با آرامی بطرف دوسه مردی که چهره کبود  
شده شانرا بطرف او برگردانده بودند، خم  
کرد و لبانش با حرکت نا محسوس باز و بسته  
شده.

سکوت سنگین و ترس آوری زیر سر  
پوشیده آخر کوچه بر این عده حکومت میکرد  
و جزات حرف زدن را از آنها گرفته بود.  
مرد جوان نیم رخ روی شانه راست چرخید  
و صورت یک مردانی را که کنار هم در  
طول دیوار ایستاده بودند از نظر گذراند.  
مرد اولی بارشش ماس و ورنج و باریک  
خودش شانه بشانه او ایستاده بود و نوک  
بینی اش از سر ماسوخی میزد.

مرد دومی سرش را پالین انداخته بود  
و شق لنگی اش را دور گوشهایش پیچانده  
بود و لای انگشتان کبود شده از سر مایش  
سگرت نیم سوخته چسبیده بود.  
سومی و چهارمی سردر گوش هم کرده  
بودند و آرام نجوا میگردیدند.

بقیه هیچ وضع مشخصی نسبت به دیگران  
نداشتند و مثل اینکه خوتشان منجمد شده باشند  
بر جای میخ کوب شده بودند. تنها یکنفر یا  
عناک سفید زده بینی مستقیما نگاهش را بدو  
حویلی دوخته بود و بالا پوش سرمه ای رنگش  
روی شکم بر آینه اش بالا و پالین میرفت.

در غریب مدحی که از حویلی در داخل  
سرپوشیده می پیچید، ناله طولانی و رعبه  
آورد بکزن، مثل زوزه گرمی که از فحطی و گرمستی  
روی برپا یخ زده باشد و آخرین استمدادش  
سکوت صحرایا بشکند مرد ها را بحرکت در  
آورد.

## آشنای بیگانه

همین موضوع بود که غرور لاله عبدل را زیاد میکرد و دلش میخواست کاش همه رفقایش مثل همین بیگانه بودند و برای او دلسوزی میکردند.

مرد میان قد به تسلی مرد چینی آرام گرفت و یکبار دیگر های هایش را بگوشش تشییع کنندگان رساند و زیر چشمی نگاهی بصورت لاله عبدل انداخت.

لاله عبدل طافش طاق شد. این دیگر تحمل ناپذیر بود که رفقایش تا این حد غصه بخورند و اوساکت بهماند نیم رخ بطرف مرد میان قد برگشت و اشکش را بدریغ پائین فرستاد.

چینی وسط این هردو راه میرفت و هردو را میدید فکرش را بکار انداخت تا لاله عبدل را از بین این دوشخص کند، گویانکه امکان داشت لاله عبدل غیر از این دوتن باشد دستمالش را بیرون آورد و چشمهایش را پاک کرد و لازم دید چند بار اینکار را بکند و گریه اش را برخ هردو بکشد کار بیشزوری که برای خوشحالی شوهر زن مرده لازم بود.

گورستان انباشته از برف مثل کفن مرده سفید میزد، برآمد می قبرها نامحسوس بود و گورستان یکدست و هموار بنظر می آمد. تنها یک گوشه گل سیاه رنگ زمزمه گورستان را لکه دار کرده بود و زمین برای بلعیدن زن بقیه در صفحه ۳۵

کننده تشییع کنندگان را برهم میزد. کنار چینی مرد میان قدی، دستمالش را بیرون آورد و اشک چشمانش را خشک کرد و بعد با صدای بلند بینی اش را گرفت.

مرد جوان دستش را روی شانه مرد چینی میذاورد و گفت:

شما می شناختینش؟  
وقتی نگاهش به نگاه چینی خورد فهمید که سوال احمقانه کرده است، با آرامی به دنباله حرفش اضافه کرد:

حتما باید بشناسید؟  
مرد میان قد که بینی اش را گرفته بود دو باره سرش را از سر گرفت مثل اینکه می خواست باهای های گریه یگمربه عقه اش را خالی کند.

چینی خودش را باو نزدیک کرد و آرام دستش را روی شانه اش میذاورد.

لاله عبدل همه اینها را زیر چشمی میدید و دلش کمی تسکین می یافت اگر این جنازه از زنش نبود یا وقتی غیر از این وقت نبود لیکن غرور آمیزی بر لبانش نقش می بست چون بالاخر عده ای بودند که او را دوست داشتند و غم او را غم خودشان میدانند و برای زنش گریه میکردند، خیلی اهمیت داشت، اهمیتش بیشتر از این جهت بود که لاله عبدل هرگز این مرد را ندیده بود هیچ وقت او را نمی شناخت و لی مسلم نبود او لاله عبدل را می- شناخت و گریه برای مرگ زنش گریه میکرد.



روستا باختری

یست هم از کوچه باریک و طولانی میگذشتند و مرد چینی جلو تراز همه گام برمیداشت و گاهی نوا انگشتانش را به چارپایی می- چسبانده.

برف آرام فرود میآمد و بارچه سیاهی را که روی مرده کشیده بودند سفید میکرد. سکوت بود و آرامش، آرامشی سخت سپهگیر، تنها صدای پاها بود که در برف فرو میرفت و صدای نفسهای تند مردانیکه سنگینی جنازه را روی دوش میکشیدند. وقتی مرد جوان نزدیک جار پایی رسید مرد چینی نگاهی بصورتش کرد و با تردید سرش را جلو آورد و پرسید:

جوان بود یا پیر؟

مرد جوان پرسید:

کی؟

چینی اشاره به جنازه کرد:  
مرد جوان شانه اش را حرکتی داد:  
نمیدانم خودش که زیاد پیر نیست.

کی؟

لاله عبدل.

نگاه استفهام آمیز چینی بصورت مردماند:

لاله عبدل؟ چگونه است؟

مرد جوان کمی تعجب کرد:

شوی همین زن دکان بقالی دارد دکان نیست، یک چیزی است بنام دکان. آه لاله عبدل بقال. اما یادش نمی آمد که لاله عبدل بقال را دیده باشد.

مرد سوالی به ذهنش گذشت:

شما خبر نداشتید؟

از چه؟

که امروز جنازه را می برند؟

چینی گفت:

نه! اما زود حرف خودش را تصحیح کرد و گفت:

چرا چرا خبر داشتیم، خبرم کرد.

ولی نگفت چه کسی خبرش کرده است.  
چینی ساکت شد و نگاه مرد جوان روی صورت

اصلاح متحده است و لی نباید اشتباه کرد که تنها در آن سر زمین شهرت داشته بلکه میتوان آنرا در امریکای لاتین و مخصوصا در برازیل بدرجه بهتری یافت. این شغل را با مزایای آن میتوان در ناحیه دیزل یژانسس یافت ناحیه مذکور که اصلا کدام سرک و مواصلات عصری از خود نداشته یگانه و سیله حمل و نقل این حصه برازیل را اسپ تشکیل میدهد اینجاست که اهالی این منطقه به اسپ سواری و اسپ دوانی علاقه خاصی دارند.

امازون بعد از قطبین کمتر ین نفوس جهان را داراست قبلا این ناحیه بنام ( دوزخ سبز) یاد میشد زیرا جز جنگلات غلو و وحشت ناک و حیوانات درنده محلی بود پوشیده و کسی در آن راهی نداشت، اما زون تقریبا نصف ساحه کشور برازیل را در بر گرفته تقریبا ۳۲ فیصد نفوس برازیل درین منطقه تمرکز دارند. قبلا تصور میرفت که امازون جز یک منطقه بیکاره و کدام ثروتی از آنجا بدست نخواهد آمد ولی امروز بر این اند که امازون یکی از ثروتمندترین ناحیه کره ارض میباشد که درین اواخر مواد معدنی از قبیل آهن، منگان، سرب، برنج، طلا و الماس ازین ناحیه استخراج گردیده است. آهن امازون از جنس خوب و سالانه ۲۵ میلیون تن استخراج میشود که برای دو صد سال کفایت خواهد کرد بالاخره افـآـو باسـاسـسـروـی خویش باین نتیجه رسید که امازون بهترین نقطه جهان برای تربیه حیوانات محسوب میشود.

امروز در بسیاری از قسمت های امازون جنگلها را قطع و آنرا آماده هرگونه پیشرفت های اقتصادی، اجتماعی و تجارتی نموده اند مکاتب تاسیس و برای سرخ پوستان این



اطفال برهنه سرخ پوستان امازون



یکی از مار کیت های مهم برازیل بالای دریای مانا اوس واقع اما زون که هر نوع میوه جات حاره بی رامیتوان بقیمت ارزان بدست آورد.

بقیه صفحه ۳۷

## برازیل

دلدلزارها و بته زارهای خطرناکی داشته و بیشتر خطر مارهای خطرناک و بوا دیده میشود. در بالای درختهای جهان از بو زینه ها و شادیهای مختلف النوع با پرندگان رنگارنگ و آواز خوانی دیده میشوند که بعضی شان مخصوص همین جنگلها بوده و پیدایش ایشان صرف در امازون میباشد. در بعضی جاهای میدان امازون میتوان آبشارهای دلکش و مناظر عالی را سراغ کرد که کمتر میتوان نظیر آنها در جهان یافت. دریای مشهور و بزرگ جهان (امازون) در همین میدان از غرب به شرق در جریان است درختان سنگوتا که از آن کین استحصال میشود در برازیل بصورت خود رو میرود چون آب و هوای برازیل برای غله جات چندان مساعد نیست پس خوراک عمومی مردم تیپو و کاکاو است. گراژها یکی از مشهورترین قبایل هندیهای سرخ پوست برازیل بشمار میرود که در ساحل دریاهای طاس امازون حیات بسر میبرند دایما در عمق دریا شنا میکنند آنها فن شنا گری را از ۱۳ سالگی شروع میکنند. با سفید پوستان آنقدر در تماس نبوده خود را بهتر ین جنگجو یا ن جهان میدانند حتی الوسع از سفید پوستان محل اقامت خود را دورتر تعیین میکنند آنها جلد سفید پوستان را مورد تمسخر و بازیچه خود قرار میدهند. مردان که دایما موهای دراز دارند سرو

است به نسبت طغیانی دریای امازون و جنگلات غلو و صعب العبور امکانات تعمیر سرک موثر رو و یا خط آهن دیده نمیشود بنابراین یگانه راه تلافی این علاقه را در یاها تشکیل میدهد چون طاس مذکور میدان همواری میباشد از اینرودر یاها همه به آهستگی در جریان اند در میدانهای بست امازون به علت وجود حرارت زیاد و باران کافی بزرگترین جنگل های دنیا را بوجود آورده است بنابر کثرت باران بعضی اوقات یک قسمت وسیع میدانهای مذکور بیک غدیر تبدیل میشود درختان درین جاه بقدری غلو رو پیده که آفتاب از بین درختان بزمین رسیده نمیتواند درختان برای حصول شعاع آفتاب در مجادله بوده کوشش دارند که از یکدیگر خود بلندتر برویند. اکثرا درختان امازون تنه های دراز و برگ های کم داشته در پای درختان بته های انبوه و خاردار و دیگر گیاهای موجود اند که بدرختان کلان تاب و بیج خورده خود را تا شعاع آفتاب میرسانند و در سطح این جنگلها آنقدر بته ها و نباتات غلو و قوی وجود دارند که حرکت، گشت و گذار را ناممکن میسازد.

هندیهای سرخ پوست بر شاخه های قوی این درختان زندگی مینمایند و از یک درخت به درخت دیگر بالای زمین

کاسته شده و لی باز هم بهم متحد و رابطه خوبی بین شان وجود دارد و بموضوعات اجتماعی خیلی دقیق اند. از جانب دیگر مردمان مهمان نوازی اند و لی در صورتیکه مهمان مورد اعتماد شان قرار گیرد در آن صورت از هیچ گونه مهمان نوازی در مقابل مهمان دریغ نمیکند هر قبیله از سرخ پوستان علامت مخصوص رنگه در صورت و بدن خویش دارند مثلا گراژها دایره ملون در صورت خود ترسیم میکنند و بدین ترتیب از طایفه و قبایل دیگر تمیز میشوند. اصلا کاکاو بانی، پیشه اهالی نواحی

این مر بعات زیاد بوده و آبادی آن تحت پلان شهری صورت میگیرد، تاآما عمارات طوریکه در نظر گرفته شده است آباد کردند. از میدان هوایی برازیلا بر کز شهر که بنام (میدان سه مقتدر) یاد میشود میتوان جاده خیلی عالی و عریض را طی کرد که از بهترین جاده های شهر بر ازیل محسوب میشود. عماراتیکه در عرض جاده آباد شده اند تقریباً عین شکل و ساختمان را دارند. در میدان سه مقتدر بسیاری از عمارات دو لته و وزارتخانه ها تعمیر شده اند منجمله پارلمان و عمارات تلویزیون به سلوب خیلی عالی بنا یافته است که همسری به آسمان خراشهای بقیه در صفحه ۶۳

ناحیه هرگونه و سایل آرایش مهیا گردیده است. امازون یکی از قشنگترین ناحیه جهان بشمار رفته انواع پرندگان خوش خوان و مقبول، بزرگترین درختان جهان، غلوتترین جنگلهای دنیا و حیوانات درنده و قوی هیکل جهان و علاوه بران مار (بوا) که از قویترین و بزرگترین مارهای جهان بشمار میرود درین منطقه میتوان سراغ کرد. اهالی این منطقه را سرخ پوستان تشکیل داده طوریکه قبلاً ذکر شد کمتر تماس با سفید پوستان دارند تنها کسانی که با توریست ها در تماس بوده و از فوتو گرافی که آنها اخذ میدارند يك مشت پول بدست می آورند.

محل تفریحگاه توریست ها، موضوع جالب زور نالیست ها، مناظر زیبا برای فلمبرداران، راپور تاژها برای راپورترها و غیره یگانه محل خوب و مساعده برای شان، همانا برازیل است. توریست های اضلاع متحده دایما بسوی برازیل رش برده از اینرو در نزدیکی سانت ایزابل که از قشنگ ترین ناحیه برازیل بشمار میرود در کنار دریای اراگولی بهتر یکن بزرگترین هتل عصری را تعمیر کرد که کنجایش یکهزار توریست را دارد.

پایتخت برازیل که امسال بانزدهمین سالگرد خود را میپیماید يك شهر اساسی و خیلی عالی است. بهترین عمارات و جاده ها را با متروی بزرگی داراست اگر توسط موتر ازین شهر باز دید کرد میتوان این شهر را يك نندارتون مهندسی بافت مواصلات بین پایتخت و سایر شهر هامواصلات زمینی تشکیل میدهند تنها درین اواخر (پل هوایی) بین ریدو جنیرو پایتخت شهر برازیل ساخته شده است متباقی شهر های دور اکثراً مسافرت توسط طیاره صورت میگیرد که از میدان هوایی عالی ومدرن برازیل هر ساعت يك طیاره بر واز میکند. ساختمان مرکز شهر طوری صورت گرفته است که مانند دو بال طیاره عمارات آن تعمیر گردیده است از اینرو مردم برازیلا مرکز شهر را بنام (راکت) یاد میکنند این دو بال از فضا طوری دیده میشود که شمالاً و جنوباً افتاده و بنا های کوا دراس و سو پر کوا دراس هر بال آن بار میشوند.

۱۱۸ منطقه (سو پر اسکو ا پر) برای عمارات دولتی ریزش شده

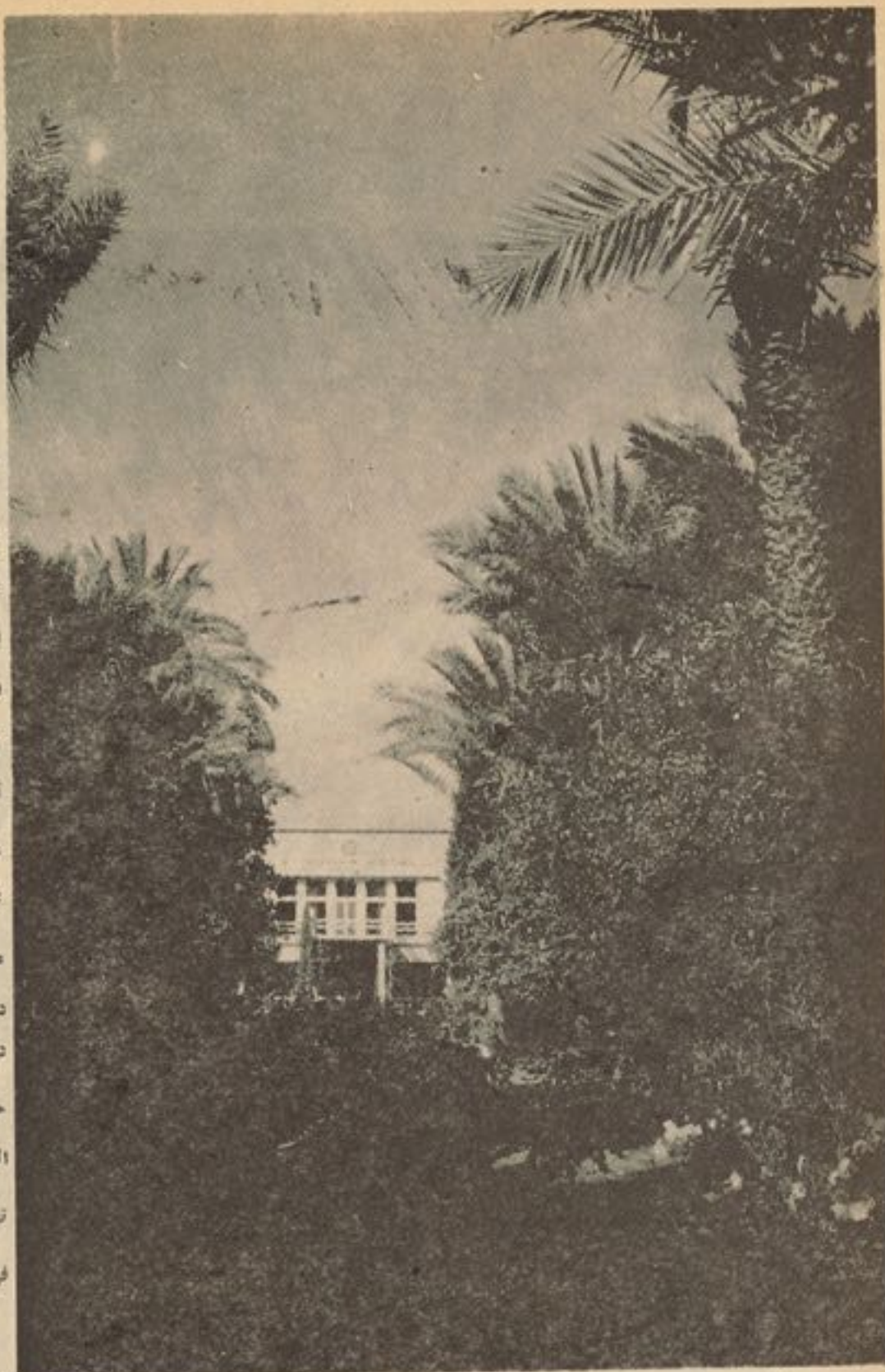


منظره ای از مشهورترین پلاژهای دنیا بنام (کوپا سبانا) در ریو دو جینیرو

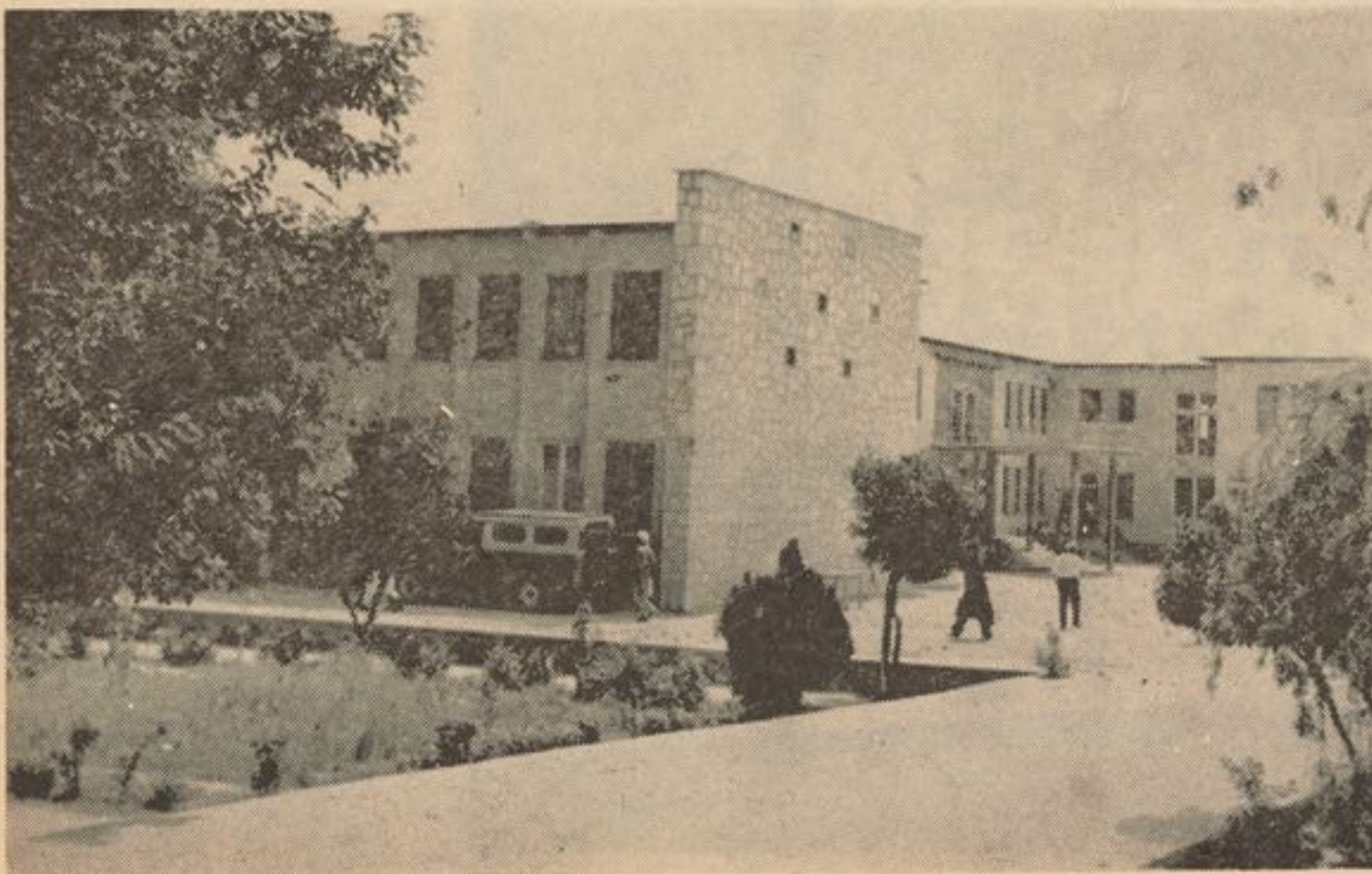
# سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است

نیاز خود را برای پیشبرد سویه تعلیمی فرزندان شان ابراز داشتند، مکتب ابتدایی این منطقه نیز به سویه متوسطه ارتقا یافت و در همین سال مکاتبی به شکل ابتدایی در ننگلام، سه پور، کامدیش، برگمنا، به وجود آمد در کثر فعلا تاسیسات عرفانی به سویه عالی، متوسطه و ابتدایی و دهاتی بقدر کافی تدویر گردیده است که در آن دختران و پسران معروف تحصیل میباشند با این همه تدریس در مساجد و در خانه ها توسط زنان باسواد دوام دارد و تاحدی مقدمه شمول شاگردان در مکتب حساب میشود سالیانه تعداد زیاد فارغ التحصیلان از این ناحیه در پایتخت نیز برای تعلیمات عالی فرا می آیند و با جدو جهد فراوان دوره تعلیمی شان را به پایان می رسانند. نارنج، لیمو، بادام و غیره از میوه های این ناحیه است و آب فراوان که خوا مغواه

برای باغداری و پرورش درختان میوه دار آسانی پیش کرده است در این راه بهترین یاور مردم باغدار حساب میشود در این اواخر بنابر استفاده از وسایل جدید و طرق فنی تربیه درختان، سر سبزی و بار وری باغها کثر افزایش یافته است و بهاران بوی خوش شگوفه ها سراسر دره را فرا می گیرد و از یک تابستان بر تمر و غنی نوید میدهد پروژه های مختلف انکشاف دهات در این خصوص نیز سهم قابل ذکری داشته است که از جمله پروژه لندی سیند و پیچ را می توان نام برد لباس مردمان کثر اکثر از کرباس است این کرباس نیز توسط خود مردم تهیه میشود. خانواده هاییکه اضافه از ضرورت خود کرباس تهیه می کنند با فروش آن پول کافی بدست می آرند و شمار این گونه خانواده عادر کثر



هوتل سمین غر نگر ها ر



عمارت شفاخانه مردانه پو هنتون نگرها ر

را بوجود آورده است مگر از فراز کوه های پربرف کثر که نول نول درختان ارچه چون رده سبز رنگی در سینه نیلی آسمان کشیده شده و بر زیبایی های کثر می افزاید.

مردمان کثر هم آرام اندو هم پر شور آرامش آنان تا آنگاه بردوام است که غلغله بیگانهایی در دره ها و دامنه های آن پیچیده و شور آنان آنگاه آغاز می یابد که سرزمین خود را در زیر تهدید و معرض خطر ببینند. مشغولیت مردم راد دهانی و مالدار می سازد خانواده های مختلف در زمین های خود که بیش از چند کردی نمیباشد به کشت و زراعت مشغول اند.

زود نیشکر برای بدست آوردن (گر) زیاد معمول است و این محصول شیرین نیشکر در تجارت آن مردم نیز سهم بزرگ دارد.

در سال ۱۳۴۲، قبل از آنکه ولایت کثر به وجود آید یک مکتب ابتدایی در چوکی بنابر نیاز مندی مردم به شکل مکتب متوسطه در آورده شد در سال ۱۳۴۳ هنگامیکه مردم نرتک



کلی اصلاح شده در یکی از فارم های ننگرهار

اندک تماشاچیان خیلی و جادر در تمام ماه های سال توسط مردم کتر طرف استفاده قرار دارد. و این سادگی در پوشاک گذاشته است که از نسل های دیرین برای مردم آن سامان مانده است. زمستان کتر سرد نیست و همواره نسیم نیم گرمی در سراسر کتر می وزد که بیشتر هوای گوارا نگه میدارد.

عروسی در کتر مانند دیگر صفحات شرقی مملکت با فیر تفتنگ و آواز دهل و آتن ملی برگزار می شود جوانان با هوای آشفته در این جشن ها اشتراک می کنند و با تفتنگ های براز مبره و پوپک شان به رقص ملی و فریاد های مستانه می پردازند. گاهی که خانه عروس و داماد در دو کنار دریا باشد جشن عروسی زیاد دیدنی و زیباست. چه گشت همراهان

عروس از میان دریا همراه موزیک و هیاهو تماشایی است

زنان کتر مانند زنان اکثر قسمت های افغانستان عزیز در امور زندگی با مردان شان شانه به شانه کار می کنند و حتی گاهی کار آنان بر زحمت مردان می چربد.

دختران جوان کار های شاق و مشکل را مانند هیزم آوردن آب آوردن و غیره به عهده می گیرند و گروه گروه سرود خوانان به این کارها می پردازند. رفتن گروه دوشیزگان کنار دریا و باز گشت شان که یک یک نفر دنبال هم قطار می شوند، تماشا بیست.

سالها قبل گاهی که دندان یکی درد می کرد مجبور بود تادوکان سلمانی تن مریضش را بکشد و در تداوی دیگر امراض نیز از گیاه ها استفاده می کردند، مگر امروز شفا خانه مدرن و مجهزی در معرض استفاده مردم قرار گرفته است غذای مردم را سبزی ها و فراورده های شیر تشکیل میدهد برنج نیز در غذای مردم سهم باوژی دارد.



شفاخانه نسوان جلال آباد مجهز با وسایل عصری است

# هنر نقاشی از سمبولیزم

## تا طبیعت

سنیال تحصیلاتش را در مکتب سرامبور و پوهنتون کلنکه فراگرفت در سال ۱۹۲۲ به مکتب هنری کلنکه که رهنمایش پس دست پیرسی براون ناشر کتاب ((نقاشی های مقل)) بود. شامل گردید. زیرا رهنمایش پر محبت براون بود که سنیال به دیده های نو هنری در ساحت نقاشی و پیکر تراشی دست یافت.

سنیال به شدت به جنبش استقلال کشورش علاقمند بود. تصادف شگرفی او را از کلنکه جدا ساخت.

اودعونی را از برخی وکیل های کانگر س در لاهور برای نقاشی تصویر لاجبیت رانی بخاطر کشایش جلسه کانگر س ملی در سال ۱۹۲۹ دریافت کرد. بعد از اینکه تصویر رادر لاهور تمام کرد. سنیال به شدت به زیبایی های شهر علاقمند شد و تصمیم گرفت به همانجا بماند. لینول هیث مدیر مکتب هنری مایو او را مدیر شعبه نقاشی و مجسمه سازی تعیین کرد.

این یک حرکت شجاعانه هیث بود زیرا بسیاری از انگلیس ها بنگالی ها را به نظر دهشت افکن می دیدند. سنیال برای پنج سال در آن جاتدریسی نمود و سطح هنری آن مکتب

سنیال جوان صحنه ها و پرده ها را برای تئاتر شو فی نقاشی می کرد و در آرایش و تزئین صحنه ها علاقمند بود.

او گدی کلک های که در آن تصاویر ارباب النواح والبه ها نقش یافته بود می ساخت. اودر تحریک روح هنری سنیال اثر شگرفی وارد کرد. و به او مدل سازی رادر پیکر تراشی یاد داد.

آخرین هفته ماه اگست سال ۱۹۴۷ بود که سبلی از مهاجران پنجاب غربی بسوی دهلی سرازیر گردید. در بین آنها یک بنگالی خوش تیپ و زیبا بود. برچشمان زیبا و میثمی اش سایه های ابروان پر پشت افتاده بود و پیشانی گشاد و موی های سیاهش بارخسار و رنگ پریده اش او را از جمعیت مردم جدا می کرد پرسیدم کی هستید ؟

من بهایش سنیال. یک هنرمند پناهنده ام از لاهور هستم. شما می توانید محلی را که بدر کارم بخورد نشان بدهید ؟

با وجودیکه خوا هش بلند بالایی بود او را یکی از بازار های نقاشی در دهلی معرفی کردم.

بعد از این برخورد به شدت به سنیال علاقمند شدم و گاه گاهی در استودیو نقاشی او اودیدن میکردم. از او تسابلویی برای کتابخانه ما را لولی خریدم. اودر تابلو دستهای از کلاخ هارا که در حال نشستن روی شکوفه آلو هستند. نشان میدهد. مردم همیشه عادت داشتند تاروی تاج شکوفه ها دسته یی از بلبلان را ببینند نه کلاخ هارا. سنیال در برابر اظهار نظرم بیان داشت که این تابلو احساس جداییش را از سرزمین مادریش نشان میدهد.

علاقمند شدم تا بیشتر به ژرفای روان هنر پیش داخل شوم. بعد ها فهمیدم که او در دیپرو کر واقع ایالت آسام تولد یافته است پدرش چار و چندرا سنیال در بخش سر ک سازی و پل سازی آسام کار می کرد. و قتیکه هنوز بهایش چار ساله بود پدرش جهان را وداع گفت. بعد هاری داس سنیال کاکایش او را بزرگ نمود. کاکایش نیز در همین کار مصروف بود. او هاری داس به موسیقی علاقه داشت و گاه گاهی روی صحنه تئاتر ظاهر می شد. بعدها او تماشاخانه یی را در دیپرو کر سازمان داد و کلب آزاد یا محل کشتی گیری و تربیت بدنی را بوجود آورد.



یک تابلو که رسامش آنرا تصویری هجا نها نام داده است



تابلوی از هنر نقاشی که نمایانگر طبیعت است. از هنر مند - جوان فاروق تیمور

## هنر نقاشی از سمبولیزم تا طبیعت

راه صورت روشنی بلندبرد. در سال سی، لاهور دیگر فقط يك شهر سوداگری، محل تجارت، زندگی پرو کرات ها و قانون دانان نبود بلکه آهسته آهسته چشمش بجهان زیبا و پر عظمت هنری بساز می شد. عبدالرحمن چغتایی با کشیدن تابلوی زنان چشم لاله‌یی همراه باشاچه شکو فیه توانی در جهان نقاشی ایجاد کرد و بدینال آن آثار الهه بخش، روپ و ماری کریشنامی آید. بیوان پسمان نقاش حوادث اجتماعی پا کار های پاستلی اش شهرت بسزای سی بهم زد.

در همان زمان بود که امریتا شرکیل بوجود آمد. این زن باشیوه نو نقاشی توانست تحولی رادر حلقه هنری هند بوجود آورد. و به این ترتیب مکتب نقاشی بنگال را هشی را در جهان هنر باز کرد.

این زن با پکار پردن رنگ های تند در نقاشی راه تصویر سازی گذشته را که در آن رنگ های دلبرده و حزین حکومت میکرد، تغییر داد. این رنگ هابه تمام محافل هنری هند راه باز کرد و اثرات خود را بر نقاشی های بعدی سنپال وارد نمود. اوسمی می کرد که بعد از آن به نقاشیش رنگه ساده تر داده و برای تظاهر احساسش از رنگ های تند کار بگیرد.

### اثر دیگر

هنرمند دیگری که بر کار های هنری سنپال اثر وارد کرد نیکوی لاس روزیج می باشد. این نقاش در تصویر سازی کوه هادست توانا داشت. روزیج در دهکده نککر نزدیک وادی کولو زندگی می کرد. او از کیفیت روانی آثار روزیج به شدت متأثر شد.

طی سفری به نککر دیداری از روزیج نمود و این پند هارا از او آموخت.

«تویک هنرمند هستی، پس مگذار لحظه‌یی بدون کار در ساحه هنریت بگذرد. اگر چیز دیگر نمی توانی فقط چند خطی تصو یس کن»

این پند باید آویزه گوش تمام مردمان خلاق، اعم از هنرمند و نویسنده باشد. به این ترتیب سنپال از نککر سوغات زیبا یی بهمراه آورد.

سنپال در سال ۱۹۳۶ تصمیم گرفت مکتب هنری مایورا ترک نموده و استودیوی مستقلی بنام هنرهای زیبای لاهور بوجود آورد. حالا يك کمی آگاهی برای ایجاد محل هنری در لاهور نزد بزرگان شهر پیدا شد. در بین شاگردانش برخی از دختران مسلمان که چادری می پوشیدند وجود داشتند. بسانتر ها ایشان درك نمودند

اوش چندر می گوید که استودیوی نقاشی سنپال به هسته یی از موج نو هنری پنجاب بدل شد و بدور خود نقاشان، شعراء، نویسندگان رقاصان و ناقدان هنری را گرد آورد.

### سفر به دهلی

در حالیکه سنپال هنوز به لاهور بود مجسمه کاملی از سر چاتو رام رهبر ژت تراشید که بعدها در پارک روحتک برپا داشتندش. همچنان او مجسمه نیم تنه برنجی از گاندی ساخت که در سالون صلح درهاگ می باشد و گاهی دیگر آن در کتابخانه پوهنتون ذراعت پنجاب در لودیانا می باشد.

وقتی که به دهلی آمد خصلت هنرمندانه و جذاب که داشت همه را بدور او جمع کرد. انجمن هنرهای شریف هند در آن وقت تحت



درسها وار جی باجای، بسکیت عرضه می شود. اثر شاعلی قربانعلی

رهنمایی بار ادا روکیل يك هنر مند بزرگ اداره می شد. او برخلاف هنر نقاشی معاصر بود. به همین دلیل گروهی از هنرمندان جوان، بخصوص علاقمندان به هنر نقاشی معاصر در سال ۱۹۵۰ به دور سنپال جمع شدند. و به این ترتیب مکتب سلیبی چکر دهلی تولد یافت. در همان سال طی حادثه یی استودیو اورا بفشارت بردند و این نشان میداد که برخی از هنرمندان کهنه گرا به آمدن او به دهلی خوش نبودند.

در سال ۱۹۵۲، سنپال بحیث رئیس بخش هنرهای زیبای پولی تخنیک دهلی منصوب شد و این کار را تا سال ۱۹۶۰ ادامه داد. این مدت

وامی توان دوران طلایی هنری پولی تخنیک دهلی خواند.

در سال ۱۹۶۰ سنپال پولی تخنیک را ترک و منشی اکا دمی لالیت قلعه مقرر شد. این کار، مشکل بود زیرا هنرمندان بین خود به شدت برخورد داشتند ولی سنپال توانست در آنجا نیز پیروز گردد.

او در سال ۱۹۶۹ لالیت قلعه را ترک گفت و دوباره به نقاشی روی آورد.

سال ۱۹۷۲ زمان پیروزی بود. بخاطر ۷۰ سال تولدش همه شاگردان و دوستانش دور او جمع شدند و نمایشگاه بزرگ از آثار شان در گالری رابند رانات تاکور در دهلی جدید برپا داشتند.

### عشق به همالیا

سنپال به شدت به همالیا پنجاب عشق می ورزد. او شپهر نککر را دوبار در سال های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۶ دیدن نمود.

خودش می گوید هیچ جای همالیا به اندازه وادی یالم دلکش و زیبای نیست. بانگاه به سوی شمال سلسله کوه با عظمت که پوشیده از برف است بنظر تان می خورد و در پایین وادی زیبا که با خیمه های زیبا نقش شده است، قرار دارد.

سنپال در سال ۱۹۶۵ امکان دیدار از وادی سیپتی را می یابد و در نتیجه با خود تصاویر پر ارزشی از زیبایی های آنجا؛ قتل پربرف وادی های زیبا و دریاچه های چون آینه می آورد.

مترجم : مهدی دعاگوی

## ستاره گان افسانه ساز

مزاحم انکشاف هنر او میخوانند ،  
نقش او را در زندگی هنری خود  
برازنده و مفید خوانده است.

«الکی» میگوید تاو قتی شوهرش  
از حبس رها نشده بهمین کار ادامه  
میدهد تا اعاشه خود و دخترش را

نموده باشد و قتی شوهرش نجات  
یافت آنوقت به آلمان بر میگردد و یک  
مکتب رقص را در یکی از شهرستان  
های کوچک آلمان دایر نموده و هنر  
رقص را به علاقمندان تدریس میکند.

فقط برای شوهرش می اندیشید  
زیرا او مدتی قبل در آلمان شرقی  
به سه و نیم سال حبس محکوم شده  
بود و تا الحال وقت محکومیت او  
بپایان نرسیده است و قتی «الکی»  
جهان هنر شود و باینطریق اوعقیده  
دارد که طغیان شوهرش سبب شد  
که او هنر مند معروف شود .  
کار اول الکی در منابع رسمی  
هنری همانا تلویزیون همبورگ بود



الکی زن شکست خورده که امر و زمو فقیهت های در خسانی در کا باره لیدو حاصل نموده است

خود را در آنجا بیکس و بی مددگار  
یافت بسوی آلمان غربی روی آوردو  
بحیث رقا صه سو لیست به هنر نمایی  
پرداخت که بصورت تدریجی هنر او  
در ذهن مردم جای گرفت .

او گفت در سال ۱۹۶۸ با «یودکا»  
که مردیست موزیک دان از دواج  
نموده و ثمره از دواج او فقط یک  
دختر است که از جان خود او را  
بیشتر دوست میدارد . «یورکا» در  
سال ۱۹۷۲ بنا به تهیه یک کمپوزیکه  
بعدا آنرا پروتستی تشخیص نمودند  
محکوم به حبس شد و او ترجیح داد  
که برای اعاشه خود و طفلش وارد  
جهان هنر شود و باینطریق او عقیده  
دارد که طغیان شوهرش سبب شد

«الکی» دخترش «پاتریسا» را بی  
اندازه دوست میدارد و علی الرغم  
تصور و حدس دیگران که او را



هنر رقا صه معروف در دایره از دواج  
دوم

ژوندون



جتنور و شو بها سیتی در هنگام  
عقد عروسی

یک شکست و

چندین ظفر

«الکی ریک هوف» که از مدت  
دو سال باینطرف پا در دایره هنر  
دراز نموده و ظرف این مدت همکاری  
های هنری را با تلویزیون و رادیو  
آلمان انجام داده است ، اخیرا  
تصمیم گرفت بحیث یک ستاره  
پر درخشش در قبال اهمیت های  
هنری خود را به کلیه ممالک اروپائی  
معرفی نماید .

«الکی» اصلا در هنر رقص مهارت  
توانائی واستعداد شگرف و فوق  
العاده دارد که اکثریت نقادان آلمانی  
این حقیقت را تأیید نموده اند .

وقتی او هنر خود را در خود  
تمجید مردم و منقدان سراغ کرد  
بسوی پاریس مسافرت کرد و در  
مدت کو تاهی موقع یافت که در  
کاباره «لیدو» که جای هنر نمایی  
معروف ترین و توانا ترین رقا صه  
های دنیاست . هنر نمایی کنند  
استقبال فوق العاده مردم باعث شد  
که او در بدل مبلغ قابل توجه بحیث  
رقا صه در پاریس استخدام شود و  
باینطریق تدریجا بسوی آرزو های  
همیشگی خود قدم به پیش بگذارد .  
«الکی» بیکی از خبر نگاران گفته

است در این فر صتی که شهرت  
نمایان و پول فراوان بدست آورد



خود قصه کرده است :-

«پر ژیدنت نکسون» را میگفتند  
بهتر و هنرمندان خیلی علاقمند  
بوده و همه هنرمندان را با تمام  
خصوصیات آن بخوبی می شناسد  
این موجب البته اسباب خشنودی و  
دلگرمی اکثریتی از هنرمندان را  
فراهم نموده بود زیرا هر يك تصور  
میکردند که در این گفته ها تردیدی  
وجود ندارد .

«گوری پک» با اعتماد باین اصل  
یکی از شب هاییکه بانکسون نشان  
شب را صرف میکرد آقای نکسون  
پیوسته در مورد خوبی ها و زیبایی  
ها و موفقیت های فلم «دوازده بجه  
ظهر» حرف میزد و یکسره از موفقیت  
بازی او در آن فلم توصیف می نمود  
که «گوری پک» بکلی سر گیجه  
شده بود .

او در حالیکه بحرف های نکسون  
گوش فرا داده بود در ذهن خود  
بازیگر فلم «دوازده بجه» ظهر را  
جستجو میکرد که در يك آن بحافظه او  
آمد که بازیگر آن فلم «گاری کوبر»  
بود و نکسون او را باکسی عوض  
گرفته بود که چندین سال قبل چشم  
از دنیا پوشیده بود . آنوقت فهمید  
که حقیقتا او هنرمندان را با همه  
خصوصیات شان خیلی نیک می-  
شناسد .

**جتندر به ماجرای عشقی خود  
خاتمه داد :-**

از مدتی باینطرف اقوام بود که  
جتندر هنر پیشه سینمای هند تصمیم  
گرفته بود که با همای مالی ازدواج  
نماید اما چون این تصمیم وی مخالف  
آرزو و پزیرش مادرش بود از ایترو  
با انحراف از موضوع طبق میل  
مادرش با «شوبهاسینی» دختر مورد  
پسند مادرش در نیمه ماه گذشته  
ازدواج نمود و بما جرا خاتمه داد .

**هلن در دایره از دواج دومی :-**

از مدتی باینطرف میانه هلن  
رقاصه معروف فلم های هندی با  
«پی- این اروره» شوهرش بهم  
خورده بود که سر انجام هلن به  
انحراف عقده هیمو سکیوال ازطرف  
شوهرش متهم شد و نتیجه این  
کشیدگی پای زن و شوهر را به  
محکمه کشانید که ما جرای طلاق  
وجدانی آن در یکی از مطالب گرم  
روز در حلقه سینمای هند بشمار  
آمد .

نامه نگار مجله شمع اخیرا گزارش  
داده است که هلن در دایره ازدواج  
مجدد قرار گرفته و گفته می شود  
شاید بهمین زودی ها رسما با  
«کی- پرویز» از دواج نماید .

«کی- پرویز» یکی از دایرکتران  
کار آرز موده در سینمای هند است  
که سالها قبل عاشق «کم کم» بود  
ولی چون عشقش به ثمر نرسید از  
ایترو مجرد را ترجیح داد تا اینکه  
گرفتار عشق هلن شد .  
این دایرکتر فعلا مصروف کار  
دایرکشن فلم «راج محل» و فلم  
«لیوت» میباشد تا دیده شود موضوع  
ازدواج او با هلن بکجا می انجامد .



## يك بازیگر جدید در فلم های کاوبائی

«رو برت» بازیگر تازه ای که  
نقش دلخواه خود در يك فلم کاوبائی  
امریکایی میباشد که در ایالت تکزاس  
تهیه و فلمبرداری میشود او تصمیم  
دارد تا آخرین قدرت در راه موفقیت  
های خود تلاش نماید تا بحیث يك  
بازیگر جدید در فلم های کاو بائی  
احراز موجودیت کند .

**از خاطرات گیو**

**گوری پک**

«گیو گوری پک» هنر پیشه معروف  
سینمای امریکا که شهرت او در کلیه  
ممالک نشر و بخش است طی مصاحبه  
بایکی از روز نامه نگاران از خاطرات

«رو برت بوت فولر» قهرمان  
نمایشنامه معروف تلویزیونی «باپا  
های برهنه بر فراز کوه های آبی» که  
شهرت بخصوص با ایفای نقش خود  
حاصل نموده بود اخیرا در اثر تلاش  
های بیهم و متواتر خود در فلم جدیدی  
کاندید ایفای يك نقش شده که این  
فلم توسط یکی از پرو دیو سسران  
امریکائی در امریکا تهیه میشود .

«روبرت» با قیافه زیبایی که  
دارد در فلم جدید خود نقش يك  
سر طریب را بعهده دارد . اما خود  
روبرت از این نقش چندان راضی  
نیست زیرا او عقیده دارد که میتواند  
در فلم های کاو بائی بهتر و شایسته  
تر هنر نمایی کند .

# آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل‌ساز شماره گذشته خواندید :

خواندید :

از چندی به اینطرف مادر (پال) مریض‌است. دکتر میگوید که او بیش از چندماه دیگر زنده نخواهد ماند. البته علت عمده مریضی او بغاوت پسر است که همسرش وی را ترک گفته و با زن دیگری بنام (ستیغانی) طرح دوستی ریخته‌است و نمیخواهد لحظه‌ای از کنار وی دور باشد. باوجود آن (پال) نزد پدرش میرود. پدر (پال) که مرد خود خواهی است ابتدا حرفهای پال را پشت گوش نموده اما بعد وعده میدهد که حتماً بغاوت نزد زنش میاید. از جانب دیگر (ستیغانی) به پال قول میدهد که حتماً پدرش را بغاوت میفرستد. (پال) آنجا را ترک داده بغاوت میاید و از موضوع مادرش را مطلع میسازد. روز بعد پدر (پال) به خانه نزد زنش میاید و میگوید که زنش را دوست دارد. وایشک بقیه داستان :



فردا برای تکیفون می‌کنم

ببینی حالا برو حاضر هستید، بچهره  
دست بگویم که امشب ترا مجبور می‌کنم  
تا غذا بخوری.



ببینی در دستگیره دیگر بشکلی وجود ندارد.



ده دقیقه بعد

"ستیغانی" با تو چند گفتم  
حرفی دارم.



"پال" به سوتش می‌خواند.  
باید بروم اینجا برای من بگویم



نامردم. ریاضت‌ها به این زودی که طفلی بزنی خواهد آورد.  
بله، او این موضوع چند دقیقه پیش برایم گفت.



چرا، شکی نیست  
به خانه برنگشتم؟

آه نه، ازت تشکر. اما در  
بارد و حرفی ندارم.



# اینجا کلمه‌ها سرشکند

## مو نو لو گ شوهر خوب

مجموعی تقریباً دوازده ساعت بیشتر از مادر بیچاره ام در اختیار داری که می‌توانی تمامش را بخوابی و راحت باشی.

نمی‌خواهم ترا از خود برنجامم جانم. ولی فکر میکنم که اگر ببرم : تو این

مدت دراز و فالتو را چگونه سپری می‌کنی بر من قهر و غضب خواهی شد. بلی همیشگی است و می‌بینی که چقدر غیر عادلانه است اگر ترا بگویم عزیزم در همین وقتی که من مصروف مطالعه هستم لطفاً پوت هام را رنگ کن و جلا بده. درین کارت از دوازده ساعت ریزش خود فقط ده دقیقه آنرا فدای شوهر مهربانت خواهی کرد.

بین جانم، من میتوانم از همین وقت طلایی خود ده دقیقه آنرا به تو قربان کنم و مطالبی که میخواستم بنویسم بگویم و می‌بینم که توبه حرف هام دقیق نمی‌شود و توجیهی نمی‌کنی! نه هیچ‌مفومی ندارد که با تو سخن رد و بدل کنم. بهتر آنست خاموش بمانم!

عزیزم لطفاً يك پتاله قهوه برایم درست کن من خیلی بخاطر تومشوشم ...

کار لااقل يك ساعتش مصروف می‌شد من حتی اشاره ای هم نکرده ام که او خودش برای لباس شویی صابون پخته می‌کرد در صورتیکه نود و نه ساعت بود درهای متنوع زخمت شو می‌داری. می‌الفه نخواهم کرد اگر بگویم که نود و نه ساعت يك ساعت پاکم و بیش از مادرم جلو رفته‌ای.

مادر بیچاره من! ... آن زن مسکین کیلومتر ها راه را می‌پیمود تا سودای روزمره فا میل را خریداری کند زیرا تمام مواد مورد ضرورت را از دکان ها و مغازه های مختلف و پراکنده شهر خریداری می‌نمود. ولی در طرف چند دقیقه تمام مواد ضروری ات را از يك محل معین بدست می‌آوری زیرا در اختیار جناب شما مغازه ها و فروشگاه های قرار دارد که شکل (سلف سرویس) آنها را می‌خرید.

باز يك ساعت دیگر در اختیار ت. حالا صبر کن

صورتی که تو می‌توانی شوربای کله رادر نیم ساعت بیزی در صورتیکه مادرم لااقل يك ساعتش را برای نرم کردن کله به مصروف می‌رساند. باز هم کم از کم دو ساعت دیگر گویی نقد در جیب داری.

تو از کالا شویی می‌تالی. این دیگر مسخره است مادر بیچاره من برای این کارش ساعتش را ضایع می‌ساخت معلوم است که او ماشین رخت شویی نداشت مثلیکه تو آنرا داری. تو که درین کار هم چهار ساعتی را مفاد کرده ای می‌بینی که تو نسبت به مادرم تقریباً هشت ساعت و نیم جلو افتاده ای. من هنوز تمام کارهای مادرم را نکرده ام. من نگفتم که آن زن بیچاره برای تمام اعضای فا میل لب تنور می‌نشست و جانی می‌بخت. درین

... بی‌چوبی نمی‌توانم بدانم که تو اوقات را چگونه مصروف می‌نمایی. عزیزم... دلسم بحالت می‌سوزد میدانم که دست بدست نمی‌رسد زیرا تمام اوقات را مصروف کار و بار خانه هستی. واقعا نامطبوعست که من خود را به دیدن تلویزیون مشغول می‌سازم اختیار می‌خوانم و یا می‌خوابم ولی تو می‌شویی. می‌بزی و جمع و جارو می‌کنی... اما یقین داشته باش که درین کارها خودت ملالت هستی. تو نمی‌توانی برای تقسیم اوقات درستی داشته باشی ...

چرا تعجب می‌کنی؟ حالا همه چیز را برایم می‌گویم. و از همه چیز ترا آگاه می‌سازم ... قبل از همه لطفاً مادر بیچاره ام را بخاطر بیاور ... مثل اینکه سرخاریدن بیکار نمیشد چه خوب این شعر بحالش صدق می‌کند که ((شب می‌ریسید ... روز می‌بافید ...)) بگو ببینم آیاتو در عمرت کدام وقتی از طرف شب ریسیدی؟ نه ریسیدی عزیزم. بخاطر اینکه زندگی تو با زندگی مادرم متفاوت است تو حیات راحت تری داری.

خوب، بطور مثال دیروز را در نظر می‌گیریم. صبح وقت توخانه را جارو زدی بعد از آن نان پختی و سپس به کالاشویی پرداختی. اما دیروز روز رختی بود. بدان که این روزگار برای مادر بیچاره من هر روز تکرار می‌شد. حالا کار او را پاکار تو مقایسه می‌کنم: مادرم سینه دم از خواب برمیخاست برای اینکه بخاری و دیگدان ها را گرم کند. میرفت همیزم می‌آورد و در بخاری ها می‌انداخت بخاری های دود اندود را بف میگرد نا آتش آن تازه و خانه گرم شود. بعداً به مطبخ میرفت و دیگدان ها را برای پخت و پز آماده می‌ساخت. آیسا می‌دانی که این کار او چقدر وقت او را ضایع میکرد؟ لااقل يك ساعت. ولی در اختیار شما برق است و گاز و مرکز گرمی فقط بایک سوچ کردن یا چوبی از گوگرد را روشن کردن همه کار ها اتومات انجام می‌شود! یعنی نود و نه ساعت يك ساعت پوره پس انداز می‌کنی ...

راجع به جمع و جارو فکر کن. مادر بیچاره ام درین کار کم از کم دو ساعت گرا بپایش را مصروف میکرد ولی تو ماشین جاروی برقی داری. باز هم يك و نیم ساعت پس انداز!

حالا راجع به پخت و پز: مادرم دیگ بخار و چایجوشی برقی و داش برقی نداشت در



منظره از مسابقه شتر مرغ دوانی که بعنوان عکس جالب برای شما انتخاب شده است.



اختراع جدید



دریور هنگام سکی زدن

## جدائی

چرا ؟

من يك سال است بازنم كمپ نمی زنم

بغاطر اینکه نمیخواهم در کارش مدا خلط

کنم .



... و تمام آنها از من است .



## علاج سردردی

شخصی نزد کیمیاگری رفته و به او گفت:

سایاکدام دوی موثری برای سر دودی دارید ؟ کیمیا گر بوتلی را ازرف الما ری  
دگانش پائین نموده آنرا پیش بینی خریدار و نزدیک ساخت وکالا بوتل را کشید . پسوی  
زننده ایکه از بوتل خارج شد اشک های خریدار را سرازیر ساخت . ازینرو خریدار  
بی طاقت شده خود را عقب کشید و بابی صبری به کیمیاگر گفت:

چهمیکنی ؟

کیمیاگر گفت :

سایا سردردی شما را علاج نکرد ؟

آن شخص گفت :

عجیب انسان هستی ! خانم من سردردی دارد نه من .



فزیك در خدمت بشر

## از نواختن تاشنیدن

استاد موسیقی از مادری که پسرش را در  
مکتب موزیک شامل کرده بود پرسید :  
چرا شما پسرتان را شامل این مکتب  
کرده اید او که قطعاً گوشش به موسیقی آشنا  
نیست .

مادر متعلم در جواب گفت :

فرقی نمی کند برای اینکه او خودش  
نخواهد شنید بلکه او خواهد نواخت .



احتیاج مادر ایجاد

# از دوستانتان

سایه ای از شعر فروغی بسطامی از دو کتور محمد عزیز سراج

## تمنا کنم ترا

عالم همه توئی چه تمنا کنم ترا  
کس نیست غیر تو که تقاضا کنم ترا  
جائی نیافتم که نباشی تو در نظر  
کسی رفته ای ز دیده که پیدا کنم ترا  
هر لحظه حاضری تو مقام بل بچشم من  
غائب نگشته ای که هویدا کنم ترا  
در بارگاه رحمت تو فرق غییر نیست  
فاروق کجا ز مومن و ترسا کنم ترا  
با معرفت به نفس شناسی خدای خود  
توباش خود شناسی شناسا کنم ترا  
گر لامکان مختص ذات و صفات تست  
پوزش در کعبه هم به کلیسا کنم ترا  
نور تو در زمین وزمان پرفشانده است  
این شرط نیست زیجا تماشا کنم ترا  
تو خالق و کون و مکان ضعیف دست تست  
عالم همه ز تست بهر در که شناسا کنم ترا

سید عبدالله (عنبری)

## عزم شاعرانه

گفته بودم که دگر عاشق خوبان نشوم  
در بد رخا که بسر ابرو و پژمان نشوم  
گفته بودم که چو پروانه نسوزم پروبال  
شمعسان آب نگریده و گریبان نشوم  
گفته بودم که نشوم عاشق چشمان سیاه  
زارورنجوردل آزرده و نالان نشوم  
گفته بودم که دگر بوسه نگیرم ز لبی  
نسوزد تن من و آتش سوزان نشوم  
گفته بودم که چو بلبل نروم از بی گل  
نکنم ناله و فریاد و غزل لخوان نشوم  
گفته بودم که دگر هیچ ننوشم می ناب  
بیخودمست نگریده وجو شان نشوم

از: مطیع الله «نزهت حسینی»

## خوش آمدی

اکنون که در قلب صفایم جای برای  
عشق تو آماده نموده ام انتظار  
نوازش و مهر ترا بیشتر دارم میدانی  
قلبم این نوید را بمن بخشیده است  
که او (یعنی تو) از سفر دور بر می  
گردد.  
تنها و تنها قلبم الهام بخش  
آمدن (تو) از سفر بود.  
بلی: برای سستی الهام قلبم به  
حقیقت گرائیده و تواز سفر دور برگشتی  
و به مجرد اولین نگاه تو ضربان قلبم  
که قاصد ورود تو بود مرا واداشت  
تا ترا مخاطب قرار داده بگویم؟  
خوش آمدی ای یار عزیز که برایم  
عمر دو باره بخشیدی و مرا بایک  
لبخندی از غبار ویا سرنجات دادی  
و بسوی روشنائی های زندگسی  
رهمنو نم شدی.

با استقبال از احساسات نیک بناغلی خاموش اینک چند بیت  
انتخابی را از یک قطعه شعر شان تقدیم می کنیم:

## ژوندون

ژوندون رهنمای زندگانی  
ژوندون تحفه و زین بهر دلدار  
ژوندون آرزویم از تو اینست  
ژوندون یار و دلدارم توئی تو  
بیاد ستم بگیر و رهنما شو  
بکن روشن به نور علم و دانش  
بزن چشمک ز اوچ آسمانی  
به قلبت موج های علم جا کن  
همی خواهم ز دوران من برایت  
همیشه بار و روشن آسمانست  
به نور تو بیابیم راه عرفان  
ز عرفان خاک ما گردد گلستان

## حضرت حمزه ...

رفتیم و میخواستیم به شام یایمن بگریزم مگر یکی از مسلمانان بمن گفت بر تو الفسوس است حضرت محمد کسی را قتل نمیکند جز آنکه دین او را پذیرد از آنرومن رفتیم به حضور حضرت پیغمبر کلمه شهادت عرض کردم آنگاه حضرت پیغمبر بمن امر کرد که جریان شهادت حضرت حمزه رابه او بیان کنم - جریان را که واقع شده بود بعرضت پیغمبر (ص) گفته اضافه کردم که من بقتل او حاجت نداشتم بلکه چون مرا در ازای آزادیم چنین چیزی وعده داده بودند بخاطر آزادی خود او رانشید کردم.

حضرت حمزه نزد حضرت پیغمبر چون برادر عزیز بود از آنرو در شهادت او زیاد متاثرو غمگین مینمود تا اینکه آیه مبارکه متذکره نازل شدو حضرت پیغمبر صبر پیشه نمود. این بود شرح حال مختصر یکی از فدائکاران اسلام ویک تن از اصحاب عقیدو - ایمان که در راه حق مبارزه کرد و اندرین فتح مکه در مکه بودم بعد از آن به طایف

حضرت پیغمبر اسلام از شنیدن خبر شهادت حضرت حمزه زیاد متاثر شده و وقتی بر بالای جسد او آمده او را پاره پاره یافت از شدت تأثر اشک از چشمان مبارکش جاری شده فرمود: ای برادر: خدا ترا رحمت کند تو شخص خیلی نیکو کاری بودی - خویشاوندانت را همواره رعایت و حمایت مینمودی:

حضرت رسول اکرم (ص) حضرت حمزه (رض) رابه القاب سید الشهداء و اسدالله یاد کرده است بارسیدن خبر شهادت حمزه تمام زنان مدینه نوچه نموده میگفتند پیش از آنکه برای خوشاوندان خود ما تملادی کنیم برای حضرت حمزه نوچه میسراییمو به قتل فجیع او مویه میکنیم.

حضرت توحیدی حکایت کرده است که تا فتح مکه در مکه بودم بعد از آن به طایف

مولف الاستیعاب نوشته است که حضرت پیغمبر سوگند یاد کرد که قسم به خداوند تعالی اگر عازرا نصرت دهنده انتقام تو هفتاد نفر از مشرکین را بهمین صورت بقتل خواهم رسانید اما پس ازین واقعه در آخر سوره نحل این آیه مبارکه نازل گردید: (فان عاقبتهم فاعاقبوا بمثل ما عاقبتم بهواتن صبرتم فهو خیر الصابرين).

من ترا آزاد میکنم. حضرت وحشی ادامه داد من با مردم بصوب احد روانه شدم چون غلام حبشی بودم مانند حبشی ها در نشان نیوزه مبارت زیادی داشتم و نشان من ندر تا خطا میشد و قتی عر دو لشکر با هم مقابل شدند من فقط مصروف هدف خود بوده حضرت حمزه را می پالیدم در یک موقعی - که حضرت حمزه از تعقیب قریش بازگشته ازمن غافل بودا و راه هدف نیوزه قرار دادم نیوزه به نیگاه او اصابت کرد. از اسب بز من افتاد من بر بالای سر او رفتم حضرت - حمزه بسویش بودنیوزه را از شکمش برآورد و آنقدر معطل شدم تا وی وفات یافت بسا شهادت حضرت حمزه فغانی در میان لشکر اسلام پدید آمد.

هنرمون ابوسفیان از شنیدن خبر وفات حضرت حمزه خیلی خرسند گردید بر بالای سروی آمد و پرا مثله نمود و از پس ازین حادثه شادمان بود مال زیادی به و حشی بخشید. گفته اند که خوششان هنده نیز در جنگ بدر زیاد کشته شده بود.

## مصنوعات ظریف

خالو ماقصبه بزرگی است نزدیک تیرانی نو کورود، شهر قدیمی روسیه روی رود خانه والکا، از قدیم الایام استاد کارانی که انواع قاشق ها و ظروف درست میکردند از کلیه نقاط کرانه ولکا برای دادوستد به آنجا می رفتند

استاد کاران هنر مند از چوب زیر فون خشک انواع پیاله، قاشق، کوزه، نمکدان ملاقه و چیز های دیگر بسا ظرافت و زیبایی خاص تهیه می نمودند سطح آنها با نقوشی پرنگ های تند و شفاف تزئین میکردند و با تزئینات گوناگونی از قبیل برکت و میوه های جنگل و علف می پوشانیدند. پس از آنکه چوب را بشکل معینی در آوردند، آنها را با محلول مایعی از گل میساختند و بروغن کتان آغشته اش نموده بعد، چند قشر روغن الیف بدان می مالند، خشکش میکنند و آنها را با گرد آلومینیوم می پوشانند. مصنوع بصورت صاف و شفاف به دست نقاش میرود.

نقاش آنها با نقوش مرکب و دشوار تزئین میکند و روی آن یک ورقه لاک شفاف می کشد و در این موقع مصنوع را داخل کوره میگذارند،



عکس کارگاه هنری بزرگ و روشنی را نشان میدهد که این نقوش ابتکاری در آن ایجاد میشود

کرمای زیاد لاک را کهربائی میکند. عکس ... کارگاه هنری بزرگ و روشنی را که این نقوش بینظیر در آن ایجاد میشود نشان میدهد پشت میز دای درازی که جلوی پنجره ها قرار گرفته است خانم های هنرمند نشسته و مشغول نقاشی میشوند. ترسیم نقوش، کار زنان است و مردان وسایل آنها تدارک می بینند. هنر بصورت آموختن پیش خود حفظ میشود، ولی اکنون آموزندگان این صنعت جوانانی دارای آموزش تخصصی هستند که از هنرستان سه ساله نیز فارغ التحصیل میشوند. در این هنرستان فقط طی ده سال اخیر بیش از ۱۰۰۰ متخصص در رشته های مختلف صنعت مزبور تهیه شده اند و یجسلاو چینکو زوف، خبرنگار آب آن

په تر لڼه کښې دخوانانو برخه



څرنګه چې یو ځوان دخپل مرام په سرته رسو لو کښې ډیره سنگینه وظیفه په غاړه لري او په همهغه راز دغه برخه په اجتماع کښې هم ددی حقیقت ښکارندوی دی لکه چې دخوانانو اصلی مقصد خدمت کول دی. عمد لته دی چې موږ ځوانان دخپل جمهوري حکومت او خپل ملت دیواصلی هدف دسرته رسولو دپاره ځانونه چمتو کړی او زیار باسو اوبه ډیره مینه او اخلاص دیو ملی هدف په تامین اوسرته رسولو کې چټک ګامونه او چټو او هیله من یو چې خپل ګران هیواد ته دوا قعی ځوانانو په صفت لکه څنګه چې لازمه ده خدمت وکړو.

شکر محمد یار زاده ددولتي مطبعی کارم

ولی باز هم این مشکل به سراغ ما می آید. وبالاخره این وضع بشکلی دوامدار برای ما درد سر های ایجاد می نماید و معتاد به ادویه خواب آور میسازد.

برای اینکه ازین وضع نجات یابیم یا حد اقل تا اندازه ازین تکلیف رهایی یافته باشیم میتوا نیم باتداوی تدریجی خود را معا لجه کنیم قبل ازین که به معا لجه پیر دازیم بهتر است علت اساسی این مشکل را جستجو نماییم و ببینیم که چیز باعث بی خوابی میگردد.

اگر فکر کردن و به اصطلاح جرت زدن باعث بی خوابی میگردد نکذارید که خیالات و جرت زدن های بیجا خواب را از چشمان تان دور سازد و اگر این امر برای شما ممکن نیست پس بهتر است با تلقین همیشگی واستحمام در آب سرد بگو شید که خود را ازین وضع نجات دهید.

صرف نمودن غذای سنگین در شب سبب بی خوابی میگردد. تغییر دادن بستر خواب در امر بی خوابی مؤثر است.

بابکار بردن این چند دستو رامید است ازین مشکل نجات یابید. زیرا فکر کردن و تشویش، بدون اینکه خواب را از چشمان بز داید دردی را دوا نمی کند. پس بگو شید با اتکا به نفس و تلقین های همیشگی این نقیصه را بطرف و خود را ازین وضع نجات دهید.

## علت بی خوابی چیست؟

بی خوابی یا کم کم خوابی یکی از امراض است که پیر وجوان نمی شناسد و اکثر ابدان مبتلا ند و یا حد اقل در طول حیات چندین بار بدان مبتلا شده اند. برای اینکه ازین وضع تا اندازه بهبودی حاصل نماییم بهتر است قبل از اینکه به دوا پنا ببریم خود را از نگاه روانی معالجه کنیم و خوشتر را به



## معرفی یک هنرمند

هنر مند «ملی کارل سو ونسکی» که در سال ۱۹۸۶ در نژ دیک (او لو سوس) بدنیا آمده یکی از هنر مندانیست که هنر بو می چک را بخوبی در آثار خویش نقش و تمثیل نموده است.

او هنر مند یست با فعالیت های وسیع و خلاق، او نقاش است نقاش هنر گرافیک.

آثار او نه تنها نمایش بلکه، در اعماق تما یلات شاعرانه تبارزمیکند. فر آورده هایش خصایل عمومی هنر مر دمیش را همراه داشته مجموعه از خطوط زیبا و ملون که در محوطه دقیق استعداد هنر آفرین او بشکل زنده جلب توجه میکند. گرچه شیوه هنر ش را نمیتوان بصورت مستقل در هنر فلکلو ریک دریافت



تشیك وولف.

کتاب «سال چک» که توسط سو ونیسکی رسامی گردیده است درقید چار جلد بوده حاوی مطالب دلچسپ چون وجیزه های از مردم، ابیات، بازی اطفال و داستان های کوتاه است با ارتباط فصول مختلف، این کتاب از بر گزاری جشن آزادی سال گذشته بچاپ رسید که شاهد عظیمی افکار شاعرانه وزیبای محلی مؤلفین آثار سو ونیسکی بخوبی

دریافته اند که او شخصیتی است که دید های عالی متعلق به مردم رابزبان تصویر بوجه شایسته بی ترسیم میکند. در متن آثار نقاشی شده او رقاصه ها، دلباختگان، دختران دلغریب، مانند گل های او، پرندگان وزیبا بی ها انعکاس از زند گانی شاعرانه و سر تاسری کشور اوست. برعلاوه رسمهای سو ونیسکی سلسله تکت های یستی را ترتیب نموده که شهرت جهانی را کسب نموده است.

همچنان سناریو های بعضی از تیاترها و غیره تصاویر از ابداعات مشهور وی بحساب میرود. از سال ۱۹۴۵ تا حال او پرو فیسور مکتب هنر های مروج در پراگ بوده و شخصیت های بزرگ که در زندگی چکوسلواکیا سهم بسزای دارند از پرورده های افکار مبتکرانه اوست.

## فشار خون چیست و چه عواملی باعث برهم خوردن تعادل آن میگردد



فشار خون از انقباض بطن و مقاومت شرائین کو چک در مقابل خون بوجود می آید. در هر ملی متر خون پنج الی شش ملیون گلبول سرخ و هفت الی هشت هزار گلبول سفید وجود دارد. مقدار خون در انسان تقریباً يك بر سیزده وزن بدن انسان است. فشار خون از تباط مستقیم باسن و سال شخص دارد. عواملی که باعث بلند رفتن فشار میگردد:

مواد قندی، نمک و ارتفاع زیاد در بلند رفتن فشار تاثیر کلی دارد و بر عکس لیمو و سرکه و غیره باعث پائین آمدن آن میگردد.

فشار خون اکثراً در اشخاص سالخورده عمومیت داشته و بدین تکلیف دچارند. برای اینکه فشار خون شکل اعتدال و نور مال داشته باشد از وزن اضافی و چاقی جلوگیری نمایند.

نو شیدن مشروبات الکلی باعث برهم خوردن توازن فشار خون می گردد. باید خاطر نشان کرد که بیماری فشار خون را يك بیماری سطحی ندانسته بلکه اگر شخصی ازین ناحیه تکلیفی پیدا می نماید باید قبل از هر تدای خود سرانه نزد دو کتور مراجعه کند. چه بعضی ازین تدای های خود سرانه ممکن به سکت قلبی منجر گردد.

اشخاص صیكه در سنین چهل و بالاتر از چهل قرار دارند حد اقل ماه یکبار فشار خویش را نزد دو کتور امتحان نمایند.

بهترین روش برای نور مال نگهداشتن فشار خون جوانان ورزش های سالم و سبك میباشند زیرا این نوع ورزش ها علاوه بر اینکه باعث ثابت نگهداشتن درجه فشار میگردد برای تقویه و آرام نگهداشتن اعصاب نیز مفید است.

## گفته ها و سخن ها

اگر امید نمی بود هیچ ما در ی به فرزندش شیر نمی داد و هیچ درختی کاشته نمی شد.

حضرت محمد ص

هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد.

سعدی

زندگی در لذتها و آشنا نی بازیابی های جهانست.

لارد شفو گو

تما میت خوشبختی و مکارم، اخلاق است، همچنانیکه تما میت درخت به میوه است.

فارابی

در طبیعت همه چیز حتی يك برگ گیاه دارای مفهوم عمیق لطافت و زیبایی خیره کننده ای است.

والت و یتمن

جوانان عشق زنده را می کشند و پیران عشق مرده را در خیال زنده می کنند.

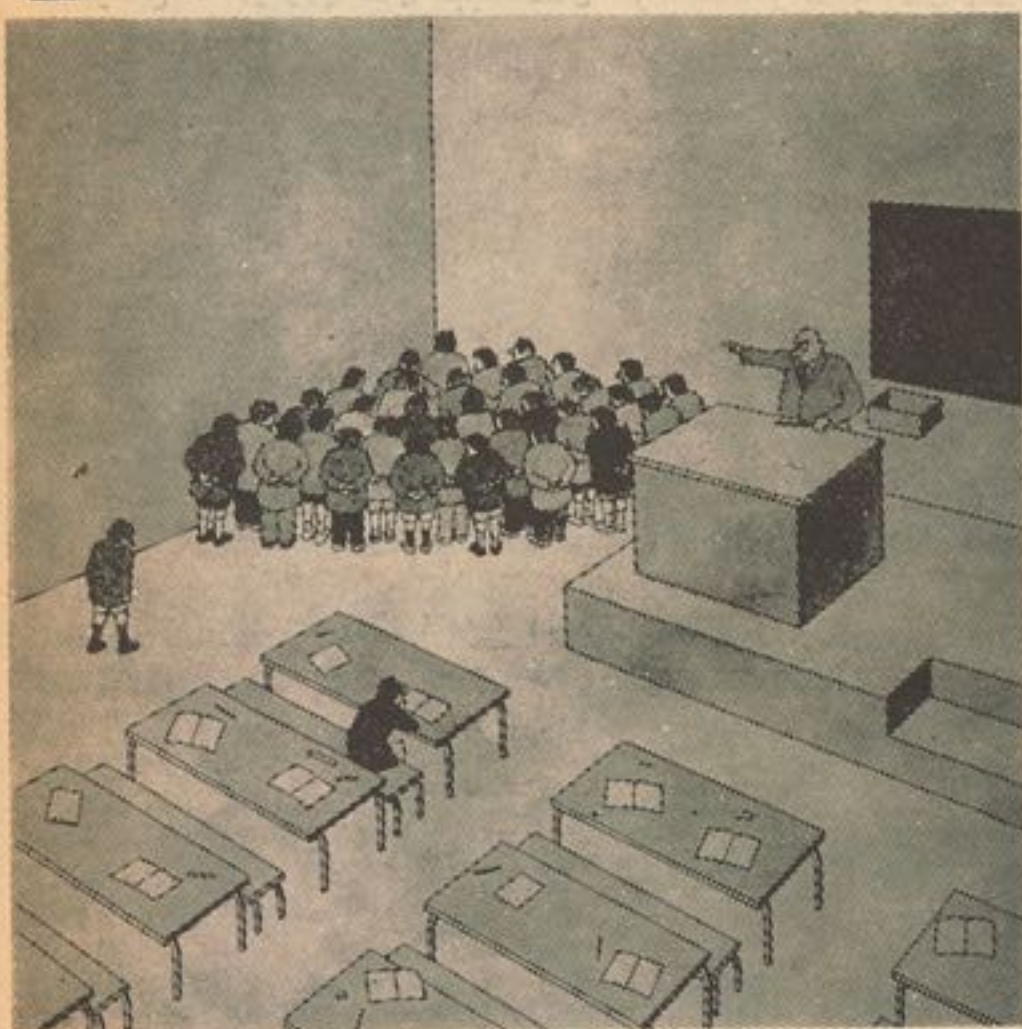
محمد حجازی

زن عاشق «عشق» است. به جای هر هدیه ای عشق تان را به او تقدیم کنید تا دلش را به دست آورید.

رینجر

تنها زیبایی است که مانند عشق شخص را جوان نگاه میدارد.

ید تارو شاو



معلم عصبی و شاگردان شوخ

## در جستجوی دوست

مایلم بابرادران و خواهران خویش روی موضوعات مختلف اجتماعی مکاتبه نمایم. آدرس - لیسه زرغونه، فهمیه متعلمه صنف یازدهم.

میخواهم در باره نو یسنندگی و مخصوصاً نوشتن داستانها

کوتاه معلومات حاصل نمایم کسانی که میتوانند درین راه کمک نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه کنند.

کابل - لیسه حبیبیه، محمد نادر

متعلم صنف ۱۲ ج

هنر عکاسی یکی از آرزوهایم است که بصورت فنی و تکنیکی آنرا بیاموزم لطفاً درین راه مرا کمک کنید.

آدرس - نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه نادریه.

آرزو مند مکاتبه با تمام ذوق مندان هنر نقاشی و پیکرتراشی.

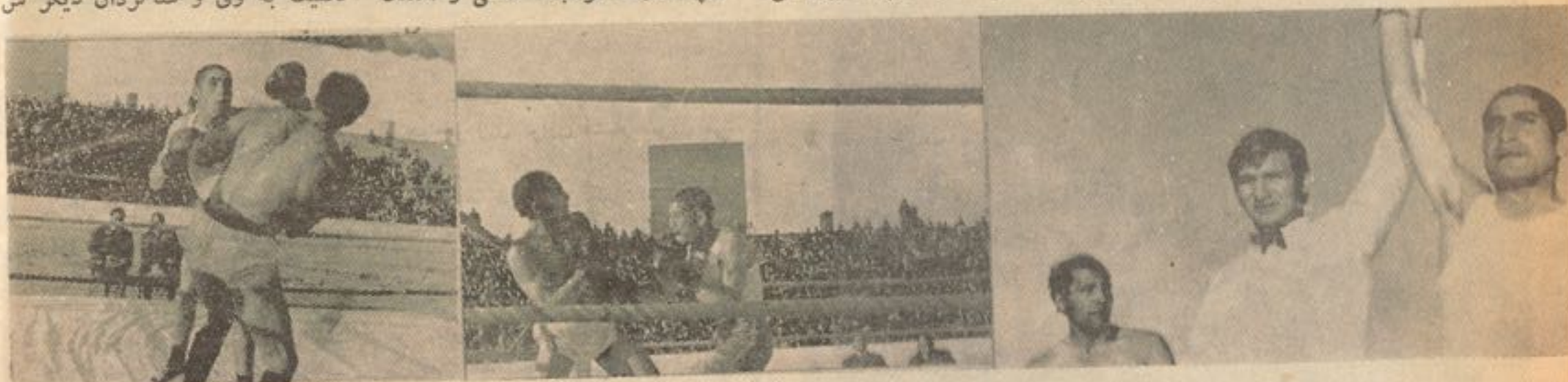
آدرس - لیسه صنایع کابل محمد فاروق متعلم صنف دهم.



# از چهاره‌های ورزش بوکس

## عزیز احمد اختری و فیض محمد کارمند قهرمانان بوکس در وزن ۴۰۷

به سلسله معرفی چهره‌های ورزشی کشور، اینبار دو ورزشکار بوکس که در وزن شان قهرمانان بوکسنگ و عضو کلب اختری می‌باشند. عزیز احمد اختری که تا بحال ۴۷ راتحت رهنمایی‌های استاد دانش قیوم نیر و لطیف معلم بوکس شوروی است در چمنایوم پو لی تخنیک به وی و شاگردان دیگرش از معلمین ورزیده بوکس اتحاد



شناخته شده اند و آنها عزیز احمد اختری قهرمان بوکس در وزن هفت و فیض محمد کارمند قهرمان در وزن چهار میباشند، معرفی میشوند. باشد و اکنون در حدود ۸۵ شاگرد بوکس زیر نظرش در کلب اختری به تمرین ادامه میدهند. وی از سال ۴۷ به اینطرف بوکس اصغر معلم بوکس پو هنتون و اکنون تحت رهنمایی‌های کوشین استاد بوکس پو لی تخنیک به تمریناتش ادامه میدهد. او گفت کوشین که

## تمرین سکی آغاز شد

تمرین تیم سکی معارف آغاز شد. تیم سکی متعلمین و متعلمات معارف روز ۲۱ جدی در چوکی ارغندی بر تمرین آغاز نمودند. تیم سکی معارف مرکب از ۴۰ دختر و پسر است که ۳۰ نفر آنرا جدید الشمولان تشکیل میدهد.

تمرین سکی بروز های یکشنبه، سه‌شنبه و جمعه به همکاری ریاست‌گروختوی در چوکی ارغندی صورت میگردد.

تیم سکی معارف در روز های تمرین تحت نظر متخصصین فنی معارف به تمرین می‌پردازند.



عکس: اعضای تیم سکی وادر سال گذشته نشان میدهد.

## صخره نوردی رشته جدید ورزش در کوه نوردی

صخره نوردی رشته جدید ورزش است مسابقات قهرمانی صخره نوردی سراز سال جاری ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی برگزار میگردد و محبوبیت این رشته روز بروز افزایش می یابد.

صخره نوردی از کوهنوردی هم دشوارتر است. صخره نورد با استفاده از طناب بسالا میرود. حرکات او سریع و ماهرانه است. راه يك كو هنورد بسیار سخت و دشوار است. کمتر قله ای سرراه او قرار میگیرد که دیوار های قائمی سرازش قرار ندهد ولی کوه ها موفقیت های برجسته ای نصیب کوهنوردان میکند.

صخره نوردان و کوهنوردان بسیاری از کشور های جهان به این نوع مسابقات توجه می کنند و صخره نوردان ممالک دیگر مانند آمریکا، هلند، آلمان و پولند و جاپان در آینده نزدیک با ورزشکاران شوروی مسابقه خواهد کرد.

قرار است در آینده از تجربه صخره نوردان در ساختمان های کوهستانی و در هیئت های اعزامی نقشه برداری و زمین شناسی استفاده نمایند.

طوری که در راپور قد را سیون ورزشی تدکار بعمل آمده قرار است سلسله تمرینات وزن بر داری بصورت ناک اوت و عادی الی شروع مسابقات بین المللی المپیک در سال آینده نیز ادامه یابد باید گفت که در سالیان گذشته وزن بر داران ترکی تاکتیک های جدیدی را از وزن بر داران جاپانی فرا گرفته و این امر سبب شده است تا وزن بر داران ترکیه در عده کثیری از مسابقات وزن بر داری به گرفتن مدال های قهرمانی موفق گردند. هکذا باید علاوه نمود که در خلال چند سال اخیر وزن بر داران اتحاد شوروی و آلمان شرقی نیز به گرفتن جوایز و مدال های متعددی نایل گشته اند و طوری که رئیس تیم وزن بر داران اتحاد شوروی اخیرا اظهار داشته است نتایج حاصله از مسابقات بین المللی المپیک درین راه رول عمده و مهمی را بازی کرده است.

## ترجمه: ع «غیور» پنجمین مسابقات قهرمانی وزن برداری

در خلال پنجمین مسابقات قهرمانی که در اواخر سال ۱۹۷۴ در شهر بورگاس به اشتراك وزن بر داران ترکیه، یوگوسلاویا، رومانیایو نان بلغاریا و آلمان شرقی صورت گرفت «میدلچوکولف» يك تن از ورزشکاران بلغاریا که در حدود سی و پنج سال دارد به گرفتن مدال موفق گردید. اشتراك کنندگان آنکشور از جمله (۹) مسابقه در هفت مسابقه آن بر حریفان خویش غالب شده مدال های طلا، نقره و برنز نصیب شان گردید.

به عقیده رئیس و ورزشکاران کشور ترکیه اگر تمام حصص گیتی را از لحاظ ساختمان جغرافیایی به قسمت های جدا گانه تقسیم نماییم در آن صورت بدون تردید خواهیم دید که حوزه بالقان مقام ارزنده ای را احراز خواهد کرد. در حال حاضر در حوزه بالقان در هفت کتگوری

جدا گانه گروپ های وزن بر داری وجود داشته بطوریکه تعداد علاقه مندان هر گروپ پیوسته در حال افزایش بوده است.

به عقیده «کولف» موفقیت يك تن وزن بر دار صرف درین نیست که به ورزش وزن بر داری میل و علاقه داشته باشد بلکه بر حسب تجارب روز مراه دایر شدن کورس های تربیوی، تعقیب سلسله تمرینات ورزشی غذایی نیز بالنو به درین راه نقش مهم وارزنده را بازی کرده میتواند. در تورنمنت قهرمانی وزن بر داری که به اشتراك ورزشکاران دوازده کشور حوزه بالقان و اروپای شرقی در اواخر سال ۱۹۷۴ در شهر وارنا واقع در حصص شمالی سواحل بحیره سیاه برگزار شد دو تن از ورزشکاران شهر وارنا باز هم به گرفتن مدال های طلا و نقره موفق شدند.



«میدلچوکولف» حین اجرای یک نوع تمرین جدید وزن برداری.



صخره نوردان در حال صعود دیده میشود  
صفحه ۵۷

## سرحدات بين افغانستان

جواب: خوشبختانه روابط ما با تمام کشورها دوستانه میباشد. بعد از تأسیس نظام جمهوری و در شرایطی که اقتصاد کشور سخت آشفته بود، اکثر کشورهای دوست حاضر شدند با ما کمک کنند. اتحاد شوروی برای تمویل پلان پنجساله جدید مساعدت پولی در اختیار مامیگذارد. ایران یک هیأت عالیترتبه را اعزام نمود و مذاکرات ما منجر بامضای موافقتنامه ای بین دو کشور گردید. از مساعدت ایران که شکل پولی دارد برای تمهید خط آهن، احداث شاهراه و تأسیس فابریکهها، انکشاف وادی سفلی هلمند و بعضی پروژه های دیگر استفاده خواهد شد. روابط ما دوستانه بوده و هیچ نوع مشکلی بین خود نداریم.

سوال: آیا امکان ملاقات بین جناب رئیس دولت و شاه ایران وجود دارد؟

جواب: امکان دارد چنین ملاقات بین سران دو کشور در آینده صورت گیرد.

سوال: روابط شما با شوروی و چین چگونه میباشد؟

جواب: افغانستان از پنجاه و پنج سال قبل تاکنون روابط بسیار دوستانه با شوروی داشته و دارد، شوروی اولین دولتی بود که استقلال ما و رژیم جدید جمهوری افغانستان را برسمیت شناخت.

ما به اصول عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و تمامیت ارضی دو کشور عقیده داشته و بآن احترام میگذاریم.

روابط ما با چین در اوایل استقرار رژیم جدید نسبتاً سرد بود، ولی مسافرت نماینده خاص بنیاد رئیس دولت که یکماه قبل صورت گرفت یقین داریم که در تشدید روابط ما موافق واقع شده است و چینیها یقین حاصل کردند که تغییر رهبری افغانستان یک انقلاب ملی و مطلق افغانی بود.

سوال: شنیدیم که یک موافقتنامه قرضه را با جمهورییت مردم چین امضا کردید آیا مقدار آن چقدر است؟

جواب: بلی چنین موافقتنامه ای را امضاء نمودیم و در حدود معادل پنجاه و پنج میلیون دالر میباشد.

سوال: در مورد اختلاف افغانستان و پاکستان، حکومت چین سال گذشته از موقف پاکستان حمایت میکرد، اکنون این وضع تغییر کرده یا نه؟

جواب: چین معتقد است که این اختلاف به صورت دوستانه و از راه مذاکره بین دو کشور حل شود.

سوال: آیا از عربستان سعودی و کویت چه مقدار قرضه تاحال حاصل داشتهاید؟

جواب: درین اواخر، موافقتنامه ده میلیون دالر امداد بلا عوض و پنجاه و پنج میلیون دالر قرضه بدون ربح را، با شرایط بسیار سهل با عربستان سعودی امضاء نمودیم، که البته از این قرضه، برای پروژه های مختلف استفاده خواهد شد. با کویت داخل مذاکره هستیم و قرار است یک هیأت عالیترتبه نظر بدعوت حکومت کویت در آینده نزدیک برای مذاکره در مورد مساعدت های آن کشور به آنجا مسافرت نماید.

سوال: وضع افغانستان از نظر پیشرفت اقتصادی چگونه است؟

جواب: حکومت افغانستان توجه کافی مبذول میدارد تا فعالیت های مختلف اقتصادی در کشور سرعت گیرد. در رژیم سابق بیلانس تادیات کشور کسر کلی داشت. ولی اکنون اوضاع فرق کرده و در سال مالی جاری صادرات و واردات توازن قابل توجه حاصل نموده، سطح قیمت ها به کمک سببسی دولت تاحد قابل ملاحظه ای ثابت نگهداشته شد. ولی باینهم اثرات بحران انرژی، طوری که بنیاد رئیس

دولت فرموده اند، بی اندیشه بوده نمیتوانیم.

سوال: آیا در نظر دارید از ذخایر تازه کشف شده مس و آهن استفاده نمائید؟

جواب: بلی دولت همین اکنون با استفاده از امداد تخنیکي اتحاد شوروی، مطالعات ذخایر مس لوگر را آغاز نموده ولی در مورد ذخایر آهن حاجی مک در نظر است در آینده با استفاده از مساعدت تخنیکي اتحاد شوروی مطالعات و سروی آن آغاز گردد.

سوال: در مورد استخراج نفت چه اقدامات بعمل آمده است؟

جواب: در مناطق شمال منابع کافی نفت کشف شده و برمه کاری ها دوام دارد.

مورد استفاده از ذخایر نفت مناطق جنوب با یک شرکت نفتی فرانسه داخل مذاکره میباشیم.

سوال: پروژه های مهم دیگر عبارت از کدام پروژه هاست؟

جواب: در مورد تطبیق پروژه های جدید آبیاری و تولید برق در ولایات شمال قرار است از امداد اتحاد شوروی استفاده شود، که باین ترتیب در حدود یکصد و بیست هزار هکتار زمین جدید، قابل کشت و زرع خواهد شد و صد هاد میلیون کیلو وات برق در سال، از احداث بند های جدید ذخیره آب بدست خواهد آمد علاوه

بر ایجاد یک تصفیه خانه نفت به ظرفیت کافی و بعضی پروژه های دیگر تحت مطالعه میباشد.

سوال: آیا امریکا نیز در پروژه های جدید انکشافی شما سهم میگیرد؟

جواب: قرار است یک نماینده باصلاحیت امریکایی در آینده نزدیک به کابل بیاید و راجع به مساعدت آن کشور با مقامات مربوط مذاکره کند و امید داریم در پلان انکشافی ما سهم مؤثر بگیرد.

میخواهم یک مطلب دیگر را برای شما توضیح کنم که در

اوضاع فعلی مشکل ما بیکاری یک تعداد جوانان است. درین مورد، دولت توجه جدی به عمل آورده و طبق پیش بینی انتظار میرود، تا یکسال دیگر و

توأم با آغاز پروژه های جدید اقتصادی، این پروبلم راه حل بیابد. خاصه که در مورد تربیه

پرسونل مورد ضرورت، چندی قبل اقدامات به عمل آمده است.

سوال: شنیدم قانون سابق سرمایه گذاری خصوصی را تعدیل و در قانون جدید امکانات تازه برای جلب سرمایه گذاری فراهم کردهاید؟

جواب: بلی در قانون جدید این روحیه بمیان آمده تا تسهیلات بیشتر را برای جلب سرمایه گذاری در سکتور خصوصی فراهم نماید.

سوال: در مورد اصلاحات ارضی و قانون اساسی جدید چه نظری دارید؟

جواب: طوریکه بنیاد رئیس دولت در اولین بیانیه شان گفته اند: اصلاحات ارضی در افغانستان یکی از اهداف عمده رژیم جدید میباشد. راجع

به قانون اساسی جدید با اساس تجارب گذشته نمیخواهیم درین باره بسیار عجله کنیم، زیرا نتایج منفی قانون اساسی گذشته را بخوبی بیاد داریم و امید است مسوده قانون اساسی جدید در آینده آماده گردد و طوریکه بنیاد رئیس دولت فرموده اند: این قانون مترقی، دیمو کراتیک و طبعاً دارای تشکیلات سیاسی خواهد بود.

سوال: مبارزه با فساد اداری تاچه اندازه موفق بوده است؟

جواب: فساد اداری، در همه جای دنیا هست و هیچ کشوری نمیتواند ادعا کند، که دستگاه اداری آن، عاری از فساد میباشد.

ما هم، البته با فساد اداری با شدت مبارزه میکنیم، با این خصوصیت که این رژیم وجود فساد را قطعاً تحمل کرده نمیتواند.

## وسيله جديد دزدبگیر



یکی از شرکت های جمهوریست اتحادی آلمان و سیله جدیدی برای جلوگیری از وقوع حوادث دزدی در بانکها و منازل و مکاتب و غیره اختراع کرده است.

این وسیله جدید ساختمان ساده ای دارد و امکان نصب آن در هر جا موجود است و برای انجام عملش و وصل آن با جریان برق کافی است.

با بروز هر گونه حرکتی در محل نصب این وسیله آواز مهیبی از آن بلند می شود این وسیله بابا تری نیز مجهز است که در صورت قطع جریان برق کار آن مختل نمیشود.



با استفاده از می تود های جدید زراعتی امید حاصل بیشتر متصور است



سرسشته، نظم و ترتیب را از حال باید تمرین کرد

## عکسها و مطلبها

### جراحی گوش گربه

نخستین جراحی به مقصود تغییر رنگ گوش گربه اخیراً در بریتانیا



صورت گرفت گوش های این گربه سفید بود و طی عمل جراحی از طریق عملیه خالکو بی رنگ آنها تغییر یافته و سیاه شد. این جراحی برای مداوای التهاب گوشهای گربه به وارتفاع درجه حرارت آنها به اندازه دیگر اعضای آن اجرا شد زیرا بخاطر حساسیت رنگ سفید گوشهایش در برابر نور خورشید گربه مسکین درد شدیدی می کشید.

با وجود وسایل مدرن ترانسپورتی که در کشورمان معمول است عده ای از شتر به حیث یک وسیله ترانسپورتی نیز استفاده میکنند.

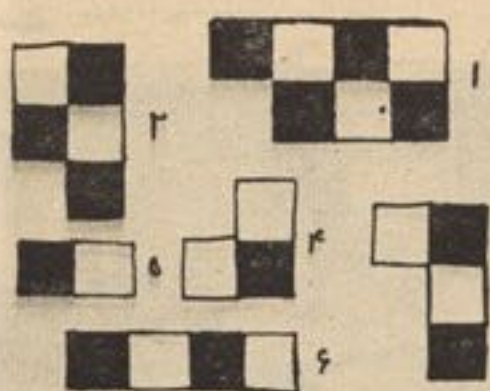


تدریس موزیک به شیوه های مختلف در تمام جهان معمول است



سرگرمی ها

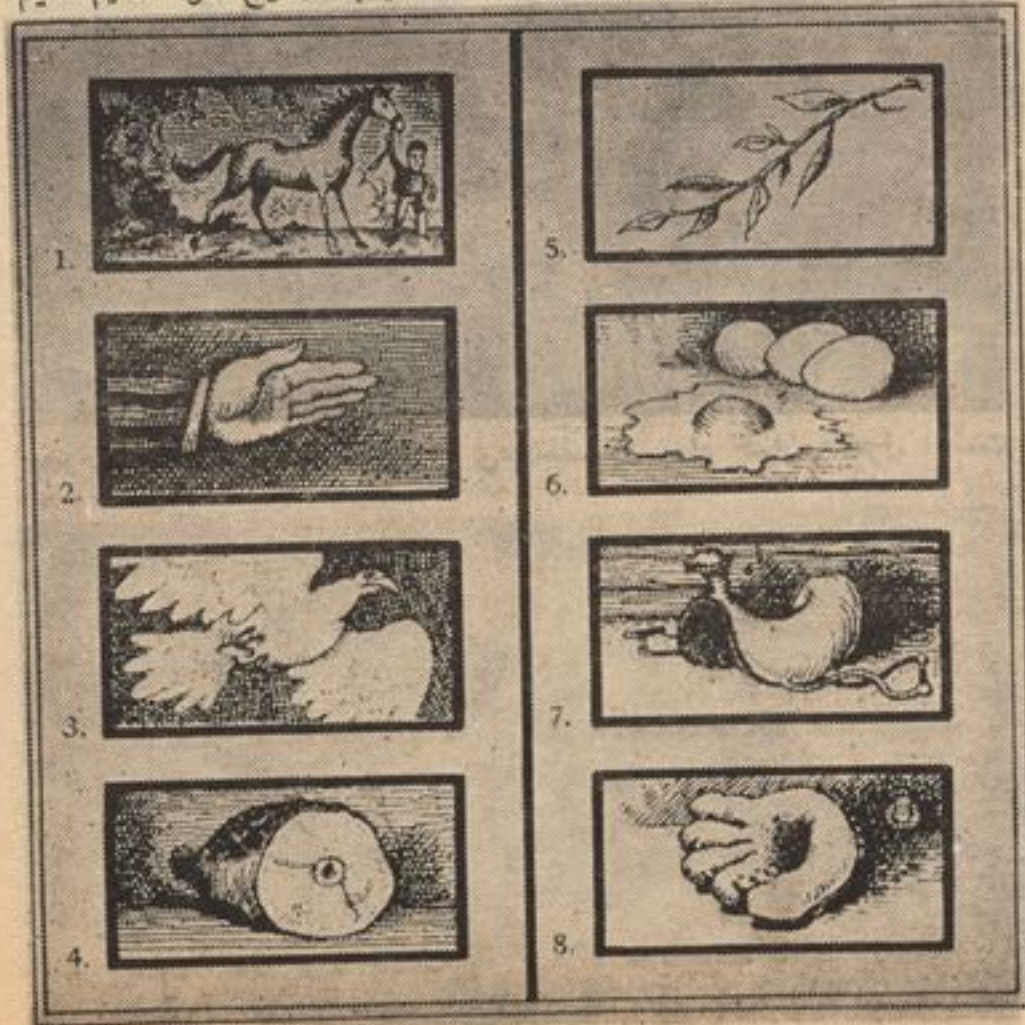
بیست و پنج خانه



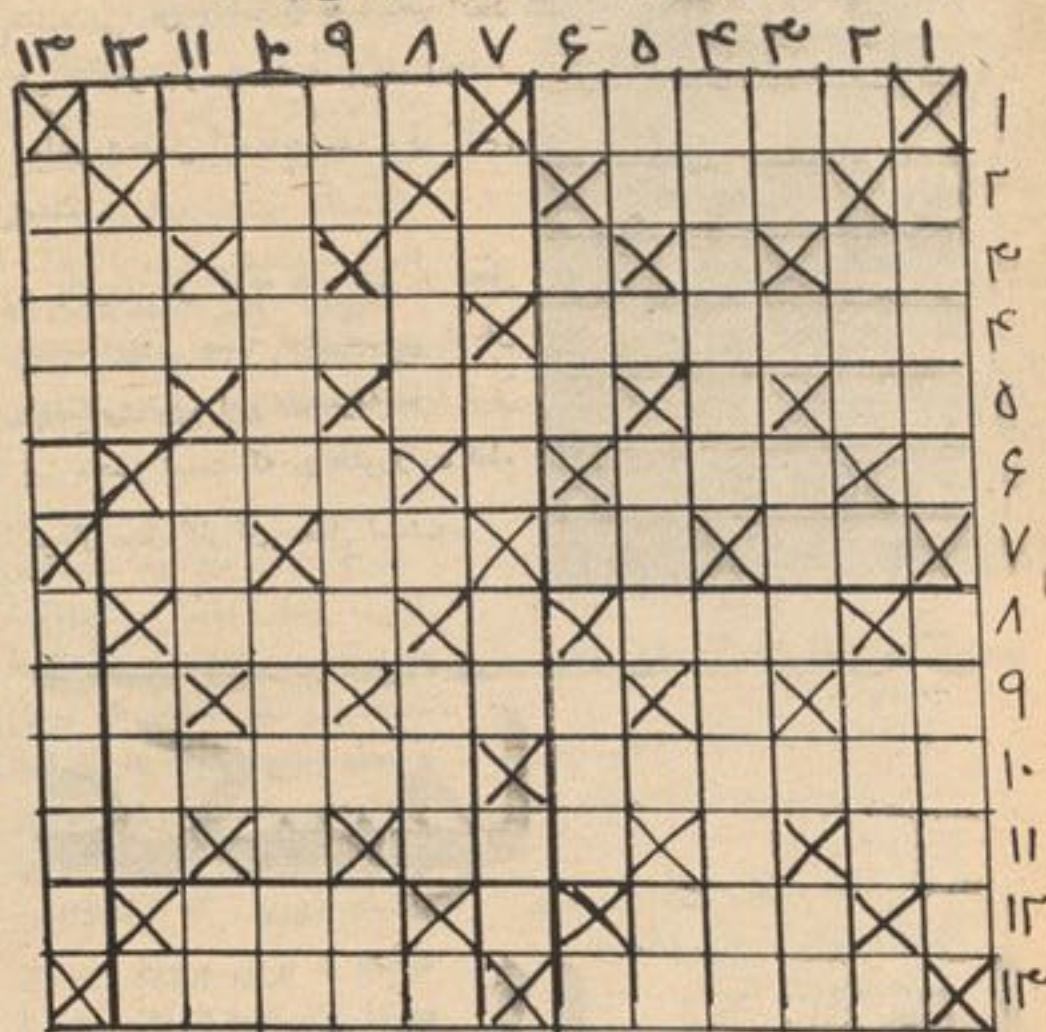
هایی که در کنار هم واقع میشوند  
چشمه‌ی دی و چه افقی، یکی سفید و  
دیگری سیاه باشد یعنی هیچ خانه سیاه  
همسایه‌ی خانه سیاه نباشد و هیچ  
خانه سفید در پهلوی خانه سفید دیگر  
قرار نگیرد و همانطور که در تخته  
شطرنج هر خانه سفید در کنار خانه  
سیاه است یا بعکس سیاه در کنار  
سفید قرار دارد این بیست و پنج  
خانه هم شطرنجی باشد.

جورہا

اشکالی که در این کلیشه میبینید رویدو با یکدیگر جوړه اند یعنی به مناسبتی آشکار یا مخفی، بین آنها ارتباطی برقرار است شما با توجه به چهار شکل اول باید از میان چهار شکل دوم، جوړه هر شکل را پیدا کنید و البته با کمی دقت و اندکی حوصله به آسانی پیدا خواهید کرد: اگر نتوانستید ما حاضریم که در شماره آینده جواب صحیح آنرا تقدیم کنیم.



شرح این جدول را بنویسید



برای آن عده از دوستان محترم که حوصله یا وسیله طرح جدول را ندارند، جد و لی ۱۳ در ۱۳ خانه طرح شده است که در اینجا به ملا حظة خوانندگان عزیز میرسد.

برای این جدول مطابق به ذوق و سلیقه خود کلمات متقا طع پیدا نموده، شرحی هم بنویسید تا به نام خود شما چاپ شود.

لطفا تا حد امکان کوشش کنید از تکرار کلمات یا جمله ها بی که قبلا بسیار مطرح شده است خود داری کنید و نامه خود را به این آدرس: (کابل-انصاری واپ - اداره مجله ژوندون شعبه سرگرمی ها) بفرستید.

يك مسأله قدیمی

این مسأله در یکی از افسانه های مردم «چک» آمده است: با غداری را از میان يك «تکری» که چند دانه آلوده آن و جود داشت تیمی از آنها را باضافه يك دانه برای نفر اول و نصف بقیه را باضافه یکدانه برای نفر دوم داد و نصف بقیه را باضافه سه دانه برای نفر سوم داد، در این موقع تکری خالی شد.

تعداد آلوها چند عدد بوده است؟

## پنج مثنوی

در این کلیشه نام پنج مثنوی شیوا از آثار طبع یکی از هنرمند ترین شاعران بلخی را که در عین حال هم صوفی مشرب و هم استاد موسیقی بوده است، با اشکالی که هر کدام نماینده حروفی از حروف الفبا می باشد، ثبت کرده ایم تا دقت شما را از یکطرف و اطلاعات شمارا در قسمت تاریخ ادبیات، از طرف دیگر امتحان کنیم شما اگر شاعری را با این او صاف که ذکر شد بشناسید

○▽▽△○△□△○▽▽  
△▽▽△○△□△○▽▽  
▽▽▽△○△□△○▽▽  
△△□△○△□△○▽▽  
▽▽▽△○△□△○▽▽

حتما مثنویهایش را نیز میدانید و آنها را به ترتیبی که در این کلیشه یکی بعد از دیگری نوشته شده است از روی علامت مکرر که نمایانگر حروف مکرر می باشد، می توانید پیدا کنید. اگر نتوانستید تا هفته آینده صبر کنید.

فعلا بیاد داشته باشید که این

حروف از طرف چپ خوانده میشوند.

## یادداشت

دو ست محترمی از ولسوا لی سر بل ولایت جو زجان جلد و ل قشنگی که مربوط به کلمات متقاطع است ترتیب و از سال نموده است و ضمناً از اینکه قبلاً هم چند جلد و ل فرستاده ولی چاپ نشده است، کله ای دو ستانه کرده است.

باتشکر فراوان از همکاری این دوست محترم عرض میشود که همین جدول اخیر که حتماً در طرح آن زحمت بسیار کشیده اند و واقعاً قشنگ است. دو نقص دارد که بهمان سبب از نشر بازمانده، ممکن است جدولهای سابقه ایشان نیز همین نقص ها را داشته که چاپ نشده است.

۱- اینکه جدول را به رنگ توشیالاقل به رنگ سیاه مرکب ننوشته اند و از این سبب از لحاظ فنی بر ای کلیشه ساختن مسا عد نیست.

۲- اینکه جلد و لشان بسته است یعنی به پنج قسمت مختلف تقسیم شده که هیچکدام از آنها به دیگری راه ندارد در صورتیکه شرط اول ترسیم جدول کلمات متقاطع اینست (و بارها در همین صفحه یادآوری شده) که باید جلد و ل باز باشد یعنی خانه ها و قسمت های مختلف آن به یکدیگر راه داشته باشند مانند جدولی که در صفحه قبل چاپ شده است امید داریم در آینده هم ایشان و هم دیگر همکاران عزیز به این دو نکته متوجه باشند و البته ما نیز به نشر جد اولی که این نکات در آنها رعایت شده باشد با امتنان فراوان خواهیم پرداخت.

.....

|    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|----|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ن  | ا  | ن  | ک  | ر | ا | پ | ی | ج | ا | ح | ۱ | ۱ |
| ی  | ی  | ا  | م  | ن | ی | س | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۲ | ۱ |
| ز  | ت  | ۱  | د  | گ | ت | ۱ | د | ل | ن | و | ۳ | ۳ |
| ۵  | ۵  | ۵  | ۵  | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۴ | ۴ |
| ۵  | ۵  | ۵  | ۵  | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ |
| ۲  | ۱  | ۵  | ۵  | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۶ | ۶ |
| ۲  | ۱  | ۵  | ۵  | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۷ | ۷ |
| ۲  | ۱  | ۵  | ۵  | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۸ | ۸ |
| ۲  | ۱  | ۵  | ۵  | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۵ | ۹ | ۹ |

صورت حل جدول متقاطع شماره ۴۲

## شعر در هم ریخته

در اینجا یکی از ابیات مشهور را بمنظور آزمایش ذوق شعرشناسی شما در هم ریخته ایم آیا می توانید اصل آنرا با پس و پیش کردن کلمات پیدا کنید؟

گرچه جهان با د بهاری فرو است میباش همچو غنچه گره بستگی کار گشا چو تو.

## سر گرمی حسابی

از دوست خود بخوانید تا در یک دست خود چهار عدد و در دست دیگر هفت عدد چوب گوگرد مخفی کند.

به او بگوئید، تعداد چوب گوگردهای دست راست خود را دو برابر کند و تعداد آنچه را در دست چپ دارد سه برابر کند و حاصل را جمع نماید و از این مجموع عدد ۲۷ را کم کنید.

اگر دوست شما گفت که کم کردن عدد بیست و هفت از آن مجموع ممکن نیست تعداد چهار عدد در دست چپ و هفت عدد در دست راست او میباشد و اگر کم کرد باقی مانده را بشمارد، باقی مانده هر چه باشد، تعداد چهار چوب گوگرد در دست راست او و هفت عدد در دست چپش می باشد.

برای پی گم کردن می توانید، بار دوم از او بخوانید که بجای عدد بیست و هفت عدد بیست و هشت را از مجموع کم کند، یا برعکس در نوبت اول بیست و هشت بگوید و در نوبت دوم بیست و هفت، نتیجه آن مساوی است.

با کمی دقت می توانید از اعداد دیگر هم نظیر این سر گرمی را تهیه کنید و بکار ببرید.

## پاسخها

### جواب معمای منظوم

وقتی که از قاف تا قاف کلمات (قبا بر قد) نام بر آوریم کلمه با بر حاصل میشود.

### جواب ستاره شناسی:

سیاره ای که در ۱۹۳۰ کشف شد پلو تو یا پلو تون نام دارد.

### جواب آیا میشناسید

اونوره بالزاک

## حل کنندگان

درین هفته و هفته گذشته دوستان عزیزی که نامشان یاد میشود جواب صحیح فرستاده اند، بناغلی فیروز در دمل از کندز، م. ی. فایض از سرپل، محمد یوسف از پوهنخی ادبیات، پیغله گلالی خالقی از خیر خانه مینه، محمد سعید، عبدالصمد، ذبیح الله از نادر شاه مینه، جمال احمد و جلال احمد نصیری از اکبر خان مینه سید علی احمد از مطبعه دولتی و محترمه فرخار گل از پروان مینه، محمد سلیم، لطیفی، لطف الله کارگری مطبعه، اسد الله عزیزی بشیر احمد مامور فنی مطابع دولتی محمد امان خاکسار، محمد اسحق صدیقی، عبدالوکیل پوپلیار و ننگیالی از بی بی مهر و

## تصوف پیر روشن

داعوت معرفت الهی دهند سنت او اینست که رنگ رنگ تکی پیدا کند از توجه بدین تاویلات بر مایه که تمایل (باطنی) در نزد پیر روشن با قوت هر چه تمامتر وجود داشته است.

۴ - مقامات .

صوفی که خویش را سالک رهرو و مرد راه میدانند در تهذیب باطن باید از مراحل روحانی عبور کند و این مرا حل در اصطلاح صوفیان (مقامات) نامیده میشود در جهان بینی صوفی لزوم مقامات و طریقی آنها از آنجا بر میخیزد که به عقیده او روان انسان نمیتواند بخدا برسد مگر آنکه از صفات خود فانی شود و از بند ها آزاد و عروج او بسوی خدا در هر گامی ایجاب میکند که سالک جدا به تصفیه و تطهیر نفس خود متوجه باشد معراج روحی، مولود تطهیر روان و مجاهدات نفسانی است تزکیه روان بوسیله مجاهدات باعث عبور تدریجی و گام بگام از نردبان معراج روحانی میشود و مدارج این نردبان عبارتند از (مقامات) و نام مقامات در فرقه های مختلف و از دیدگاه صوفیان بزرگ گوناگون و متفاوت است غالباً از چهار مرحله یا مقام یاد میکنند «۱» شریعت «۲» طریقت «۳» معرفت «۴» حقیقت، ابو نصر سراج متوفای ۳۷۸ معروف به (طاووس الفقرا) نویسنده کتاب (اللمع فی التصوف) مقامات را هفت میداند و هر مقامی را نتیجه مقامات پیشین میشمارد و آن هفت مقام عبارتند از تو به و رز زهد . فقر . صبر . و توکل و رضا فرید الدین عطار وادیهای طلب و جستجو را که مدارج معراج روحی صوفی هستند.

نگاهی بر تصوف پیر روشن .

هفت میسرود بدین ترتیب طلب عشق معرفت - استغنا - توحید - حیرت و فقر

بقیه صفحه ۳۱

## موزیم کابل

میکردند و هنوز کما کان در آنجا رواج دارد، پیرا هنر کرباس و دستار های کرباسی، بوت های پیوز دار وچپک های نقش و نگاری چوبی، نمونه هایی است، که از پنجشیر و از لباس های مردم آن در قدیم حکایت میکند.

درین اتاق موزیم و سایل زینتی محلی افغانستان را نیز به نمایش

صفحه ۶۲

## تزلزل در سایگون

بوجود آورد.

شکی نیست که حکومت انقلابی ویتنام جنوبی تا باین آرزو نایل نشود از پانمی نشینند و تمام مساعی که برای تقویه حکومت و انتیو صورت گیرد نمیتواند بجائی برسد زیرا حکومت و انتیو نه تنها با حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی مقابله است بلکه در خود ویتنام جنوبی نیز قوت های چون کا تو لیک ها و بودائی ها تجدید حکومت را می خواهند و از اینکه حکومت سا یگون در منجلا ب فساد غرق است شکا یست دارند.

### فساد عامل تباهی

اساساً تمام مصایبی که ویتنام جنوبی را تهدید میکند ناشی از فساد است نا آرامی های ویتنام با فساد حکومت های سیگون آغاز شده و با فساد حکومت ها از بین می رود، اکنون و انتیو نیز متوجه شده است که فساد دشمن واقعی حکومت سیگون است و بنابراین خود هم در صدد مبارزه با فساد افتاده است و لی این مبارزه در این فرصتی که خطری حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی شدید تر شده است یک جبهه دیگر را در مقابل و انتیو باز میکند و آن جبهه صا حب منصبان و ما مورین فاسد ویتنام جنوبی است.

## عکس جالب



طفلی که از همین اکنون در جمناسستیک و هنر اکرو باتیک به آینده درخشانی می اندیشد .

ژوندون

## برازیل

نیو یارک میکند و از طرف دیگر درین عمارات بهترین طرز و اسلوب مجسمه سازی و سنگتراشی بارنگهای مرغوب و گلپای قشنگ بکار برده شده است که تما مو ضوعات شهری و ساختمانی قبلا درین میدان مدنظر گرفته شده است.

اهالی پایتخت برای گذشتن و یکند عمو ما شهر را بسوی ساحل تریک میکنند و قسمت اعظم آن به تماشای مسابقه فوتبال که از جمله مهمترین سپورت های برازیل محسوب میشود میپردازند فوتبال درین کشور عمومیت داشته تیم (برازیل) شهرت جهانی دارد و در ظرف ده سال اخیر شا میون فوتبال امریکای لاتین و اروپا شناخته شده است چنانچه در ظرف سه سال ۹۰۹ مسابقه را انجام داده است.

احصائیه نشان میدهد که درین شهر ماهانه شش هزار نفر از سایر شهر های برازیل وارد میشو نداینها بیشتر طبقه نادر قسمت های شمال برازیل میباشند. فقدان جای رهایش کار برای تازه واردین از پرو بلم های بزرگ برازیل بشمار میرود و دولت مجبور است که به تعداد مکاتب و سایر موضوعات اجتماعی بیافزاید در حال حاضر تعداد شاگردان در مکاتب ابتدایی به دو صد هزار رسیده است. در یو نیو رستی (برازیل) که از بزرگترین یو نیو رستی های برازیل بشمار میرود در حدود سه صد هزار محصلان مشغول تحصیل اند. ریدو جنیرو پایتخت قدیمه برازیل که با اسم (قشنگترین و یا عروس شهر های دنیا) یاد میشود، ساحل و پلاژ طلایی دارد که بطول پانزده کیلو متر در کنار ساحل امتداد یافته است همه روزه به هزاران نفر برازیلی قشنگ مشغول شنا و تفریح میباشند که با امواج سبز بحر اعظم اتلانتیک و ریگهای طلایی خود هزاران



گراژ اما زون موقع رنگ صورت و جلد تو سطر یکی از نان

های بی شماری نوشت که در اکثر کشور های جهان آثاری وی به چندین زبان ترجمه و نشر شده است که منجمه کتب (جهان برازیل)، (کاکاو)

بقیه صفحه ۱۳

### در یک شب عروسی

چنین یک مفکوره پیدا شود که چرا مهر را بعد اقل و پول نقد تعین نکردند بجواب شان میگویم .

تو صیه من هم به جوانان اینست که در صورتیکه طرف مقابل شخص تحصیل کرده و بی بضاعت باشد باتعین مهر حداقل شرعی خود و خانواده هایشان را خود شبخت بسازند.

سوال : از شاعلی هاشمیار پدر پروین هاشمیار پرسیدم چه فکر میکنید آیا وقتی دختری بخانه شوهر میرود حق تحصیل از او سلب میشود و باید يك زن حتما بغضه بنشیند و در امور اجتماعی و وطن خود سهم نگیرد ؟

جواب من به سوال شما اینست جوانان که طبقه منور کشور هستند باید بیشتر بزنان خود حق بدهند در امور اجتماعی سهم شوند. توانع را از میان بردارند و هرگاه زمینه تحصیل برای شان فراهم شده بتواند برای آنها اجازه بدهند به تحصیلات شان ادامه بدهند و نودامادان ا مشب حتما بامن هم عقیده هستند .

انستیت



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی  
مدیر مسئول عبدالکریم رو هینا  
معاون : پیغله راحله راسخ  
مبتمم : علی محمد عثمان زاده .  
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵  
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹  
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹  
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳  
سوچبور ۲۶۸۵۱  
تلفون ارتباطی معاون ۱۰  
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰  
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴  
آدرس : انصاری واپ  
وجه اشتراک :  
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی  
در خارج کشور ۲۴ دالر .  
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه

صفحه ۶۳

# از مودهای زیبای زمستانی



## قره قل افغانی از روزگار ان قدیم در جهان شهرت دارد

توجهاتیکه در قسمت اصلاح جنس و پرورش گوسفندان قره قل بعمل آمده است گرمی بازار تجارت و مارکیت های وسیعی را برای جذب قره قل افغانی فراهم ساخته است

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**